



وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبیان

شماره ۸۳

مجله علمی - تحقیقی تبیان

سال ۱۴۰۳ هـ.ش

۳

په دي ځپنه کې:

• نگرش انسانی در تعالیم و آموزه های دینی.

• د شرعي حدودو د تطبيق واک.

• بررسی محاسبات حضرت عمر رضی الله عنه با اقرارش ...

• د سرقت حد د نصاب اندازه.

• د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې د ...

• دوره سوم

• ربع: سوم

• شماره مسلسل: ۸۳

• سال ۱۴۰۳ هـ.ش.

• سال تاسیس: ۱۳۷۹ هـ.ش.

• کابل - افغانستان



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment : 2024

Research and Scientific Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 83

Address:

Afghanistan Science Academy

Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.

Shahr-e-Now, Kabul, Afghanistan.

Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

تبیان

مجله علمی - تحقیقی
عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش
شماره مسلسل ۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می‌تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سرمحقق عبدالروف هجرت

مهتم: خبړنيار عصمت الله رحمتزي

هيأت تحرير:

سرمحقق عبدالولي بصيرت

سرمحقق سيد حبيب شاکر

سرمحقق عبدالرحمن حکيمزاد

احمدالله صابري

مفتی محمد نبی الميدانی

ديزاین: عبدالروف هجرت

محل چاپ: مطبعه ستاره همت

تیراژ: ۱۵۰ جلد

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واپ،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی، برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ﴾ البقرة: ۸۲.

(وکسانی که ایمان آورده‌اند و کردار پسندیده و افعال شایسته
انجام داده اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند
ماند).

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	نگرش انسانی در تعالیم و آموزه های دینی.	معاون سرمحقق یارمحمدصمدی	۱
۲.	د شرعی حدودو د تطبیق واک.	خپرنیار رفیع الله نور	۱۵
۳.	بررسی محاسبات حضرت عمر <small>رضی الله عنه</small> با اقاریش در امور مالی.	معاون محقق کمال نوری	۳۳
۴.	د سرقت حد د نصاب اندازه.	خپرنوال دکتور عزیزگل صافی	۴۹
۵.	د قرآن کریم او نبوی سنتو په رڼا کې د نېکمرغه ژوند لپاره ...	خپرنیار عصمت الله رحمتزی	۷۸
۶.	د اوسني اسلامي نظام د اړتیاوو پوره کولو په موخه د ...	مفتي محمد نبي الميداني	۹۷
۷.	د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسایل او د هغې لمنځه وړل.	خپرندوی ضیاءالله عادل	۱۱۵
۸.	مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی و تالیف وی «النفع العام فی الدفع الاوهام»	معاون سرمحقق محمد نذیر محمدی	۱۳۱
۹.	د شرعی مقاصدو د پېژندنې لارې چارې (طریقي).	احمدالله صابری	۱۵۶

معاون سر محقق یار محمد صمدی

نگرش انسانی در تعالیم و آموزه های دینی

ملخص البحث

هذا البحث بعنوان (النظرة الانسانية في التعاليم الدينية) يحتوي على التعريفات التي تم وضعها للإنسان، فإن آراء و معتقدات بعض الديانات السماوية في قيمة الإنسان و مكانته قد وصلت إلى حد الافراط و التفريط، و الدين الوحيد الذي سلك طريق الوسط هو الإسلام، و هو ما نتناوله في هذا البحث في ضوء القرآن و الاحاديث النبوية و اخيراً تم موضوع بترجيح هذا لجانب الوسط.

خلاصه

با تعاریف که از انسان صورت گرفته دیدگاه بعضی ادیان آسمانی پیرامون ارزش و جایگاه انسان در حد افراط و تفريط قرار داشته و یگانه آیینی که مسیر اعتدال را اختیار نموده است، همانا اسلام است که در این مقاله به آن نظریات پرداخته شده و سر انجام موضوع در روشنای قرآن و سیره نبوی (صلی الله علیه وسلم) برجسته سازی و رجحان یافته است.

مقدمه

انسان موجودی است مکرم، آیه و نشانه از قدرت الهی را درگیتی به نمایش می گذارد، از این رو خداوند (جل جلاله) وی را در بهترین صورت در میان سایر موجودات آفرید و بر تمام زنده جان ها کرامتش بخشید و رهبری جهان را بدوشش وا گذاشت؛ زیرا خداوند (جل جلاله) با علم قدیمش توانایی های را که در وجود او به ودیعت گذاشته، سزاوار آن می داند، تا بر همه نابسامانی ها بتازد و برای ویرایش اندیشه سالم انسانی به پا خیزد و با خوبی های که در

تبیان _____ نگرش انسانی در تعلیم و آموزه...

وجودش نهفته است، این استعداد را دارد، تا ریشه و ساقه‌ها نا هنجاری‌های اجتماعی را قلع و قمع کند، و با تعلیم ارزش‌های انسانی به بشر جرعه‌ای از خدا پرستی، انسان دوستی و همدیگر پذیری را بیا موزاند، از همین جاست که امروز قدرت رهبری‌اش (انسان) با نگرانی‌ها و خوشبینی‌ها در محک قضاوت قرار گرفته است؛ پس با این باور خداوند (جل جلاله) او را خلیفه خود در زمین قرار داد، تا احکام و فرامینش را در سر زمین پهناورگیتی به اجراء گذارد و جریان‌های نا برابر و مظالم اجتماعی را کنترل نماید و توجه خود را به عبادت خداوند (جل جلاله) و اعمار این کره خاکی مبذول دارد و مکلفیت‌هایش را کماحقه ادا نماید، پس با این دید و بینش خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾^(۱). و به یادآور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم دادگفتند: آیا در آن کسی را (جانشین) قرار می‌دهی که فساد می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد؟! در حالی که ما تو را با توصیف به کمالات تسبیح می‌گوئیم و از (هرعیب و نقصی) تقدیست می‌کنیم، پس خداوند (جل جلاله) در پاسخ فرمودند: ﴿اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾^(۲) بی تردید من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

هدف

بررسی انسان و جایگاه او در میان ادیان الهی است، تا ثابت شود که کدام دین توجه بیشتری به انسان و جایگاه او دارد.

مبرمیت

با تحقیق این موضوع جایگاه انسان و ارزش آن در ادیان الهی به ویژه اسلام برجسته خواهد شد.

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

سوال تحقیق

نگرش انسانی و دید ادیان الهی نسبت به انسان چگونه است؟ آیا معاندین چیزی را که نسبت به این دین برچسپ می زنند واقعیت عینی دارد یا خیر؟ در این بحث تلاش صورت خواهد گرفت، تا به این سوالات پاسخ مثبت و مقنع ارایه گردد.

تعریف انسان

انسان در لغت: از مادهء (ا ن س) گرفته شده است، که به یک فرد بنی آدم اطلاق می شود و جمع آن در قرآن (اناسی) آمده است. چنانکه الله (جل جلاله) فرموده است: ﴿وَنُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَنَأْسِيًّا كَثِيرًا﴾^(۳) ما آن را در اختیار آشامیدن چهارپایان و انسان های زیادی از آنچه آفریده ایم قرار دهیم، در فرهنگ عمید: انسان: به معنای آدمی، مردم، بشر، گروه، ظهور، آدم زاده، موجود سخن گوی، نامی، میرنده و گروه بسیار مردم و قبیله که در یکجا مقیم باشند آمده است^(۴) همینگونه برای جسد معین و نفس معین که ساکن در آن جسد است و جسد و نفس دو جزء برای انسان اند، یکی از آن دو جزء شریف است. یکی آن مانند درخت و دیگرش مانند ثمر است، نفس راکب و جسد مرکوب آن است.^(۵) و هم به قبیلهء که در یکجا زنده گی و مقیم اند اطلاق می گردد البته کلمه (ناس و انس) از لحاظ ماده و اشتقاق یکی و از دید معنا با هم متفاوت می باشند، اگر انس بضم الف و سکون (ن) آید معنای محبت، خوگرفتن، همخوبی، همدمی، خرمی، ضد وحشت را می دهد، اگر انس به کسر (الف) و سکون (ن) آید به معنای مردم، بشر آمده است و عده گفته اند: که انسان مأخوذ از نسیان است، پس با این برداشت کلمه (انس) اسم جنس بوده و بالای نسل آدمی مصداق دارد^(۶).

و در اصطلاح: انسان موجودی زنده از جنس حیوان پستاندار است، که با داشتن عقل، قامت بالا، دارایی قوه نطق و بیان و تشخیص دهنده آن از سایر

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

حیوانات محسوب می‌گردد؛ اما تعریف دقیقی که بتواند همه جوانب مادی و معنوی انسان را احتوا کند و انعکاس دهنده مفهوم واقعی انسان باشدکاری است، بس مشکل و مملو از موانع و حتی امروز نا ممکن به نظر می‌رسد.

انسان از منظر فلاسفه: ۱- الیکس کارل: در این باره می‌گوید: تمام رشته‌های علوم مختلف، تا هنوز نتوانسته حقیقت انسان را موشگافی کند،^(۷)

۲- ارسطو می‌گوید: انسان حیوانی است ناطق (که قدرت تعقل و درک را دارد) بادی (با قامت رسا، استوار، حرکت می‌کند) البشری (جلدش نمایان است) قدرت تعقل، درک و تشخیص را داراست^(۸)

۳- افلاطون: می‌گوید: انسان حیوان سیاسی است^(۹).

۴- مارکس به این تعریف کلمه (مئولد) را اضافه می‌کند^(۱۰).

۵- مولر: دانشمند فرانسوی می‌گوید: انسان حیوان صورت ساز است. (به معنای تصویرسازی و قدرت تجسم سازی است؛ یعنی انسان توان پردازش تخیل و تمثیل را دارد^(۱۱)) پس در نتیجه گفته می‌توانیم: انسان عبارت از موجودی است زنده، متفکر، تصمیم گیرنده، انتخاب گر، خلاق و حقیقت جو است؛ اما جامعه شناسان دو ویژه گی دیگر را در او اضافه می‌کنند که در حیوانات دیگر وجود ندارد. ۱- اجتماعی بودن ۲- فرهنگی بودن است.^(۱۲)

باورهای ادیان توحیدی پیرامون انسان

۱-یهودیت: این‌ها انسان را تصویری از الله و شناخت انسان را شناخت الله می‌دانند باید گفت: که این شناخت یک طرفه و ناقص به نظر می‌رسد؛ زیرا در تعالیم یهودیت، یهودی‌ها خود را از زمره بنده‌های خاصی خداوند (جل جلاله) می‌خوانند و غیر یهودی را اصلاً انسان نمی‌شمارند و به آن‌ها به دیده حقارت می‌نگرند، و به زعم خود شان (غیر یهودی) را از کرامت ویژه یهودیت محروم می‌دانند. چنانچه در یکی از کتاب‌های شان چنین آمده است: (تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمام زمین وحشراتی

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

که بر زمین می خزند حکومت نمائید، پس خدا آدم را بصورت خود آفرید و او را بصورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید، خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت: بارور و تکثیر شوید و زمین را پر کنید و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرنده گان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می خزند حکومت کنید^(۱۳)

علاوه بر آن ادعای دروغین دیگرشان که می گویند: ایشان ابناء الله و دوستان خداوند (جل جلاله) هستند، و الله (جل جلاله) ایشان را مورد عفو قرار داده و عذاب شان نمی کند، قرآنکریم برای رد این ادعا باطل شان می فرماید: ﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^(۱۴) (بگو: پس چرا خدا شما را به گناهان تان عذاب می کند؟ بلکه شما هم بشری هستید، از جمله کسانی که او آفریده است، هرکسی را بخواهد (به اقتضای رحمتش) می آمرزد و هرکسی را بخواهد (به اقتضای عدلش) عذاب می کند، و او مالک حقیقی آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن هاست از آن خداست و بازگشت همه به سوی اوست.) پس ایشان با یک سوال دیگری هم روبرو می شوند آن اینکه شما هم خود به عذاب اخروی معتقد هستید، آیا پدری آماده هست، تا فرزندان دلبنده خود و حتی دوست خود را مورد عذاب و سرزنش قرار دهد؟ بناءً این ادعای واهی شما باطل است. چنانچه در کتاب (تلمود) ایشان آمده است: (یهودی ها نزد الله از ملائکه قریب تر و نزدیک ترند و سایر شعوب و ملت های غیر یهودی حیواناتی بیش نیستند. (ایدل) یکی از رهبران شان می گوید: انسان های غیر یهودی با خنزیرها تفاوت ندارند^(۱۵)).

۲- نصرانیت: نصرانی ها در بسا موارد با یهودی ها نقاط مشترک فکری دارند، پس به اساس عقیده مسیحیان انسان موجودی است گناهگار ذاتی شناخته شده و از فیوض الهی محروم و محور شرارت پنداشته شده که جز به وسیله

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

غسل (تعمید) راه پاکی از آن گناه وجود ندارد. در این دین اصالت انسان نفی گردیده و یگانه راه رسیدن به الله متعال را در پیروی از دیدگاه و نظریات رهبران مذهبی شان می دانند، امام مودودی (رحمه الله) می نویسد: کتب آسمانی هیچگاهی آنچه را مسیحیت از ۱۵۰۰ سال پیرامون گنهکار بودن فطری انسان فکر می کند عرضه نداشته است، کاتولیک بدین باورند که این عقیده در عهدین (عتیق و جدید) وجود نداشته است. (رایوند هیرت هاگ) می نویسد: در میان مسیحیان ابتدایی حد اقل سه قرن این عقیده اصلاً مطرح نبوده که بشر را درآفرینش گناهگار بداند، سر انجام در قرن پنجم شخصی (سنت اوگستاین) این مطلب را داخل عقاید مسیحیان نمود که بشر وبال گناه آدم را به ارث برده است و جزء کفار مسیح راهی برای نجات شان نیست. (۱۶).

۴ - اسلام: از نظر اسلام، انسان همان موجودی است، که خداوند (جل جلاله) او را در بهترین صورت آفرید و از میان سایر مخلوقات برانداخته اش ساخت و مسئولیت و مکلفیت به عهده اش گذاشت و در پهلوی آن سلسله امتیازات را برایش اعطا نمود، تا بر عمران و آبادانی زمین پرداخته و سایر خوبی ها را به بشر هدیه دهد. پس اسلام به هر دو بعد بگونه متوازن می نگرد؛ زیرا انسان در چوکات این دو بعد مورد احترام و کرامت قرار می گیرد، که ما در این نبشتار به ابعاد مادی و معنوی انسان می پردازیم.

۱- بعد مادی انسان: اگر انسان تابع و پیرو بعد مادی قرار گیرد، لزوماً در پی هوا و هوس راه می رود و در نتیجه صفات را بخود می گیرد، که منجر به غرور، سرکشی، طغیان او در برابر خالق و مخلوق اش می گردد؛ زیرا او با این انتخاب دیگران را مورد توهین و تحقیر قرار داده و با پذیرش اوصاف حیوانی و درنده خوئی چنان بر مردم می تازد، که از اثر ظلم و وحشتش مردم چنان به فریاد می آیند که گوئی انسان ها از دیو و هیولای وحشی درگریز اند، این جاست که قرآن کریم می فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (۱۷).

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

(پس آن‌ها بسانی چهارپایان اند؛ بلکه از آن‌هم بدترند) پس با این نگرش می‌بینیم که امروز ملت‌های مظلوم که می‌خواهند بسانی انسان‌های آزاده زنده‌گی کنند، هستند قدرت‌های جهان خوارکه به خاطر تسلط و راه‌یابی به اهداف نامقدس شان هزاران انسان را می‌کشند؛ هزاران دیگر را به خاک و خون می‌کشند؛ اما هیچگونه تحت‌تأثیر انگیزه درونی و ترحم انسانی قرار نمی‌گیرند، اگر چنین فکر شود که انسان موجودی مادی محض است، ناگفته پیداست: که با این تعبیر این‌کور اندیشان با این دیدگاه مزخرف‌شان انسان را بحیث‌یک موجود بی‌معنا می‌شناسند؛ زیرا این نگرش شبیه به همان جاهلیت قرون‌اولی می‌ماند؛ بلکه فرا‌تر از آن با چنین درنده‌خوئی و خون‌ریزی جهان را زیر پوشش قرار داده‌اند.

۲- بعد معنوی: یکی از ویژه‌گی‌های که انسان را از حیوان متمایز می‌سازد، همان‌مقام معنوی انسان است، پس با این تعبیر انسان مخلوقی است که در قاموس دینی بنام اشرف‌المخلوقات تعبیر شده است، موجود مکرم است که در میان سایر مواصفتش با دمیدن روح از سوی پروردگار در او با این کمال معنوی دست یافته است، آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۱۸).

(پس چون آن را درست کردم و در آن از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده‌کنان به رو افتیدند).

پس با این رویکرد انسان در میان سایر جانداران از عزت، شرافت، کرامت، مقام عالی و شامخی برخوردار است، که با این اقتضاء اگر به آن دسته از فرامین و احکام الهی که خود ذاتاً به آن مأمور شده است دست یازد و جامه تقوی به تن کشد، یقیناً به مقام والای دست می‌یابد که دیگران به آنجا مجالی نخواهند یافت، پس در پی این عملکرد متصف به صفات می‌شود که

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

شایستگی خلافت زمین را کسب نموده و همه امکانات مادی و معنوی را در اختیار گرفته و به جزء از الله (جل جلاله) از هیچ کسی نمی هراسد. ارزش و احترام به نوعی انسانی در سیره نبوی (صلی الله علیه وسلم) بازتاب کلی یافته است. چنانچه روزی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در غزوه حنین صحنهء دلخراشی را تماشا نمود و پیوسته فرمودند: «مر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یوم حنین علی امرأة مقتوله، قال فغضب شدیداً وقال من قتل هذه؟ فقال رجل من القوم، أ نا یا رسول الله، قتلتها، اردفتها خلفی، فلما کشفنا تلك الکشفه أخذت علی یدی فقتلتها قال: فآمر بدفنها و نهی عن قتل الصبیان والنساء وانما هما لمن غلب»^(۱۹) در حدیث دیگر می فرماید: «عن عبدالله أن امرأة وجدت في بعض معازی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مقتولة فأنكر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قتل النساء والصبیان»^(۲۰)

از عبد الله روایت است، که زنی را در بعضی غزوات کشته یافتند، پس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن را بدینداشتند، باری از آن حضرت مطالبه صورت گرفت، تا در حق کفار و مشرکین دعای بد نماید؛ اما در پاسخ فرمودند: "عن أبي هريرة قال: قيل: يا رسول الله، ادع الله على المشركين قال: «عَنْ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ إِنِّي لَمْ أُبْعَثُ لِعَانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً»^(۲۱)

از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت شده که برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفته شد تا در حق کفار مشرکین دعا بد نماید، اما پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در پاسخ فرمودند: من برای لعنت فرستاده نشدم فقط برای رحمت فرستاده شدم.

به روایت تاریخ آنگاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به اثر فشار کفار و مشرکین جهت گسترش دعوت و پناهندگی از شرکفار توأم با یک سلسله

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

توقعات که از برخی ها داشتند راهی طایف شدند ، تا به این دعوت ملکوتی لبیک گویان بیرق توحید ویکتا پرستی را بر افرازند، متأسفانه خلاف توقع علیه پیامبر بزرگ اسلام توطیه چیدند و به سبب عده بی خردانی فرومایه و شیاطین انسی مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفتند، چنان برآن رهبر بشریت تاختند که خون مبارک از پاهای شان فواره می کرد، زمانی که (به قرن المنازل) رسیدند خداوند (جل جلاله) جبرئیل را همراه ملک کوه ها بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرستاد، تا اگر بخواهد (اخشبین) دوکوه بنام های (ابو قیس و قعینقان) که در اطراف مکه قرار داشت بالای مردم طایف بریزند؛ اما پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با مهربانی و انسان دوستی که در دل شان نقش بسته بود در پاسخ فرمودند: «بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ، لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^(۲۲)

امید وار هستم تا خداوند (جل جلاله) از نسل آن ها کسانی را بیرون نماید که خدا را به یکتای پرستند و به او شریکی مقرر نسازند، روزی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به عیادت خادمش که مریض بود رفت، اینگونه که در حدیث مبارک می خوانیم: «كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: (أَسْلِمَ) فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطَعُ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَقُولُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ)»^(۲۳)

باری غلامی یهودی که خدمت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را می کرد مریضی سراغش آمد و رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به عیادتش رفت و بعد از پرسان حالاتش بالای سرش نشست او را به اسلام دعوت نمود، غلام با نگاهی عجیبی رویش را به طرف پدر نمود، گویی که اجازه می خواهد، پدر بلا فاصله رو به پسر نمود گفت: از ابا القاسم اطاعت کن؛ سپس دعوت پیامبر

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

(صلی الله علیه وسلم) را پذیرفت مسلمان شد، و زمانی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از خانه بیرون آمد فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ»^(۲۴) سپاس خدای را که او را از آتش دوزخ نجات داد.

پس با توجه به اصل موضوع روزی آن حضرت با جمعی از یاران در مکانی نشسته بودند؛ ناگهان جنازه یهودی را از پیش روی شان تیر نمودند، آنگاه آن حضرت به مجرد نزدیک شدن جنازه به رسم احترام از جای بلند شد، در این اثناء عدّه از یاران بر این عمل رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خرده گرفتند وگفتند: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) جنازه یهودی است. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیدرنگ در پاسخ فرمودند: آیا انسان نیست؟ چنانچه در حدیث می خوانیم: «مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٌّ فَقَالَ: أَلَيْسَتْ نَفْسًا»^(۲۵)

انسان نگری در عهد خلافت: باری حضرت عمر(رضی الله عنه) پیر مردی کهن سالی یهودی را دید که در سن پیری وکهنولت دست به گدای می زند، آن حضرت علت را از او جویا شد او در پاسخ گفت: توان پرداخت جزیه و امرار معیشت فامیلم را ندارم؛ بناءً چنین می کنم. پس آن حضرت بیدرنگ از این حالت تکان خورد و به خود اندیشید وگفت: این به جا و به عدالت نزدیک نخواهد بود که در ایام جوانی از او جزیه بگیریم و در حالت پیری وکهنولت او را تهی دست و فقیر و اگذاریم، سپس او را بخانه برد چیزی برایش لطف نمود، بعداً مسؤل بیت المال را خواست و هدایت فرمود، تا به او و امثال او مادام العمر معاش مناسب تعیین کند.^(۲۶) با تأسی از این رفتارها آن حضرت بعد از فتح شام به ابوعبیده(رضی الله عنه) نوشت: (اهل اسلام را ممانعت کن، تا بر اهل ذمه، ضرری نرسانند و مال شان را بدون علت نخورند و بر جمیع شرایط که بر آن ها بسته اند وفا کنند)^(۲۷) با الهام از این رهنمودها زمانی یکی از زارعین اهل ذمه به دربار خلافت شکایت برد که گویا فوج

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

مسلمان ها تمام زراعت او را پایمال نموده اند، آن حضرت بلا درنگ مبلغ هزار دینار به عنوان جبران خساره به او داد.

نتیجه

از آنچه نبشته آمدیم از لابلائی صفحات قرآن، سنت و کتب تاریخ بر می خیزد که موقف و جبهه گیری ادیان آسمانی پیرامون انسان در حد افراط و تفریط قرار داشته و مسیرهای جداگانه را طی نموده است. تعداد از این ادیان انسانیت او را بدیده شک می نگرند و اندیشه های خرافی نسبت به انسان در چنین جوامع جاهلی حکم فرما بوده است. پس آنچه مایه خورسندی و امیدواری نسبت به گذشته و آینده انسان دست می دهد، همان دیدگاه و ارزش نهی دین مقدس اسلام به نوع انسان است که در لایه های خطوط زرین قرآن، سنت و سیره النبوی (صلی الله علیه وسلم) و رفتارهای بزرگان این دین نهفته است، امری که بینش وسیعش در ماحول انسان و تکریمش، نمونه توصیف شده است، که نه تنها منحصر به مسلمان ها نیست، بل فراتر از آن به نوع انسان تحت عنوان (کرامت ذاتی) می نگرد، و نگرشش فرا تر از کشش های دینی و مذهبی بازگوشده است، از این رو هرگاه کسی ذمی را در دار اسلام (کافر) گوید و او از این گفتار ناخوشنود به نظر رسد، بی تردید به نزد عده فقهاء اسلام باید مورد بازپرس و مجازات شرعی قرارگیرد؛ پس باید با تفکر و تدبر در راه دین قدم گذاشت و فریب تبلیغات فریبکاران و خفاشان را که با تفاخر به شعار های میان تهی آزادی و دموکراسی حرف می زنند اعتماد نکرد، سر انجام آنچه ما را به یک آینده خوب امیدوار می سازد، همان تطبیق هدایات گهر بار این دین بگونه واقعی در جامعه می باشد.

پیشنهادات:

از آنچه تاکنون نبشته آمدیم به مراجع ذی ربط پیشنهادات ذیل را پیشکش می نمایم.

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

۱. به وزارت محترم عدلیه پیشنهاد می گردد، تا در اثنای مسوده قانون موارد احترام به حقوق انسانی را درج مواد قانونی نمایند.
۲. به وزارت امور داخله پیشنهاد می گردد، تا در اثنای تعقیب و گرفتاری مظنونین و متهمین اصل حقوق انسانی را در نظر داشته باشند.
۳. به محاکم کشور پیشنهاد می گردد، با در نظرگیری اصل عدالت درحین فیصله حقوق و کرامت انسانی را در نظر گیرند.
۴. به وزارت ارشاد حج و اوقاف پیشنهاد می گردد، تا در روز های معین به امامان و آئیمه هدایت دهند تا از فراز منابرنماز گذاران را از جایگاه انسان و حقوق شان با خیرسازند.

مآخذ

۱. البقرة: ۳۰.
۲. البقرة: ۳۰.
۳. الفرقان: ۴۹.
۴. -حسن، عمید. فرهنگ فارسی عمید، ج، ۱، چاپ، بیست و هفت، ناشر: ایران، تهران، چاپخانه سپهر، سال نشر، ۱۳۸۴، ص، ۲۴۸.
۵. -علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۳، چاپ ۱۲، ناشر: ایران، تهران، سال نشر، ۱۳۸۴، ص، ۸۵۳.
۶. -عزیزی، نورالحق، انسان در قرآن، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان، کابل، شهرنو، سال نشر: ۱۳۹۰ ه. ش. ص، ۳۷-۳۸.
۷. -کارل الیکسیس، انسان موجودناشناخته شده، ترجمه: عنایت الله شکیبا پور، ناشر: دنیای کتاب، چاپ خانه دوهزار، چاپ چهارم، سال نشر، ۱۳۶۴ ه. ش، ص، ۳۶. سفرآفرینش/ ج ۱، ص ۲۲.
۸. -جمعه خان. محمدی، مبانی جامعه شناسی، ناشر: انتشارات امیری، سکا بل افغانستان، سال نشر، ۱۳۹۳، ص، ۵۶.

تبیان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

۹. نظریه ها در باب انسان. <https://ensani.ir/fa/article/۴۶۱۹۳> تاریخ اخذ: ۱۴۰۳/۴/۲۷ هـ
۱۰. مبانی جامعه شناسی، ص ۵۶.
۱۱. همان.
۱۲. جمعه خان. محمدی، مبانی جامعه شناسی، ص ۵۶.
۱۳. المائدة: ۱۸.
۱۴. سفر آفرینش، ج ۱ ص ۲۲.
۱۵. علی. جریشه، الاتجاهات الفكرية المعاصر، ناشر: دارالوفا لطباعة و النشر و التوزيع جامعة الدعوة والجهاد، سال نشر: ۱۴۰۵ هـ ق ، ص ۲۷۲-۲۷۴.
۱۶. عزیزى. نورالحق، انسان در قرآن، ناشر: ریاست نشرات اکامی علوم افغانستان، سال نشر، ۱۳۹۰ هـ ش ص ۲۴۷-۲۵۱.
۱۷. الاعراف: ۱۷۹.
۱۸. الحجر: ۲۹.
۱۹. الطبرانی، ابوالقاسم، سلیمان، بن احمد، المعجم الاوسط، ج ۵، ناشر: دارالحریمین، القاهرة، سال نشر، ۱۴۱۵ رقم الحدیث ۴۷۴۹ ص ۸۶.
۲۰. البخاری. ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، الجعفی، صحیح البخاری، ج ۴، ناشر: دارطوق النجاة، الطبعة الاولى، سال نشر، ۱۴۲۲ هـ ق ص ۱۱۵.
۲۱. محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ج ۳، الطبعة الثالثة، ناشر: دارابن حزم، لبنان، بیروت، سال نشر، ۱۴۲۳ هـ ق ص ۲۳۱.
۲۲. محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ج ۴، الطبعة الثانية، ناشر: دارابن حزم، لبنان، بیروت، سال نشر، ۱۴۲۳ هـ ق ص ۵۶.

تبيان _____ نگرش انسانی در تعالیم و آموزه...

- ٢٣- البخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، الجعفی، صحیح البخاری، ج ١، ناشر: دارطوق النجاة، الطبعة الاولى، سال نشر، ١٤٢٢ هـ ق، ص ٦١٢.
- ٢٤- البستی، محمد بن حبان بن احمد، ابو حاتم التمیمی، صحیح ابن حبان، ج ١١، الطبعة الثانية، ناشر: مؤسسة الرسالة، لبنان، بیروت، سال نشر، ١٤١٤ هـ ق، ص ٢٤٢.
- ٢٥- الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، ابوالقاسم المعجم الكبير، ج ٦، الطبعة الثانية، ناشر: مكتبة العلوم والحكم-الموصل، سال نشر: ١٤٠٤ هـ ق، ص ٩٠.
- ٢٦- محمد یوسف، الكاندهلوی. حياة الصحابة، ج ٢، الطبعة الاولى، ناشر: مؤسسة الرسالة لطباعة و النشر والتوزيع، لبنان، بیروت، سال نشر، ١٤٢٠ هـ ق، ص ٣٤٦ - شهاب الدین ابوالعباس، احمد بن خالد، بن محمد الناصری، الدرعی، الجعفری، السلاوی. الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصى، ج ٧، ناشر: دارالكتاب الدار البيضاء، ص ٨٦.
- ٢٧- شبلی، نعمانی. الفاروق، ج ١، (---)، ص ١٨٨.

خېږنيار رفيع الله نور

د شرعي حدودو د تطبيق واک

ملخص البحث

هذه البحث بعنوان (السلطة لتنفيذ لالحدود الشرعية) إضافة إلى المقدمة و أهمية الموضوع ذكر فيه التعريف بحدود الشرعية و مد تنفيذها و بين فيه أن العيش بين الناس في المجتمع بسلام هو الهدف الاساسي للشريعة، ولتحقيق هذا الهدف قد وضع الشارع الحدود التي يحرم على الناس تجاوزها و من جاوز من هذه الحدود، فعلى الحاكم أن يقيم عليه الحد لكي يعيد الامن في المجتمع، والسلطة لإقامة الحدود، و قد ثبت اقامة الحدود عبر التاريخ من رسول الله صلى الله عليه وسلم و من خلفاء الراشدين و من بعدهم من الامراء، ثم الحق في نهاية البحث النتيجة و المقترحات و التوصيات.

لنډيز

په ټولنه کې د انسانانو تر منځ په امن کې ژوند تېرول د شرعیت اصلي هدف دی، د دې موخې تر لاسه کولو لپاره شرعي حدود هغه منع شوې پولې دي چې انسانان ورباندې له تېرېدلو څخه منع شوي دي که څوک په دې حدودو تیری کوي نو د اسلامي ټولنې واکمن دا صلاحیت لري چې پر هغه باندې ټاکل شوې سزا پلې کړي د حدودو په تطبیق سره په ټولنه کې امن منځ ته راځي، د شرعي حدودو د پلي کولو واک له حاکم سره دی دا کار په پیل کې له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه ثابت شوی له هغه څخه وروسته راشدینو خلفاؤ او ورپسې د نورو مسلمانو واکمنو لخوا د زمانو په اوږدو کې تطبیق شوي دي د تاریخ په پاڼو کې د حدودو د تطبیق مثالونه شته چې تر موږ پورې را رسېدلي دي.

کلیدی وییونه

شرعي حدود، اولی الامر، صلاحیت، واک، تطبيق، نفاذ.

سریزه

الحمد لله الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، وأصلي وأسلم على عبده ورسوله محمد المبعوث رحمة للعالمين، والذي أكمل الله له الدين وأتم عليه وعلى أمته النعمة وبعد:

كله چې له ادم عليه السلام خخه تېروتنه وشوه او د شيطان د وسوسې له امله خمکې ته را کوز کړې شو الله رب العالمين يې هلته د ميشت کېدو په هکله وفرمايل: **﴿قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى، وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾** (۱)

او ويې ويل تاسې دواړه له دې ځايه کوز شئ تاسې به يو د بل دښمنان ياست او که زما له لوري تاسې ته کوم هدايت ورسېږي نو څوک چې د هغه هدايت پيروي وکړي هغه به نه گمراه او نه به په بدبختۍ اخته شي او څوک چې زما له ذکر خخه مخ واړوي د هغه لپاره به په دنيا کې تنگ ژوند وي او د قيامت په ورځ به مور هغه روند پورته کړو، په ذکر شوي ايت کې څرگنده شوې چې د ادم عليه السلام لپاره او له هغه خخه وروسته رسولانو ته الهي شريعت په دنيا کې له گمراهي خخه نجات او په اخرت کې له همپشه بدبختۍ خخه د خلاصون وسيله ده.

شرعي لارښوونې يوازې د انبياوو عليهم السلام او د هغو د امتونو تر عبادتې چارو پورې محدودې نه دي بلکې د انساني ژوند ټول اړخونه يې په بر کې نيولي له نکاح نيولې تر طلاق، ميراث، مالي معاملاتو او ټول هغه امور چې انسان ورته په دنياوي چارو کې اړتيا لري، خو شيطان چې د بني ادمو دښمن دی هغه قوانين يې خلکو ته بنياسته ښکاره کړي چې د هغو د نيمگړو افکارو

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

زېږنده دي له دې جملې څخه يو يې په انساني ټولنه کې د شرعي حدودو نه پلي کول دي چې ورسره د الله تعالی پر ځمکه باندې د انسانانو منځ کې شر، ظلم، فساد او نورې نارواوې خپرېږي چې په پایله کې خلک په دنيا او آخرت کې له تاوان او خسران سره مخ کېږي.

په دې کې شک نشته چې د اسلام په سپېڅلي دين کې ټولې هغه نېټې شته چې د انسانانو د دين او دنيا لپاره گټه لري اوس وخت کې ډېر خلک پوه شوي چې د اسلامي نړۍ له ډېرو ملکونو څخه شرعي قوانين په ډېرو قضايو کې په لوی لاس لرې شوي، په دې کې داسې هېوادونه هم شته چې خپل معاملات، حدود، سياست، اقتصاد او ټولنيزې چارې د هغو نظامونو پر مټ پر مخ وړي چې د خلکو لخوا جوړ شوي، شرعي نظام يوازې تر جومات او عبادتو ځانگړی شوی، شرعي حدود او اولي الامر څوک نه پېژني پاتې لا دا چې د شرعي حدودو د پلي کېدو واک له چا سره دی، په همدې موخه دا مقاله د هغه علمي-څېړنيز سيمينار لپاره ليکل شوې چې د افغانستان د علومو اکاډمي «د حدودو تطبيق او د امنيت په تامين کې يې ونډه» تر سرليک لاندې جوړ کړی و، مقاله په څو عمده برخو وېشل شوې؛ د شرعي حدودو پېژندنه، اولی الامر څوک دي؟ د حدودو د پلي کولو واک او په حدودو پلي شوو خلکو ډولونه او له موضوع پورې اړونده بېلگې چې هره برخه يې په تفصيلي توگه پر خپل ځای کې راوړل شوې، د يادولو وړ دي چې په عربي منابعو کې د شرعي حدودو د موضوع په بېلا بېلو برخو باندې لنډ او تفصيلی معلومات شته خو بنده تر دې سرليک لاندې کومه څېړنيزه ليکنه په ملي ژبو نه ده ليدلې.

د مقالې ارزښت

د دې ليکنې ارزښت په دې کې دی چې په کې د شرعي حدودو د تطبيق په اړه کوټلي معلومات راغونډ شوي دي، په ياده موضوع باندې د دې مقالې

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

لوستل به زموږ د ټولني د خلکو د عامه پوهاوي لپاره ښه اغيزه وکړي، که د حدودو په نه پلي کېدو سره په ټولنه کې فساد، ظلم، ناروا او نورې نادودې خپرېږي، په پلي کولو سره يې امن او سوکالي منځ ته راځي، واکمن او رعيت خپل مسؤوليتونه پيژني او يو بل ته په لاس ورکولو د يوې ارامه او سوکاله ټولني د جوړېدو لپاره زمينه برابريږي.

د څېړني مبرميت

د اسلامي نړۍ او په ځانگړې توگه په افغاني ټولنه کې د حدودو پېژندل او د پلي کولو صلاحيت د توضيح لپاره له اسلامي منابعو څخه داسې بېلگو ته اړتيا شته چې اوسني نسل د ښې راتلونې لپاره ورپسې اقتداء وکړي نو دې موخې ته د رسېدو لپاره د شرعي حدودو، اولی الامر او د حدودو د پلي کولو صلاحيت په باره کې څېړنه اړينه ده.

د مقالې موخې

د شرعي حدودو پېژندل، د پلي کولو واک او صلاحيت يې په ډاگه کول او دا خبره ښکاره کول چې د شرعي حدودو پلي کول د هر وخت ضرورت دی او د نفاذ لپاره يې د امت د تېرو کسانو پيروي ضروري ده، د شرعي حدودو تطبيق او په دې مورد کې د واکمنو د صلاحيت منل اوسني نسل سره مرسته کوي چې دنياوي ښکمرغۍ او اخروي کاميابۍ ته ورسېږي.

منهج يا تگلاره

په دې مقاله کې د شرعي حدودو د تطبيق واک په کتابتوني بڼه څېړل شوی دی او د يوې سالمې ټولني د جوړېدو لپاره د شرعي حدودو پلي کېدو په باره کې مختلفې نظريې په تحليلي توگه ارزول شوې دي.

پوښتني

اصلي پوښتنه: په اسلامي ټولنه کې د عمومي امنيت د تأمين لپاره د شرعي حدودو د پلي کولو واک له چا سره دی؟

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

فرعي پوښتنې

شرعي حدود څه ته وايي؟ له چارواکو پرته نور خلک شرعي حدود پلي کولی شي؟

فرضيه

د الله تعالى په ځمکه باندې د انسان له مېشت کېدو وروسته د شرعي حدودو له تطبيق پرته کومه داسې چاره نه تر سترگو کېږي چې پر مټ يې انساني ټولنه په رېښتيني توگه په امن او نیکمرغۍ کې ژوند وکړي، د اولی الامر لخوا د اسلامي شرعي حدودو د پلي کېدو په صورت کې شر، فساد، غلا، قتل، چور، چپاو او د ډېرو نورو فتنو مخنيوی کېږي چې په ترڅ کې يې د نړۍ پر مخ د اسلام سپيڅلي دين ته د خپرېدو لاره هوارېږي.

دا مقاله په درې مبحثونو ویشل شوې:

لومړی: د شرعي حدودو پېژندنه.

دوهم: واکمن (اولی الامر) څوک دي؟

درېیم: د حدودو پلي کولو واک.

چې هره برخه يې په تفصیل سره څېړل کېږي.

لومړی مبحث

د شرعي حدودو پېژندنه

د شرعي حدودو اصطلاح چې د خلکو په منځ کې د اضافت په ډول استعمالېږي

دوه برخې لري چې په لاندې ډول يې بيانوو:

- شرعي: شرع عربي کلمه ده، نسبتې (ی) يې وروستاړی دی شَرَع د بيانولو،

ښکاره کولو، پيل کولو، طريقي، لارې او د ځينې نورو معناوو لپاره راغلې،

شريعت اسم دی اصطلاحي معنا يې: د عقايدو او احکامو څخه هغه جوړه لاره

چې الله تعالى د خپلو بندگانو لپاره غوره کړې ده.^(۲)

- حدود

د حد جمع ده او حد په ډېرو معناوو راغلی چې په ټولو کې د (منع) کلمه ښکاره ده لکه حد د دوه څیزونو تر منځ پرده چې له یو ځای کېدو څخه یې منع کوي، حداد دروازه ساتونکی، حد د شي جامع او مانع تعریف یې، حدودالشرع د شریعت منع شوې پولې، د فقهاوو په اصطلاح کې حدود: د مجرم لپاره هغه معینه سزا ده چې شارع ورته مقرره کړې وي، نو لغوي معنا ته یې په کتو ویل کیږي چې شرعي حدود ځکه په دې نوم یاد شوي چې مرتکب یې د سزا له وېرې له بیا ځلې کولو منع کیږي او نور خلک د هغه په لاره له تللو څخه ډډه کوي.^(۳)

ځینې علماوو هغه جرمونه چې په مرتکبینو یې حد قائمېږي (اوه لس) یاد کړي دي، له دې ټولګې څخه هغه عملونه چې د علماوو په اتفاق سره پرې حد پلي کیږي؛ ارتداد (له اسلام څخه گرځېدل)، حرب (د مسلمانانو په ضد جنگېدل)، زنا، قذف (په زنا تورول) شراب څښل (که نشه شوی وي یا نشه نه وي) او غلا ذکر شوي، او هغه جرمونه چې علماء یې په حد قائمولو کې مختلف دي: له امانت څخه انکار، له شرابو پرته بل مشروب ډېر څښل چې نشه راولي، له زنا پرته په بل فحش عمل تور لگول، په کنایه یا اشاره تور لگول، لواطت که څه هم نکاح یې ورسره وي، څارویو سره ناوړه عمل، سحاق (دوه ښځینه د جماع په شان یو پر بلې سولېدل)، بیزو یا بل حیوان د جماع لپاره په ځان اچول، سحر(کوډې کول)، د لټې او غفلت له امله لمونځ نه کول، په رمضان کې روژه خوړل.^(۴)

شرعي حدود ځینې په قرآن کریم ثابت شوي لکه زنا، پاک لمنو ښځو باندې قذف، د اسلامي نظام خلاف محاربه، د شرابو حرمت او نور چې په اړه یې ښکاره آیتونه راغلي، همدا رنگه په نبوي احادیثو او د پیغمبر صلی الله علیه وسلم په فعل باندې هم حدود ثابت شوي لکه د ماعز باره کې، د غامدیه باره

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

کې، د عسیف باره کې او د نعیمان او ځینې نورو په اړه نقل شوي حدیثونه، همدارنگه حدود د صحابه و په فعل او د امت په اجماع باندې هم ثابت دي او سالم عقل دا چاره تائیدوي؛ ځکه ډېر ځله انساني طبیعت شهواني غوښتنو په سر اخیستی وي او دنیاوي لذت پسې گرځي سرکشه انسانان شراب، زنا، قمار، قتل د بل مال خوړل او نور گناهونه بې غمه کوي، خلک یو پر بل کبر کوي، ځواکمن کمزوري بې عزته کوي او پورته خلک په کښته خلکو باندې زور زیاتی کوي نو د شرعي حکمت دا غوښتنه ده چې فساد مات او له خوړېدو څخه یې مخنیوی وشي چې دا کار د حدودو په پلي کېدو سره کیږي مفسد خلک د سزا له وېرې له ناوړه عملونو څخه لاس اخلي او انساني ټولنه په سوله او برابری کې د ژوند کولو فرصت پیدا کوي.^(۵)

دوهم مبحث: واکمن (اولی الامر)

دا چې د حدودو د تطبيق صلاحیت اولی الامر ته سپارل شوی، د اولی الامر د پېژندلو لپاره د علماوو نظریات په لاندې ډول وړاندې کیږي.

لومړی نظر: اولی الامر په عامه معنی باندې

د یوې چارې د تر سره کولو ریښتیني واکدار ته اولی الامر ویل کیږي،^(۶) او له دې حدیث څخه ښکاري: «کلکم راع، وکلکم مسئول عن رعیتة، الإمام راع ومسئول عن رعیتة، والرجل راع في أهله وهو مسئول عن رعیتة، والمرأة راعية في بیت زوجها ومسئولة عن رعیتها، والخادم راع في مال سیده ومسئول عن رعیتة.»^(۷) ستاسې هر یو د خپل رعیت په برخه کې مسئول دی، واکمن د لاس لاندې کسانو او چارو په باره کې پوښتل کیږي او نارینه د خپل کور څارونکی دی او د هغه تر واک لاندې چارو په باره کې پوښتل کیږي، ښځه د مېړه په کور کې څارونکې ده او د هغې د لاس لاندې چارو په باره کې پوښتل کیږي او خدمتگار د بادار د مال څارونکی دی او د هغه د لاس لاندې چارو په باره کې ترې

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

پوښتنه کيږي. نو په دې بنسټ ټول هغه څارونکي چې د يو کار واک ورسره وي اولی الامر دي.

دوهم نظر:

اولی الامر علماء دي: له دې ډلې څخه امام فخرالدين رازي رحمه الله وايي: «پوه شه چې زموږ په نزد له (أولي الأمر منکم) څخه علماء مراد دي، تفصيل کې وايي د امت اجماع د اولی الامر په توگه ځکه صحيح نه ده چې اصوليين وايي د امت اجماع شرعي حجت دی او دليل يې دا دی چې په ذکر شوي ايت کې الله جل جلاله د اولی الامر په اطاعت باندې قطعي امر کې دی او هغه څوک چې الله جل جلاله يې په قطعي توگه د اطاعت امر وکړی ضرور ده چې له خطاء څخه معصوم وي.. [د امت اجماع د اولی الامر په توگه بحث د دلائلو په راوړلو غزوي] وروسته وايي: هغه معصوم چې الله جل جلاله يې په قطعي توگه د اطاعت امر کې هغه د دې امت ځينې کسان نه دي او نه يې يوه طائفه له طائفو څخه ده په يوه مسئله باندې د ټول امت اتفاق ته اجماع ويل کيږي او دا شان اتفاق ناشونی دی، چې ورسره پورته خبره باطله شوه، بله ډله چې د (أولي الأمر) مفهوم پرې رېښتني کيږي هغه اهل حل او عقد دي.. [بيا د اهل حل او عقد خبره هم لکه د امت اجماع په شان مناقشه کوي نيوکې راوړي او ځوابونه ورته وايي] وروسته وايي د پورته بحث په پايله کې ويلی شو چې په حقيقت کې په واکمنو اميران اسلامي علماء دي نو د (أولي الأمر) لفظ حمل کول په علماوو باندې اولی او بهتر دي.^(۸)

دربيم نظر: د مسلمانانو واکمن اولی الامر دي: دا ډله وايي: د (أولي الأمر) څخه کومه معنی چې ذهن ته ژر پريوزی د ټولني واکمن دی چې تائيد يې بل ځای داسې راغلي: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^(۹)

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

په داسې حال کې چې که دوی هغه (خبر) پیغمبر او د خپلې ډلې مسؤلو کسانو ته پرېښی وی نو پر هغه به داسې خلک پوهېدلي وو چې د دوی په منځ کې د دې صلاحیت لري چې له هغې څخه سمه نتیجه واخلي. نو که د ځینو په خبره له اولی الامر څخه مراد علماء شي نو دا خبره سمه نه ده ځکه د رسول الله صلی الله علیه وسلم په موجودیت کې د بل چا د وینا حاجت نشته او دلته غرض دا دی چې الله جل جلاله هغوی ځکه ملامت کړل چې خبره یې د الله تعالی رسول او اولی الامر ته چې واکمن او چارواکي دي رد نه کړه.^(۱۰)

څلورم نظر: اولی الامر علماء او واکمن دواړه دي

دوی وايي د (اولی الامر) اصلي مفهوم علماء او امیران دي، دې باره کې داسې کوم دلیل نشته چې یو ترې مراد او بل ورڅخه خارج شي په دې نظر باندې ابوبکر احمد بن علی الجصاص، ابوبکر محمد بن عبدالله مشهور په ابن العربي، اثیر الدین ابوعبدالله محمد بن یوسف، ابوحيان او ځینې نور دي، له هغو څخه امام جصاص رحمه الله وايي: د اولی الامر په تأویل کې اختلاف دی؛ یو روایت چې له جابر بن عبدالله او ابن عباس رضي الله عنهما څخه عطاء او مجاهد رحمهما الله نقل کړی په کې ویل شوي: له اولی الامر څخه اهل فقه او علم مراد دي، بل روایت چې له ابن عباس او ابوهریره رضي الله عنهما څخه نقل شوی داسې دی: اولی الامر د مجاهدينو د ډلگيو او لښکرو امیران دي، او درېیم قول دا دی چې اولی الامر واکمن او علماء دي بیا وايي واکمن ځکه اولی الامر دي چې حکومتي چارې پر مخ وړي او علماء ځکه اولی الامر دي چې د دین په هکله د خلکو پوښتنې ځوابوي نو د امیر اطاعت او د عالم خبره منل واجب دي.^(۱۱)

غوره نظر:

په پورته کړنو کې د اولی الامر د اصطلاح په باره کې د علماوو بېلابېل نظرونه نقل شوي په یادو ټولو کې غوره او صواب ته نږدې قول درېیم نظر دی چې

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

وايي له اولي الامر څخه مراد د مسلمانانو حاکم دی له رسول الله صلی الله عليه وسلم څخه داسې قول نقل شوی: د اميرانو اطاعت په هغه چارو کې وکړئ چې د الله تعالی اطاعت او مسلمانانو ته په کې مصلحت وي.^(۱۲) په واقعیت کې دا خبره چې اولی الامر د مسلمانانو حاکم دی د نبي کریم صلی الله عليه وسلم له زمانې څخه نیولې تر خیرالقرن او بیا د مسلمانانو د بېلابېلو واکمنیو په دورو کې د عامو مسلمانانو لخوا منل شوې خبره وه چې حاکم یې اولي الامر باله او د هغه اطاعت یې په ځان باندې واجب گڼلی وو، دا قول په راتلونکي مبحث کې په دلایلو سره بیانېږي.

درېیم مبحث: د حدودو په تطبيق کې واکمن (اولي الامر)

تاریخي پېښې په دې گواه دي چې د اسلام له پیل سره په ټولنه کې د حدودو تطبيق تر امیر پورې اړه درلوده، په رومبېو کې د رعیت حالت داسې ؤ چې گنهکار به پخپله حاکمانو ته راتلل او له هغه څخه به یې پر ځان باندې د حدودو د تطبيق غوښتنه کوله تر څو له گناه څخه پاک شي، بیا داسې پېښې هم ثبت شوې چې د یوې قبېلې خلکو به خپل گناهکار د حدودو د تطبيق او له گناه څخه د پاکېدو لپاره حاکمانو ته راووست په دې اړه بله مهمه خبره داده چې خپله حاکمانو به د حدودو د تطبيق امر کوه، په دې توگه هره یوه پېښه دلیل گرځي چې د حدودو د تطبيق واک له حاکمانو سره وو مور دا هره برخه په تفصیل سره لاندې څېړو:

لومړی دلیل: د حدودو په تطبيق کې واکمن امیران وو ځکه گنهکاران پخپله د هغو حضور ته راتلل او غوښتنه به یې کوله چې د حدودو په پلي کېدو سره هغوی له گناه څخه پاک کړي لکه رسول الله صلی الله عليه وسلم ته ځینې ښځې او نارینه راغلل غوښتل یې چې د حدودو په تطبيق سره هغوی له گناه پاک شي دلته یې له صحیحینو څخه څو بېلگې رانقلوو:

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

۱- امام بخاري رحمه الله داسې روايت نقل کړی: **أَنَّ رَجُلًا مِّنْ أَسْلَمَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ قَدْ زَنَى وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَجِمَ وَكَانَ قَدْ أَحْصَنَ.** (۱۳)

يو سړی د اسلم له قبيلې څخه راغی او پخپل ځان يې څلور ځله د زنا گواهي وکړه رسول الله صلى الله عليه وسلم امر وکړ او هغه رجم شو او ياد سړی (نکاح) شوی و.

۲- امام مسلم رحمه الله داسې روايت کړی: **أَنَّ امْرَأَةً مِّنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّنَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا فَقَالَ: "أَحْسِنُ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي بِهَا" فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا فَشُكَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا..** (۱۴)

د جهينه قبيلې يوه ښځه نبي کریم صلى الله عليه وسلم ته راغله په داسې حال کې چې د زنا له امله حامله وه ويې وويل د الله نبي حد راباندې شوی دی پر ما يې پلي کړه، رسول الله صلى الله عليه وسلم پر هغې باندې سرپرست راوغوښت او ورته يې وويل له دې سره نيکي وکړه کله چې ماشوم پيدا شو بيا يې راوله، هغه همداسې وکړل رسول الله صلى الله عليه وسلم امر وکړ چې جامې يې پرې کلکې کړې بيا يې امر وکړ او په رجم شوه بيا يې د جنازې لمونځ پرې وکړ..

دوهم دليل: د حدودو په تطبيق کې واکمن اميران وو ځکه د ټولني خلکو د هغو حضور ته گناهکاران د حدودو د تطبيق او پاکوالي لپاره راوستل، لکه صحابه کرامو ځينې هغه کسان چې گناه ترې شوې وه رسول الله صلى الله عليه وسلم ته راوستل تر څو حدود پرې تطبيق کړي بېلگې يې:

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْشُدَكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ فِي بَيْتِنَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَقَالَ اللَّهُ فَقَالَ الْآخِرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَأُذِّنْ لِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ» قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ الرَّجْمِ فَأَفْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ وَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ وَإِنَّ عَلِيَّ امْرَأَتَهُ الرَّجْمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ الْوَلِيدَةَ وَالْغَنَمَ رَدًّا عَلَيْكَ وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ اءَدُّ يَا أُنَيْسُ عَلَيَّ امْرَأَةً هَذَا فَإِنِ اعْتَرَفْتَ فَارْجُمِهَا» قَالَ: فَعَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفَتْ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَجِمَتْ. (۱۵)

ابوهريره او زيد بن خالد رضي الله عنهما وايي: مور د رسول الله صلى الله عليه وسلم په مجلس کې وو له باندي يو سپري راغي او ويې ويل: په الله قسم درکوم چې زموږ په منځ کې د الله جل جلاله په کتاب پرېکړه وکړه، هغه بل چې پوهه يې زياته وه وويل هو د الله تعالى په کتاب پرېکړه وکړه او ماته اجازه راکړه چې خبره وکړم رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل ووايه: هغه وويل: زما زوی د دې سپري مزدور ؤ او له بنځې سره يې ورته زنا کړې ما په بدل کې سل مېرې او مينځه ورکړه، بيا مې دې باره کې له يو عالم څخه پوښتنه وکړه راته يې وويل چې ستا په زوی باندي سل ډرې وهل او يو کال جلا وطني ده او په بنځه باندي رجم دی، رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: قسم پر هغه ذات چې زما نفس يې په واک کې دی زه به خامخا ستاسې تر منځ د الله جل جلاله په کتاب باندي پرېکړه کوم، ستا سل مېرې او مينځه دې بېرته درکړي پر زوی دې سل ډرې وهل او يو کال جلا وطني ده، انيسه هغه بنځې

تبیان _____ د شرعی حدودو د تطبیق واک.

ته ورشه که په زنا یې اعتراف وکړ رجم یې کړه، انیس ورغی هغې اقرار وکړ او رجم شوه.

۲- قیل لصفوان بن أمیة: إنه من لم يهاجر هلك فدعا برأحلتها، فركبها حتى قدم على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: إنه قد قيل لي: إنه من لم يهاجر هلك، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ارجع أبا وهب إلى أباطح مكة» فنام صفوان في المسجد متوسدا رداءه فجاءه سارق فأخذ رداءه فأخذ السارق فأتى به رسول الله صلى الله عليه وسلم «فأمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بالسارق أن تقطع يده» فقال صفوان: يا رسول الله إنني لم أرد هذا هو عليه صدقة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «فهلأ قبل أن تأتيني به».^(۱۶)

صفوان بن امیه ته وویل شول چا چې هجرت نه وي کړی تباہ دی هغه خپله اوبڼه تیاره کړه پرې سپور او رسول الله صلی الله علیه وسلم ته راغی او ورته یې وویل ماته وویل شول چې چا هجرت نه وي کړی تباہ دی رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته وویل د وهب پلاره بېرته ولاړ شه د مکې وادي صفوان ویده شو او خادر یې د سر بالنبت کړ غل راغی او خادر یې ترې پټ کړ، هغه غل ونيوه او رسول الله صلی الله علیه وسلم ته یې راووست رسول الله صلی الله علیه وسلم پر هغه امر وکړ چې لاس ترې قطع کړي صفوان وویل: ما دا نه غوښتل دا هغه ته صدقه دی، رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته وویل «ولې دې ماته له راوستلو مخکې پرې صدقه نه کړ».

درېیم دلیل: د حدودو په تطبیق کې واکمن امیران وو ځکه د حدودو د تطبیق امر د هغو لخوا کېده لکه رسول الله صلی الله علیه وسلم د حدودو د تطبیق امر کړی دی په پورته ذکر شوو احادیثو کې داسې الفاظ راغلي دي: فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَجِمَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجِمَتْ ثُمَّ،

تبیان _____ د شرعی حدودو د تطبیق واک.

اغْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمِهَا، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّارِقِ أَنْ تُقَطَعَ يَدُهُ او همداسې نور.

له دې برسېره رسول الله صلی الله علیه وسلم هغه کسانو ته چې د والیانو په توګه یې استول د حدودو د تطبیق حکم کړی و، امام بخاری رحمه الله په خپل صحیح کې هغه واقعه نقل کوي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم معاذ بن جبل رضي الله عنه یمن ته د والي په توګه واستوه هغه پر هغه یهودي چې له اسلام منلو وروسته مرتد شوی و حد پلي کړ له هغه څخه داسې قول نقل شوی: «لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قِضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَارٍ وَأَمَرَ بِهِ فُقِّتِلَ..»^(۱۷)

تر هغې نه کښېنم تر څو دا (مرتد) قتل شي دا د الله تعالی او د هغه د رسول حکم دی دا خبره یې درې کرته وکړه بیا یې امر وکړ او هغه ووژل شو.

د راشدینو خلفاوو حضور ته هم ګناهکاران راوستل کېدل او حدود ورباندې پلي کېدل امام مالک رحمه الله په موطأ کې داسې نقل کړي: عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو الْحَضْرَمِيَّ، جَاءَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ لَهُ، فَقَالَ: "اقْطَعْ هَذَا، فَإِنَّهُ سَرَقَ فَقَالَ: وَمَاذَا سَرَقَ؟ قَالَ: سَرَقَ مَرَأَةً لَامْرَأَتِي ثَمَنُهَا سِتُونَ دِرْهَمًا، قَالَ عُمَرُ: أَرْسَلَهُ، لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، خَادِمُكُمْ سَرَقَ مَتَاعَكُمْ."^(۱۸)

سائب بن یزید وايي: عبدالله بن عمرو حضرمي خپل غلام عمر بن خطاب رضي الله عنه ته راووست او ویې ویل: زما د غلام لاس قطع کړه غلا یې کړې ده، عمر رضي الله عنه ورته وویل: څه یې پټ کړي؟ هغه وویل زما د ښځې آئینه چې شپېته درهمه یې بیه ده غلا کړې، عمر رضي الله عنه ورته وویل خوشې یې کړه لاس یې نه قطع کیږي ستا خدمتګار دی او ستا مال یې اخیستی دی.

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

له دې معلوميږي چې حاکم بايد په شرعي پوهه باندې سنبال وي يا يې په څنگ کې هغه شان عالم وي چې شرعي احکامو باندې پوهه ولري علي رضي الله عنه د خپل خلافت په وخت کې زندیق په اور وسيزه ابن عباس رضي الله عنه چې کله خبر شو ويې ويل: **لَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أُحْرِقْهُمْ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تُعَذَّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ وَلَقَتَلْتُهُمْ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ.** (۱۹)

که زه د هغه پر ځای وم نه مې سيزه ځکه رسول الله صلى الله عليه وسلم له سيزولو منع کړې او ويلي يې دي: «د الله تعالى په عذاب سزا مه ورکوي» او هغه مې قتلوه ځکه رسول الله صلى الله عليه وسلم ويلي څوک چې دين بدل کړي قتل يې کړي.

همدا رنگه د عثمان رضي الله عنه په وخت کې هم د سارق لاس قطع شوی دی: **عَنْ عَمْرَةَ ابْنَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ سَارِقًا سَرَقَ فِي عَهْدِ عُمَانَ أُتْرَجَّةً فَأَمَرَ بِهَا عُمَانُ أَنْ تُقَوَّمَ فَقَوِّمَتْ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ مِنْ صَرْفِ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا بِدِينَارٍ فَقَطَعَ عُمَانُ يَدَهُ.** (۲۰)

عمرة بنت عبدالرحمن وايي: يوه غله د عثمان رضي الله عنه په دوره کې ترنج (خوراكي توکي) پټ کړ عثمان رضي الله عنه امر وکړ چې بيه يې معلومه شي نو درې درهمه بيه شوه او دولس درهمه په يو دينار بدلېدې نو عثمان رضي الله عنه يې لاس قطع کړ.

له دې برسېره عمر رضي الله عنه د لښکرو اميرانو ته داسې حکم کړی و: **كَتَبَ عُمَرُ إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ أَنْ لَا تُقْتَلَ نَفْسٌ دُونِي.** (۲۱)

عمر رضي الله عنه د لښکرو اميرانو ته ليکلي وه: هيڅوک زما له خبرتيا پرته قتل کېدلی نه شي، په ذکر شوي فرمان کې د امير د نه خبرتيا په صورت کې هر ډول قتل منع وو په دې توگه حدودو کې قتل کول هم په کې شامل و.

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

پايله

له خپرنې وروسته لاندې پايلو ته رسيږو: حدود: د حد جمع ده له بېلابېلو معناوو څخه يې (منع) افاده کيږي، په ټولنه کې د عام امنيت د ټينگېدو په موخه هغه معلومه سزا ده چې د شارع له خوا ځانگړو مجرمينو ته ټاکل شوې شرعي حدود گڼل کيږي.

حدود په ټولو خلکو باندې په عام ډول تطبيقيږي په دې معنی چې هيڅوک ورڅخه نه مستثنی کيږي او د حدودو په پلي کېدو سره نور خلک له ناروا کړنو څخه منع کيږي.

په ټولنه کې د شرعي حدودو د تطبيق اصلي واک له مسلمان حاکم سره دی، هر څوک نه شي کولی چې پخپل سر حدود تطبيق کړي په داسې کېدو سره په ټولنه کې هرج مرج راځي او امنيت له منځه ځي.

وړاندیزونه

۱- د سترې محکمې محترم رياست او اړونده ارگانو ته وړاندیز دی چې په ټولنه کې د جرائمو د مخنيوي لپاره شرعي حدود پلي کړي.

۲- د ارشاد، حج او اوقافو وزارت ته وړاندیز دی چې د امامانو او خطيبانو له لارې په ټولنه کې د حدودو د تطبيق د گټو په باره کې چې يو يې د امن عامېدل دي په خوږه ژبه خلکو ته بيان کړي.

۳- د اطلاعاتو او کلتور وزارت ته وړاندیز دی چې د مثبتو او ښکلو پيغامونو په خپرولو سره د حدودو پلي کولو د زمينې په برابرولو کې مرسته وکړي.

۴- مسجدونو، مدرسو او رسنيو کې بايد د شرعي حدودو د تطبيق او په هغه کې د حاکم د رول لپاره تبليغات وشي تر څو عام پوهاوی زيات شي.

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

ماخذونه

- ۱ - (طه: ۱۲۳-۱۲۴).
- ۲ - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي. لسان العرب، ۸، ټوک، ۳ چاپ، ناشر: دار صادر- بیروت، ۱۴۱۴ هـ، ۱۷۵ مخ.
- ۳ - الجزيري، عبد الرحمن بن محمد الجزيري. الفقه على المذاهب الأربعة، ٥ ټوک، ۲ چاپ، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، ۱۴۲۴ هـ، ۱۱ مخ.
- ۴ - ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ۱۲ ټوک، ناشر: دار المعرفة- بیروت، ۱۳۷۹ هـ، ۵۸ مخ.
- ۵ - الفقه على المذاهب الأربعة، ٥ ټوک، ۱۱ مخ.
- ۶ - أبو حيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي. البحر المحيط في التفسير، ٣ ټوک، تحقيق صدقي محمد جميل، ناشر: دار الفكر- بیروت، ۱۴۲۰ هـ، ۶۸۶ مخ.
- ۷ - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي. = صحيح البخاري، ٢ ټوک، ١ چاپ، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ هـ، ۵ مخ.
- ۸ - رازي، فخرالدين محمد بن عمر بن الحسين الرازي، التفسير الكبير، ١٠ ټوک، ناشر: دار الكتب العلمية- طهران، ۱۴۴-۱۴۶ مخونه.
- ۹ - (النساء: ۸۳).
- ۱۰ - أبو الربيع، نجم الدين، سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي، الصرصري. شرح مختصر الروضة، ٣ ټوک، ١ چاپ، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ هـ، مخ ۶۳۴.

تبيان _____ د شرعي حدودو د تطبيق واک.

- ۱۱ - جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي. أحكام القرآن، ۲ توك، ۱ چاپ، تحقيق عبد السلام محمد علي شاهين، ناشر: دار الكتب العلمية- بيروت، ۱۴۱۵هـ، ۲۸۴مخ.
- ۱۲ - طبري، محمد بن جرير، أبو جعفر الطبري. جامع البيان في تأويل القرآن، ۸ توك، ۱ چاپ، تحقيق أحمد محمد شاكر، ناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت، ۱۴۲۰هـ، ۵۰۲مخ.
- ۱۳ - صحيح البخاري، ۸ توك، ۱۶۵مخ.
- ۱۴ - نيشابوري، مسلم بن الحجاج = صحيح مسلم. ۳ توك، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي- بيروت، ۱۳۲۴مخ.
- ۱۵ - صحيح مسلم، ۳ توك، ۱۳۲۴مخ.
- ۱۶ - مالك بن أنس أبو عبدالله الأصبحي. موطأ مالك، ۳ توك، ۱ چاپ، تحقيق د. تقي الدين الندوي، ناشر: دار القلم- دمشق، ۱۴۱۳هـ، ۴۳مخ.
- ۱۷ - صحيح البخاري، ۹ توك، ۱۵مخ.
- ۱۸ - موطأ مالك، ۳ توك، ۳۶مخ.
- ۱۹ - صحيح البخاري، ۴ توك، ۶۱مخ.
- ۲۰ - موطأ مالك، ۳ توك، ۴۸مخ.
- ۲۱ - ابن أبي شيبة، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي. المصنف في الأحاديث والآثار، ۵ توك، ۱ چاپ، تحقيق كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد- الرياض، ۱۴۰۹هـ، ۴۵۳مخ.

معاون محقق کمال نوری

بررسی محاسبات حضرت عمر رضی الله عنه با اقاربه در امور مالی

ملخص البحث

فی تطبیق العدالة الاجتماعية كان سيدنا عمر يمنع بشكل عام عن تشكيلات العائلية وفي طوال فترة خلافته لم يعط أي امتياز لاسرته وأقاربه. ولا يزال يرههم ويخوفهم أكثر من غيرهم بارتكاب المخالفة الأنظمة ويحسبهم. وفي تطبيق القوانين العقوبات يعمل معهم كغيرهم بل أشد منهم. كلما أراد أن يمنع الناس من عمل، أولاً يجتمع أهله وعائليه ثم يقول لهم: «إني قد نهيت الناس عن كذا وكذا، وإن الناس ينظرون إليكم كما ينظر الطير إلى اللحم، فإن وقعتهم وقعوا، وإن هبتم هابوا، وإني والله لا أوتى برجل وقع فيما نهيت الناس عنه إلا أضعفت له العذاب، لمكانه مني، فمن شاء منكم أن يتقدم، ومن شاء منكم فليتأخر»^(١).

خلاصه

حضرت عمر رضی الله عنه در اجرای عدالت اجتماعی از انضمام تشکیلات خانوادگی در چوکات دولت به کلی جلوگیری به عمل آورد و در تمام دوران خلافت خود هیچ امتیازی به افراد خانواده خود و به خویشان و وابستگان خود نداد و همچنان آنها را بیش از دیگران از تخلف در مقررات می ترساند و آنها را مورد محاسبه قرار داده و در اجرای قوانین مجازات، با آنها هم چون دیگران حتی شدیدتر از دیگران عمل می نمود، و هرگاه می خواست مردم را از کاری منع کند اول افراد خانواده و وابستگان خود را جمع می کرد و به آنها می گفت: مواظب باشید که من مردم را از فلان کار باز داشته ام و مردم به شما آنطور

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

نگاه می کنند که پرنده (شکاری) به گوشت نگاه می کند. اگر شما مرتکب کاری شوید که از آن منع کرده ام آنها نیز بی مهابا مرتکب آن خواهند شد و اگر شما از آن بازآیید آنها نیز باز خواهند آمد و بدانید که شدیدترین تنبیه از آن کسی است که با من رابطه نزدیکی داشته باشد، پس خود دانید.

مقدمه

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

برای اقارب و نزدیکان حاکم و زمامدار یک حکومت راههای بی شمار استفاده جویی ناروا از امکانات دولتی وجود دارد. اگر از آن جلوگیری نشود اقارب و خویشاوندان رؤسای دولت از این خلا به نفع خود استفاده نموده و حکومت را در فساد مبتلا می سازد. به همین منظور و به خاطر جلوگیری از فساد، حضرت عمر رضی الله عنه در دوران خلافت خود تمام رفتار و کردار اقارب و نزدیکان خود را زیر محاسبه و نظارت خود داشت و نمی گذاشت فردی از افراد خانواده اش از رابطه خویشاوندی که با خلیفه دارد، استفاده ناحق نماید. بنده نیز در این مقاله چگونه گوی عملکرد حضرت عمر رضی الله عنه با خویشاوندانش در امورات مالی را مورد بررسی قرار داده ام.

مبرمیت موضوع

محاسبه اقارب و خویشاوندان یکی از اموری است که اسلام به آن توجه جدی نموده و اولین امری که الله متعال در امور دعوت علنی برای پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمان داده بود دعوت کردن خانواده و خویشاوندان آن حضرت بود و بعد از آن دعوت سایر مردمان چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۲). و خویشاوندان نزدیکت را بیم ده.

از مفهوم و محتوای آیت فوق دانسته می شود که برای اصلاح جامعه ضرور

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

است تا فرد در قدم نخست شخصیت خود و خانواده خود را اصلاح کند و بعداً برای اصلاح دیگران گام بردارد. بناءً همین تحقیق پیرامون محاسبه حضرت عمر رضی الله عنه بر خانواده اش در امورات مالی یک امر ضروری پنداشته می شود، چون در اکثر حکومت ها خانواده و خویشاوندان کلان مملکت بخاطر رابطه خویشاوندی که با کلان مملکت دارند از این رابطه استفاده سوء نموده و سرمایه حکومت را که تمام شهروندان در آن سهیم هستند، حیف و میل می کنند و هیچ کدام محاسبه بر آنان صورت نمی گیرد، بناءً تحقیق پیرامون موضوع بررسی محاسبات حضرت عمر رضی الله عنه با اقاربش در امور مالی و همچنان الگوگیری از آن برای سران کشور یک امر بسیار مهم دانسته میشود.

سوالات تحقیق

اول: سوال اصلی

حضرت عمر رضی الله عنه خانواده و اقارب خود را در امورات مالی چگونه محاسبه می کرد؟.

دوم: سوال فرعی

آیا حضرت عمر برای خانواده اش اجازه تصرف در اموال عمومی را داده بود؟ هنگامی که کدام عمل خلاف در امورات مالی از سوی فامیل و اقارب حضرت عمر رضی الله عنه انجام می پذیرفت موقف حضرت عمر رضی الله عنه در مقابل شان چگونه بود و آنها را چگونه مورد محاسبه قرار می داد؟

هدف تحقیق: هدف از نوشتن این مقاله آشنا شدن با موقف و رفتار حضرت عمر رضی الله عنه با اقارب و خویشاوندانش در امورات اقتصادی و مالی می باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

تعریف محاسبه

محاسبه به معنای حساب کردن، شمردن، شماره گیری و مراقبت کردن در

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

اینکه حفظ کند شخص ظاهر و باطن خود را تا آنکه چیزی که حسنات وی را باطل می کند از آن صادر نشود و محاسبات عبارت از اداره ای که امور مالی و پولی را در هر دستگاه یا وزارت خانه و مؤسسه به عهده دارد و پرداخت و دریافت وجوه و نگهداری حساب دخل و خرج با اوست. (۳) و محاسب عبارت از شخصی که به جمع بندی، ثبت یا محاسبه اعداد و ارقام مالی می پردازد. (۴) پس محاسبات عبارت از زیر نظر گرفتن هر شخص حقیقی و حکمی که به عنوان مسئول امور مالی، کنترل افراد ما تحت خود را به عهده دارد، می باشد.

دین مبین اسلام تمام مسلمین را مسئول افراد ما تحت شان قرار داده است. چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، فَلِإِمَامٍ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا ، وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ قَالَ: وَأَحْسِبُهُ: وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».** (۵)

هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سوال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت می باشد، مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش می باشد، زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سوال خواهد شد. راوی می گوید: به گمانم آن حضرت این جمله را نیز افزود که « مرد هم مسئول مال پدر خود می باشد». و همه شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیت تان، سوال خواهد شد.

عمر فاروق رضی الله عنه چون خلیفه مسلمین بود و مطابق به حدیثی که از پیامبر ﷺ روایت شد امیر و خلیفه یک مملکت مسئولیت همه رعیت را به دوش دارد؛ بناءً متوجه رفتار و کردار همه رعیت خود بود تا هیچ بی انصافی به رعیتش صورت

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

نگیرد و هیچ ظلم بالای رعیتش نشود، و متوجه افراد بلند رتبه دولت و خانواده خود باشد تا افراد از رتبه خودش استفاده نکرده و بالای افراد ما تحت خود ظلم و ستم مالی و بدنی نکند و همچنان متوجه افراد خانواده خود بود تا خانواده اش از رشته فامیلی و نسبی که با خلیفه دارد از آن استفاده سوء نکند، بنابر این حضرت عمر رضی الله عنه متوجه رفتار کارمندان و فامیل خود بود و نمی گذاشت که بالای فردی از افراد رعیتش ظلم و بی عدالتی صورت گیرد و همواره خود را مسئول اعمال کارمندانش می دانست. چنانچه خود حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: «أرأيتم إن استعملت عليكم خير من أعلم وأمرته بالعدل أفضيت ما علي؟ قالوا: نعم، قال: لا حتى أنظر في عمله، أعمل ما أمرته أم». (٦)

(اگر من بهترین کسان را متصدی کارهای شما بکنم و اکیداً به آنها دستور دهم که به عدالت عمل کنید، آیا از من رفع مسئولیت می شود؟ در جواب گفتند بلی، عمر رضی الله عنه گفت: خیر این طور نیست بلکه باز مسئولیت دارم که بر کارهای آنها نظارت و مراقبت دقیق داشته باشم و مطمئن شوم که آنچه را به آنها دستور داده ام به خوبی انجام داده اند. امیرالمؤمنین رضی الله عنه در اجرای عدالت اجتماعی هم چنان که از بروز فئودالیزم و سرمایه داران استثمارگر و دیوان سالاری و بروکراسی اداری به شدت جلوگیری نمود هم چنین از پیدایش تشکیلات درباری به کلی جلوگیری به عمل آورد و در تمام دوران خلافت خود نه تنها هیچ امتیازی به افراد خانواده خود و به خویشان و وابستگان خود نداد، بلکه آنها را بیش از دیگران به تخلف در مقررات می ترساند. (٧) و در اجرای قوانین مجازات با آنها هم چون دیگران حتی سخت تر از دیگران عمل می نمود، و هرگاه می خواست مردم را از کاری منع کند اول افراد خانواده و وابستگان خود را جمع می کرد و به آن ها می گفت: «إني قد نهيت الناس عن كذا وكذا، وإن الناس ينظرون إليكم كما ينظر الطير إلى اللحم، فإن وقعتم ووقعوا، وإن هبتم هابوا، وإني والله لا أوتى برجل

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

وقع فیما نهیت الناس عنه إلا أضعفت له العذاب، لمكانه منی، فمن شاء منكم أن يتقدم، ومن شاء منكم فلیتأخر»^(۸).

مواظب باشید که من مردم را از فلان کار باز داشته ام و مردم به شما آنطور نگاه میکنند که پرنده (شکاری) به گوشت نگاه میکند. اگر شما مرتکب کاری شوید که از آن منع کرده ام آنها نیز بی مهابا مرتکب آن خواهند شد و اگر شما از آن بازآیید آنها نیز باز خواهند آمد و بدانید که شدیدترین تنبیه از آن کسی است که با من رابطه نزدیکی داشته باشد، پس خود دانید.

بنابراین، او رفتار افراد خانواده اش را کنترل میکرد. چون به خوبی می دانست که دیدگان همه به او و خانواده اش دوخته شده است.

و مثال های زیر نشان می دهد که افراد خانواده امیرالمؤمنین علیه السلام و وابستگان او مشمول همه قوانین مجازات بوده اند و برای افراد خانواده و اقربایش هیچ گونه سودجویی مجاز نبوده و همیشه تحت محاسبه خود امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشتند و همواره مواظب و ناظر رفتار و کردار فرزندان، زنان و نزدیکان خود بود که ما در اینجا به بعضی از موضعگیری های ایشان بر امورات مالی در مقابل اقربش را به بررسی می گیریم:

۱- ممانعت استفاده از امکانات عمومی برای اقربش: یکی از محاسبه حضرت عمر رضی الله عنه با اقربش در امورات مالی عبارت از منع اقربش و خانواده اش از امکانات عمومی دولت بود. در حقیقت امکانات و اموال عمومی دولت متعلق به تمام اقشار جامعه بوده و تمام اقشار جامعه به صورت مساویانه حق دارند که از آن بهره ببرند و در استفاده از آن هیچ گروه و طبقه ای نسبت به دیگری ارجحیت نداشته باشد.

به این منظور حضرت عمر رضی الله عنه افراد خانواده اش را از استفاده امکانات عمومی ای که دولت در اختیار مردم گذاشته بود، منع می کرد. چنانچه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: من چند نفر شتر خریدم و در چراگاه عمومی مسلمانان

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

رها نمودم و بعد از این که فربه شدند، آنها را برای فروش به بازار عرضه کردم. وقتی در بازار چشم عمر رضی الله عنه به آنها افتاد گفت: صاحب این شتران کیست؟ گفتند: عبدالله است. عمر رضی الله عنه عبدالله را طلبید و گفت: به به پسر امیرالمؤمنین! سپس گفت: اینها را از کجا آورده ای؟ عبدالله گفت: شتران لاغری خریدم و در چراگاه عمومی رها نموده و اکنون که فربه شده اند، آنها را برای فروش عرضه داشته ام. عمر رضی الله عنه گفت: لابد آنجا می گفتند: شتران فرزند امیرالمؤمنین را بچرانید و آب بدهید. سپس گفت: ای عبدالله! آنها را بفروش و سرمایه اولیه خود را بردار و بقیه را به بیت المال تحویل بده. (۹)

۲- مؤاخذه فرزندش عبدالله رضی الله عنه: یکی دیگر از محاسبه حضرت عمر رضی الله عنه با فامیلش مؤاخذه فرزندش عبدالله به خاطر اموالی که در معركة جلولاء خریداری نموده بود، می باشد. عبدالله رضی الله عنه می گوید: من در جنگ جلولاء (یکی از معرکه های بلاد فارس) شرکت داشتم. بعد از جنگ گوسفندان زیادی در مقابل چهل هزار درهم خریداری نمودم. وقتی نزد عمر آمدم گفت: اگر مرا به آتش ببرند و از تو بخواهند که فدیة دهی و مرا نجات بخشی چنین خواهی کرد؟ گفتم: من حاضرم هر چه دارم فدیة دهم تا تو را نجات دهم از چیزی که باعث آزارت می شود. آنگاه عمر رضی الله عنه گفت: به نظر من مردم به خاطر این که شما فرزند امیرالمؤمنین هستید، اموال خود را در قبال قیمت نازلی در اختیار شما گذاشته اند. و من تقسیم کننده اموال غنیمت و مسؤوول هستم. بنابر این اموالت را به من بده و به تو در مقابل هر درهمی که داده ای یک درهم منفعت میدهم. سپس اموالم را به تجار عرضه داشت و آنها را در مقابل چهارصد هزار درهم فروخت و هشتاد هزار به من داد و بقیه را نزد سعد بن ابی وقاص فرستاد تا در میان مجاهدین تقسیم نماید. (۱۰)

حضرت عمر رضی الله عنه در امور دولرداری حتی از کاری که شبهه برانگیز بود، پرهیز

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

می کرد، چنانچه در داستان بالا بیان کردیم که به خاطر اینکه مبادا مردم به خاطر اینکه عبدالله فرزند خلیفه است و برای او اموال شان را به قیمت نازل به فروش رسانیده اند در حالی که این امتیاز برای دیگر افراد میسر نیست. حضرت عمر رضی الله عنه به خاطری شبهه که در مال این وجود داشت، از فرزند خود خواست که او را تسلیم بیت المال کند.

۳- ممانعت از منفعت‌هایی که به وسیله ای خویشاوندی به دست می آید: یکی دیگر از محاسبه حضرت عمر رضی الله عنه با فامیلش همانا ممانعت فامیلش از منفعت های به دست آمده به وسیله خویشاوندی بود، چنانچه اسلم روایت می کند که عبدالله و عبیدالله؛ فرزندان عمر رضی الله عنه در میان لشکری بودند که از عراق باز می گشتند. در بصره با ابوموسی اشعری (امیر بصره) ملاقات کردند. ابوموسی گفت: ای کاش می توانستم برای شما کاری انجام دهم که از منفعت آن بهره مند می شدید. سپس گفت: آری، در اینجا مقداری مال وجود دارد که می خواهم آنها را نزد امیرالمؤمنین بفرستم. پس بهتر است آنها را به عنوان قرض در اختیار شما قرار دهم تا اجناس عراقی خریداری کنید و در بازار مدینه بفروشید، آنگاه سرمایه اولیه را به بیت المال برگردانید و منفعت آنها برای خود بردارید. آنها پیشنهاد ابوموسی را پذیرفتند و چنین کردند و ابوموسی رضی الله عنه طی نامه ای امیرالمؤمنین رضی الله عنه را در جریان این معامله گذاشت، وقتی آنها به مدینه رسیدند و اجناس را فروختند و می خواستند سهم بیت المال را به امیرالمؤمنین تحویل دهند، او گفت: آیا همه افراد لشکر از چنین منفعتی بهره مند شده اند یا خیر؟ گفتند: خیر فرمود: پس هم مال و هم منفعت آنها به بیت المال برگردانید. عبدالله چیزی نگفت، اما عبیدالله اعتراض کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا چنین قضاوت می نمایی، در صورتی که اگر مال هلاک می شد، ما مسئول پرداخت عوض آن بودیم؟ آنگاه یکی از حاضرین گفت: ای امیرالمؤمنین! این معامله را به عنوان معامله مشارکت قرار

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

ده و منفعت به دست آمده را در میان بیت المال و آنها تقسیم کن. عمر رضی الله عنه پذیرفت و نصف منفعت را به آنها و نصف دیگر را به بیت المال تحویل داد و می گویند: این اولین شراکت از نوع خود در اسلام بود. (۱۱)

۴- ترجیح دادن اسامه بن زید به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: معمولاً عمر بن خطاب رضی الله عنه در بخشش و عطایا سوابق و خدمات مردم را در نظر می گرفت، چنان که در تقسیمی به اسامه بن زید چهار هزار درهم و به عبدالله بن عمر سه هزار درهم داد. عبدالله اعتراض کرد و گفت: نه، پدر او از پدر من بهتر بود و نه خودش از من بهتر است. عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا پدر او را بیشتر از پدر تو و خود او را بیشتر از تو دوست می داشت. (۱۲)

۵- حقوق یک ماه را به تو داده ام: حضرت عمر رضی الله عنه نگهداری اموال بیت المال را در نزد خود امانت می دانست و استفاده بیش از حد ضرورت را خیانت در امانت. چنانچه عاصم بن عمر می گوید: پدرم (یرفا)، غلام آزاد شده خود را دنبال من فرستاد. من نزد او رفتم. در مسجد نشسته بود. بعد از حمد و ثنای خدا، گفت: خوردن این مال (بیت المال) برای من حلال نیست مگر آنچه حق من باشد، چرا که نزد من امانت است، و نفقه یک ماه تو را داده ام و بیشتر از این نخواهم داد و اکنون میوه های فلان باغ را به تو می دهم تا با پول آنها به تجارت بپردازی و بر خانواده ات انفاق کنی. عاصم می گوید: من نیز همین کار را کردم. (۱۳)

۶- ای معیقیب! آنها را از او بگیر و به بیت المال برگردان: از معیقیب روایت است که می گوید: عمر رضی الله عنه به وقت ظهر کسی را دنبال من فرستاد. وقتی آنجا رفتم دیدم فرزندش (عاصم) نشسته است. امیرالمؤمنین گفت: ای معیقیب! می دانی! این چه کار کرده است؟ او به عراق رفته و گفته است: من فرزند امیرالمؤمنین هستم و از آنها مال درخواست کرده است، آنها به او

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

هدیایی از قبیل ظروف، نقره، کالا و شمشیر گران قیمت داده اند. عاصم گفت: من از آنها سؤال نکردم، بلکه نزد افرادی از خویشاوندانم رفتم و آنها این را به من دادند. آنگاه عمر رضی الله عنه رو به من کرد و گفت: ای معیقیب! آنها را از او بگیر و به بیت المال برگردان. (۱۴)

آری، عمر این مال را، مالی شبیهه آمیز تلقی می کرد چرا که عاصم به خاطر این که فرزند امیرالمؤمنین بوده، از چنین مال و هدایایی بهره مند شده است و از دست رنج خودش نمی باشند. بنابراین، عمر رضی الله عنه دوست نداشت که اموال شبیهه آمیزی وارد سرمایه خانواده اش شود.

۷- عاتکه همسر عمر رضی الله عنه و جریان مشک و عنبر: مقداری مشک و مواد خوشبو از بحرین فرستاده شد. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای کاش زنی بود که می توانست این مواد خوشبو را به خوبی بسته بندی کند تا آنها را میان مسلمانان تقسیم نمایم. همسرش (عاتکه بنت زید) گفت: من این کار را انجام می دهم. عمر رضی الله عنه گفت: تو این کار را برای فرد دیگری بگذار، چرا که میترسم دستانت با آن آمیخته شود آنگاه به گردن و سر و صورت خود بمالی و چیزی بیشتر از دیگر مسلمانان نصیب تو شود. (۱۵) این است نمونه ای از تقوای فوق العاده امیرالمؤمنین، عمر بن خطاب رضی الله عنه که می ترسد مبادا همسرش در اثنای تقسیم مواد خوشبوی بیت المال، دستهایش را به سر و صورتش بمالد و ناخودآگاه از اموال عمومی مسلمانان بهره مند گردد. و این است عملکرد دقیق فردی که از خدا می ترسد و مرزهای حلال و حرام را رعایت می نماید و حتی از مشتبهات می پرهیزد، چیزی که متأسفانه دیگران حتی به فکر آن هم نیستند.

۸- آیا می خواهی با چهره ای خائنانه نزد خدا بروم؟: یکی از دامادهای عمر رضی الله عنه نزد او آمد و گفت: از بیت المال چیزی به من ببخش. عمر رضی الله عنه

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

خشمگین شد و گفت: می خواهی با چهره ای خائنانه خدا را ملاقات بکنم. سپس از مال شخصی خود به او ده هزار درهم بخشید. (۱۶)

اینها گوشه هایی از عملکرد عمر فاروق رضی الله عنه است که بیانگر پرهیز ایشان از استفاده از اموال بیت المال می باشد و این که ایشان زمینه هر نوع استفاده از جایگاه خود برای اطرافیانش را مسدود کرده بود. اگر چنین نمی کرد به راحتی می توانست با اطرافیان خود در کمال رفاه زندگی نماید و افراد امرای پس از او نیز به او اقتدا میکردند و بیت المال، جزو اموال شخصی مسئولین امور تلقی می شد. و طبیعی است که هرگاه حاکم در اموال بیت المال دست درازی کند و آنرا حیف و میل نماید، کنترل اوضاع از دستش بیرون خواهد رفت و امور مالی کشور با بی نظمی روبرو می شود و مصالح کشور در خطر می افتد و سرانجام نظام اداری کشور از هم می پاشد. اما اگر حاکم، اهل قناعت بوده، از حیف و میل اموال مسلمین خودداری نماید، طبیعی است که همه او را دوست خواهند داشت و به حرف او گوش خواهند کرد.

۹- هدیه ملکه روم به ام کلثوم همسر عمر رضی الله عنه: بعد از این که پادشاه روم دست از جنگ با مسلمانان برداشت و بین او و عمر رضی الله عنه نامه هایی رد و بدل شد، ام کلثوم (همسر عمر رضی الله عنه) دختر علی رضی الله عنه برای همسر پادشاه روم مقداری مواد خوشبو و هدایایی فرستاد. بعد از این که این اجناس به دست ملکه رسید، او در عوض هدایای گرانبهایی به ام کلثوم فرستاد که در میان آنها یک گردن بند گران قیمت وجود داشت. عمر رضی الله عنه آن هدایا را متوقف کرد و در مسجد به ایراد سخن پرداخت و گفت: کاری که بدون مشوره انجام گیرد در آن خیری وجود ندارد. و اکنون هدیه ای از جانب ملکه روم برای ام کلثوم فرستاده شده است، نظر شما چیست؟ مردم گفتند: همسر امیرالمؤمنین شایسته این هدیه است. عمر رضی الله عنه گفت: ولی مأمور پست، مأمور بیت المال

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

است و هزینه هایی که در این سفر صرف شده است از بیت المال بوده است. بالآخره آن گردن بند را به بیت المال تحویل داد و قیمت هدایایی که ام کلثوم برای ملکه فرستاده بود، به او برگردانید. (۱۷)

۱۰- جریان ام سلیط: ثعلبه بن ابی مالک می گوید: عمر رضی الله عنه پارچه های پشمینی در میان زنان مدینه تقسیم نمود و در پایان یک قطعه از آن باقی ماند. حاضرین پیشنهاد کردند که این قواره را به همسرت ام کلثوم (دختر علی مرتضی رضی الله عنه) و از نواده های پیامبر صلی الله علیه و آله بدهید. عمر رضی الله عنه گفت: ام سلیط بیشتر شایسته این پارچه است. او زنی انصاری بود. عمر رضی الله عنه گفت: در جنگ احد ام سلیط مشکوله ها را آب پُر می کرد و برای مجاهدین می آورد. (۱۸)

۱۱- حفصه و دلسوزی برای خویشاوندان: باری نزد عمر رضی الله عنه مالی آوردند. حفصه نزد پدر رفت و گفت: ای امیرالمؤمنین! نزدیکانت حقی به گردن تو دارند به آنها از این مال بده. عمر رضی الله عنه گفت: دخترم! حق نزدیکانم در مال شخصی من است، این را در جهت نیازهای مسلمانان صرف می کنم، آنچه را بخاطر دلسوزی برای نزدیکانت می خواهی پدرت را متضرر کنی، برخیز. (۱۹)

از خلال برخوردهای عمر فاروق رضی الله عنه با خانواده و نزدیکانش ما به فرازهای دیگری از زندگی دوران خلافت ایشان بر می خوریم که او را در این میدان بهترین الگو می یابیم. چنان که علی بن ابی طالب در وصف او گفت: دستت را پاک نگه داشتی پس رعیت تو نیز عقیف و پاک دست شدند و اگر خیانت می کردی آنها نیز خائن و رفاه طلب می شدند. (۲۰) عمر رضی الله عنه به خاطر محاسبه خویشان و کنترل افراد خانواده و کارگزاران خود جایگاه ویژه و هیبت خاصی در دل های مردم کسب کرده و مورد تصدیق و تأیید همگان قرار گرفته بود.

آری، این بود عمر فاروق رضی الله عنه، پرورده اسلام و نمونه والای خلافت که قلبش سرشار از ایمان بود؛ ایمان ریشه داری که از او الگویی برای نسل های بعدی

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

ساخت و همچنان ایمان به خدا و پرورش در سایه آموزه های حیات بخش دین مبین اسلام به عنوان دو عنصر سازنده تا قیامت باقی خواهند ماند تا در پرتو آن، خلفا و حکام نمونه ساخته شود.

نتیجه

از سیره حضرت عمر رضی الله عنه می توان چنین نتیجه گرفت که او در رعایت عدالت اجتماعی و جلوگیری از سوء استفاده خویشاوندان و خانواده اش در امور مالی، رویکردی قاطع، شفاف و الهام بخش داشته است. بناء با بررسی محاسبات حضرت عمر رضی الله عنه با آقارش موارد ذیل به دست میاید: نظارت دقیق بر خانواده اش: حضرت عمر رضی الله عنه بر رفتار و عملکرد خانواده اش نظارت دقیقی داشت و از هر گونه بهره برداری ناحق جلوگیری می کرد و هیچ امتیاز برای افراد خانواده اش نداده بود.

برابری در قانون: آن حضرت خانواده و اقوامش را همانند دیگر افراد جامعه و حتی با شدت بیشتر تحت قوانین و مقررات قرار می داد. شفافیت در اموال عمومی: هیچ نوع امتیاز یا استفاده خاصی از اموال عمومی برای نزدیکانش مجاز نبود و در صورت تخلف و لو که جزئی می بود با او برخورد قانونی میکرد.

پرهیز از شبهات: حضرت عمر رضی الله عنه از هرگونه اقدام شبهه برانگیز در اموال عمومی پرهیز می کرد و خانواده اش را نیز به این امر متعهد می ساخت. اگر از طرف فامیل و خویشاوندان حضرت عمر رضی الله عنه کدام عمل شبهه برانگیز در اموراتی مالی مشاهده میشد خود خلیفه دست به کار شده و آنها را فوراً مورد محاسبه قرار میداد.

پیشنهادات

به مسئولان و رهبران امارت اسلامی پیشنهاد میدارم تا همانند حضرت

تبیان _____ بررسی محاسبات حضرت عمر...

عمر رضی اللہ عنہ بر عملکرد خانواده و نزدیکانشان در امور مالی نظارت داشته باشند تا از سوء استفاده از موقعیت جلوگیری شود.

باز برای امارت اسلامی پیشنهاد میدارد تا قوانینی را وضع کند تا بر اساس آن خویشاوندان مسئولان نیز همانند سایر شهروندان تحت نظارت دقیق باشند.

برای امارت اسلامی پیشنهاد میدارم که خلیفه دوم را الگوی خود قرار داده و جلوی تشکیلات درباری را بگیرد. و از توظیف اقارب خود در ادارات دولتی جلوگیری نمایند.

مأخذ: ۱- المبرد، یوسف بن حسن بن عبدالهادی. محض الصواب في فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ج: ۳، چاپ اول، ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبوية-المملكة العربية السعودية، سال ۱۴۲۰هـ ق - ۲۰۰۰م. ص: ۸۹۳.

۲- (الشعراء: ۲۱۴).

۳- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، ج: ۲، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷هـ ش، ص: ۲۰۳۴۸.

۴ حسن انوری. فرهنگ بزرگ سخن، ج: ۷، چاپ دوم، ناشر: انتشارات سخن، ص: ۶۷۲۶.

۵- محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری. صحيح البخاري، ج: ۲، محمد زهير بن ناصر الناصر، الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة، سال ۱۴۲۲هـ، ص: ۵.

۶- عبد السلام بن محسن آل عيسى. دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب، ج: ۲، چاپ اول، ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، سال ۱۴۲۳هـ ق-۲۰۰۲م، ص: ۶۴۸.

۷- طنطاويان، علی و ناجی. اخبار عمر و اخبار عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما، چاپ دوم، ناشر: مكتبة الاسلامی، بیروت، سال ۱۴۰۳هـ ق-۱۹۸۳م، ص: ۳۱۲.

تبيان _____ بررسى محاسبات حضرت عمر...

- ٨- عبدالوهاب نجار، الخلفاء الراشدون، چاپ چهارم، ناشر: دار القلم بيروت لبنان، سال ١٤١٤هـ ق- ١٩٩٣م، ص: ٢٤٤.
- ٩- ابن الجوزى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد. مناقب أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله عنه، چاپ چهارم، ناشر: دارالكتب العربى، بيروت، سال ١٤١٢هـ ق- ٢٠٠١م، ص: ١٥٧-١٥٨.
- ١٠- علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكري حيانى - صفوة السقاج، الطبعة الخامسة، الناشر: مؤسسة الرسالة، سال ١٤٠١هـ/١٩٨١م، ص: ٦٦٨.
- ١١- نجار، عبدالوهاب. الخلفاء الراشدون، چاپ چهارم، ناشر: دار القلم بيروت لبنان، سال ١٤١٤هـ ق- ١٩٩٣م ص: ٢٤٤.
١٢. علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكري حيانى - صفوة السقاج، ج ٤، الطبعة الخامسة، الناشر: مؤسسة الرسالة، سال ١٤٠١هـ/١٩٨١م، ص: ٥٨٦.
- ١٣- المبرد، يوسف بن حسن بن عبدالهادى. محض الصواب في فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، ج: ٢، چاپ اول، ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبوية-، سال ١٤٢٠هـ ق - ٢٠٠٠م، ص: ٤٩١.
- ١٤- عمري، اكرم ضياء. عصر الخلافة الراشدة، چاپ اول، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، سال ١٤١٤هـ ق- ١٩٩٤م، ص: ٢٣٦.
- ١٥- كاندهلوى، محمد يوسف. حيات صحابه، مترجم: مجيب الرحمن، ج: ٣، ناشر: بنياد فرهنگ، تهران-ايران، سال ١٣٧٢هـ ش، ص: ٢٨٦.

تبيان _____ بررسى محاسبات حضرت عمر...

- ١٦- همان، ج: ٣، ص: ٢٨٧ و الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، چاپ اول، ناشر: دار كتاب العربى- لبنان - بيروت، سال ١٤٠٧هـ ق - ١٩٨٧م، ص: ٢٧١
- ١٧- نجار، عبدالوهاب. الخلفاء الراشدون، چاپ چهارم، ناشر: دار القلم بيروت لبنان، سال ١٤١٤هـ ق - ١٩٩٣م ص: ٢٤٥.
- ١٨- عمري، اكرم ضياء. عصر الخلافة الراشدة، چاپ اول، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، سال ١٤١٤هـ ق - ١٩٩٤م، ص: ٢٧٣.
- ١٩- كاندهلوى، محمد يوسف. حيات صحابه، مترجم: مجيب الرحمن، ج: ٣، ناشر: بنياد فرهنگ، تهران-ايران، سال ١٣٧٢هـ ش، ص: ٢٨٤.
- ٢٠- عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، ج: ١٠، چاپ اول، ناشر: هجر للطباعة والنشر - الجيزة، سال ١٤١٧هـ ق - ١٩٩٧م، ص: ١٧.

خېړنوال دوكتور عزيزگل صافی

د سرقت حد د نصاب اندازه

ملخص البحث

عنوان هذا البحث العلمي، «مقدار نصاب السرقة» لاجل تطبيق حد السرقة، نصاب شرط عند جمهور علماء اهل السنة؛ الحنفية يعتقدون أن نصاب السرقة هو دينار او عشرة دراهم؛ نقل من المالكية قولان احدهما أن نصاب السرقة ربع دينار والثاني أنها ثلاثة دراهم؛ نقل من الشافعية قول و هو ربع دينار؛ نقل من الحنبلية أيضا قولان احدهما ربع دينار والثاني نصابه ثلاثة دراهم. وأما مقدار نصابه بالعملة الأفغانية مرتبط بقيمة الذهب و الفضة و لأن قيمتهما تختلف كل يوم؛ دينار يكون (۴.۲۵) غراما من ذهب. عشرة دراهم تكون (۲۹.۷۵) غراما من فضة؛ ثلاثة دراهم تكون (۸.۹۲۵) غراما من فضة. ربع دينار يكون (۱.۰۶۲۵).

لنډيز

د دې علمي خېړنيزې مقالې سرليک دی «د سرقت حد د نصاب اندازه»؛ د جمهورو اهل سنتو عالمانو په نزد د سرقت حد د تطبيق لپاره نصاب شرط دی؛ حنفي علماء په دې آند دي چې د سرقت نصاب لس درهمه يا يو دينار دی؛ له مالکي علماء څخه دوه قوله را نقل شوي، د دينار څلورمه برخه يا درې درهمه؛ له شافعي علماء څخه يو قول را نقل شوی دی هغه هم د دينار څلورمه برخه ده؛ له حنبلي پوهانو څخه هم دوه نظره را نقل شوي، د دينار څلورمه برخه يا درې درهمه. په افغانیو د سرقت د حد نصاب اندازه د سرو زرو او سپینو زرو په قیمت پورې تړلی دی، ځکه د هرې ورځې قیمت توپیر کوي.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

يو دينار (۴.۲۵) گرامه طلا کېږي؛ لس درهمه (۲۹.۷۵) گرامه سپين زر کېږي؛ درې درهمه (۸.۹۲۵) گرامه سپين زر کېږي؛ څلورمه حصه د دينار (۱۰.۶۲۵) گرامه طلا کېږي.

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد المرسلين، وعلى آله وأصحابه أجمعين، وبعد:

سريزه

غلا په هره ټولنه کې جرم او ناوړه عمل گڼل کېږي، يواځې دا نه چې په معاصره نړۍ کې غلا ته د جرم او بدې کړنې په توگه کتل کېږي، بلکې په پخوانيو امتونو او ټولنو کې هم غلا د ناوړه عمل او بدې چارې په توگه پېژندل شوې وه له همدې امله يې د سزا وړ بلله، کله به چې يو تن په غلا تورن شو هغه ته به يې سخته سزا ورکوله آن تر دې چې لاس به يې ترې پرې کاوه.

د اسلام مبارک دين، د انسان عزت او مال ساتنې ته ځانگړې پاملرنه کړې ده، له همدې امله يې په هره برخه کې ځانگړي قوانين وضع کړي دي، داسې نه چې په تش تهمت او بې بنسټه تور باندې د يو بې گناه انسان لاس پرې شي، بلکې د جرم او د هغه تطبيق لپاره يې ډېر شرطونه اېښودي دي، کچېرې د سرقت حد ټولو شرطونو شتون درلود، په غله حد پلي کېږي او د نه شتون په صورت کې هغه متهم دی حد پرې نه تطبيقېږي.

الله تعالى هر سالم، بالغ او قادر انسان مکلف کړی دی چې د ژوند تېرولو اسباب او د اړتيا وړ توکي د کسب، کار او عمل د لارې لاسته راوړي؛ يعنې مسلمان انسان يې مکلف کړی دی چې د خپل ژوند تېرولو اسباب د کسب او کار کولو له لارې د ځان او کورنۍ لپاره برابر کړي، کچېرې هغه په دې قادر نه وي، نو بيا د ټولني او په ځانگړي ډول د کورنۍ مسئوليت دی چې هغه ته د ژوند د اړتيا وړ توکي برابر کړي ترڅو هغه وکولای شي خپل ژوند تير کړي او ژوندی پاتې شي؛ په دويم قدم کې د محلي د شتمنو مسئوليت دی او په

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

درېم قدم کې د اسلامي حکومت مسئوليت دی چې د هغه تکافل په غاړه واخلي او له بيت المال څخه د هغه حق ورکړي تر څو هغه خپل ژوند پرې تېر کړي چې دا د ټولنې د امن لپاره خورا اړينه کړنه ده، که چېرې داسې ونه شي نو بېشکه اسلامي ټولنه به له گڼو ستونزو سره مخامخ شي چې يوه له دغو ستونزو او ناخوالو څخه سرقه «غلا» ده.

الله تعالی هر هغه عمل او کړنه منع کړې ده چې انسانيت ته يا هم چاپېريال ته پکې زیان وي؛ يعنې په اسلامي اصولو کې نورو ته ضرر رسول منع دي، يواځې دا نه چې نورو ته به ضرر نه رسوي، بلکې د شرعي اصولو پر بنسټ انسان حق نه لري چې خپل ځان ته هم ضرر ورسوي هغه بدني وي که مالي؛ يو له دغو زیانونو «ضررونو» څخه غلا «سرقت» کول دي چې دا په ټولو ټولنو کې شتون لري او د جرم، گناه او ناوړه عمل په سترگه ورته کتل کېږي؛ بله دا چې د سرقي مرتکب تش مجرم او گنهکار نه دی، بلکې د گناه ترڅنگ هغه د حد مستحق هم گرځي؛ يعنې پر هغه به د غلا حد جاري کېږي، ځکه چې اسلامي حدود د ټولنې او د انسانانو د حفاظت، بقا، امن او... لپاره تطبيق او نافذېږي، په کومه ټولنه کې چې اسلامي حدود معطل وي په هغې ټولنه کې وېره، وحشت، بربريت، د سکون نشتون او زور زیاتي حاکم وي؛ يعنې د انسان سر، مال، ناموس او عزت يې خوندي نه وي د بېلگې په توگه غربي ټولنې سره له دې چې نسبي امنيت پکې شتون لري، سره له دې مالي خونديتوب پکې کم دی دا ځکه چې مجرم له څو کلن بند څخه وروسته آزادېږي بيا ځلې جرم او جنايت ته مخه کوي. د داسې جرمونو د مخنيوي لپاره په اسلامي شريعت کې حدود وضع شوي دي چې څوک په ناحقه د بل انسان سر او مال ته زیان و نه رسوي، د ټولو انسانانو سر، مال او عزت به يې خوندي وي؛ خو داسې هم نه ده چې د اتهام په شتون کې به موږ متهم شخص ته سزا ورکوو، بلکې اسلامي شريعت د هر څه لپاره شرايط، اصول او ضوابط وضع کړي دي

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

که چېرې د غلا د حد شرطونه پوره وو، نو پر غله به حد تطبیقېږي او که شرطونه یې پوره نه وو، نو پر هغه کس چې گومان کېږي غل دی د غلا حد نه پلي کېږي.

له ټولو مهم شرط د نصاب شتون دی، کچېرې غلا شوی مال دومره وي چې اندازه یې د سرقت حد نصاب ته رسېده، نو بیا به نورو شرطونو ته کتل کېږي که هغه موجود وو، پر مجرم «غله» به حد پلي کېږي او که شرطونه یې نه وو پوره، نو پر غله به حد نه تطبیقېږي، بلکې حاکم یا هم د هغه نائب کولای شي له حد پرته تعزیري سزا ورکړي؛ دا څېړنه په دې موخه لیکل شوې چې د غلا د حد نصاب واضح کړل شي او ترڅنګ یې دا هم روښانه شي چې دغه نصاب د افغانیو په حساب تر څومره اندازه کېږي.

د څېړنې اهمیت او ارزښت

د اسلام مبارک دین، کامل او شامل دین دی او تر قیامته بل اسماني دین نه راځي او نه به راشي؛ د ټولو انسانانو نښګنې په همدې دین کې نغښتې دي، ځکه چې په هره برخه کې ځانګړي اصول او قواعد لري؛ یوه له دغو برخو څخه د سرقت د حد پلي کېدل دي؛ د اسلام مبارک دین مخکې له دې چې پر سارق حد پلي شي ځینې شرطونه بیان کړي دي، کچېرې هغه شرطونه پوره شو، نو پر سارق به حد پلي کېږي او د نشتون په صورت کې به حد نه پلي کېږي له دغو شرطونو څخه مهم شرط د سرقت د حد نصاب دی؛ نصاب هم په دینار او درهم تعین او مُحدّد شوی دی؛ نو اړینه ده چې د هغو اندازه او مقدار په معاصرو پیسو معلوم او اندازه شي په تېره بیا په افغانیو، ځکه چې اوس مهال دینار او درهم په ټوله نړۍ کې نه شته؛ همداراز د عامه پوهاوي ترڅنګ د غلو د پوهاوي لپاره چې غله «سارقان» په دې وپوهېږي چې د ډېرو کمو پیسو په غلا کولو سره یې لاس پرې کېږي، نو هېڅ کله به د غلا کولو جرأت بیا ونه کړي.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

د خېړنې موخې

په دې خېړنه کې به د سرقت حد د نصاب په اړه لازم معلومات لوستونکو ته وړاندې شي او له مطالعې وروسته به لوستونکي د سرقت حد د نصاب په اړه مناسب پوهاوي ته ورسېږي چې د نوموړي نصاب اندازه په افغانیو څومره ده؛ بله دا، کوم کسان چې په دې ناوړه عمل ککړ دي هغوی به په دې وپوهېږي چې په اسلامي شریعت کې د غله(سارق) لپاره د لاس پرېکولو حد تعین شوی دی؛ بېشکه پر غل د حد تطبیق په صورت کې دا جرأت نه کوي چې دومره لوی خطر سره سره بیا هم غلا وکړي، حتماً له غلا څخه به لاس اخلي او په دې سره به هره ټولنه مالي، بدني او روحي امن او سکون ته ورسېږي.

د خېړنې میتود

د دې خېړنې میتود توصیفي - تحلیلي دی او د خېړنې ډول کتابتوني دی.

اصلي پوښتنه: آیا د سرقت حد ځانگړی نصاب لري؟

الف: کچېرې ځانگړی نصاب لري په افغانیو څومره کېږي؟

د سرقت حد نصاب په اړه پخوانی خېړنې

د سرقت حد د نصاب په اړه (په افغانیو او د څلورو مذاهبو نظرونو په برخه کې) ځانگړې او مستقلة خېړنه نه ده شوې؛ خو په ځینو ځایونو کې په ځانگړي ډول په سوشل مېډیا کې په ډېره مختصره توگه لنډ معلومات د یو پرگراف یا صفحې په اندازه تر سترگو کېږي چې په تفصیلي ډول معلومات یې په نشت حساب دي، بله دا کوم کتابونه چې علمي او تحقیقي دي هغو د سرقت حد او د سرقت تر عنوان لاندې ضمناً بحث کړی دی، ځکه ډېرو خېړنو کې د سرقت شرطونه، احکام، د تطبیق واک، د سرقت آیات تشریح او تفسیر او داسې نور مسائل خپرل شوي دي لکه (واکاوي تفسیر آیه حد سرقت) د مهدي عبادي لیکنه؛ (السرقۃ العلمیة: ماهي؟ و کیف أتجنبها؟) د جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة له خوا خپرل شوې؛ (الکامل فی أحادیث حد

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

السرقه وما ورد فيه من مقادير و قطع الأيدي و الأرجل و نقل الاجماع على ذلك) د عامر أحمد الحسيني ليکنه؛ (بررسی تطبیقی سرقت حدی از دیدگاه مذاهب پنج گانه و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی) د علی نادری، عبدالله غلامی لیکنه؛ (حد السرقة بين الفهم و التطبيق) د شیخ عبد الکریم مطیع الحمداوي لیکنه؛ (أحكام السرقة في الشريعة و القانون) د الدكتور احمد الكبیسی لیکنه؛ (أحاديث حد السرقة في ضوء أصول التحديث رواية و دراية) د الدكتور سعد المرصفي لیکنه؛ (السرقة و أحكامها و عقوبتها و أضرارها الجسدية و النفسية) د دکتر محمد خالد طه لیکنه؛ (منهج القرآن في الحد من جريمة السرقة) د. سوسن "محمد علي" هاكوز؛ (حد السرقة في القرآن) د رأفت صلاح الدين؛ دا د سرقت په اړه عامې لیکنې دي؛ البته د سرقت حد د نصاب په اړه په افغانیو چې تازه لېکنه د کتاب یا مقالې په بڼه وي زما لاسته نه ده رانغلې.

الف- د نصاب مفهوم پېژندنه: د اصلي موضوع د مخه اړینه بولم ځینی تمهیدي مسئلې لکه: د نصاب او سرقت لغوي او اصطلاحی تعریفونه، د سرقت حد د نصاب په اړه د څلورو مذاهبو او د ځینو دیني پوهانو په مشهورو نظرونو او دلائلو باندې بحث وکړو او له بحث وروسته به قوي او معقول نظر ترې غوره کړو.

۱- نصاب په لغت کې: نصاب په اصل کې عربي لفظ او اسم دی چې معنا یې: نژاد، د هر شي اصل، بېرته راگرځېدل، د لمر د غروب ځای، د چاقو لاستی، رتبه، جاه، لیاقت، بخت، طالع، مال، زر، سرمایه، د مال دومره مقدار چې زکات پرې واجبېږي، جمع یې نصب او انصبه دي^(۱). علي اکبر د نصاب په اړه وايي: «آلتی در شکم ماهی؛ آن قدر از مال که زکوة واجب گردد بر وی و یا اصل مال چون بدان حد رسد که زکوة واجب شود»^(۲). عمېد حسن وايي: «حد معین از چیزی»^(۳). غلام رضا بیا په دې اړه وايي: اندازه، ټاکل شوی

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

مقدار د هر شي څخه، حد، بهره، نصيب او اصل^(۴). د لغت پوهانو معناوو ته په کتو ويلای شو، د نصاب معنا ده ځانگړی مقدار، اندازه او معين حد ته د يو شي رسېدل نصاب وايي.

۲- نصاب په اصطلاح کې: عربان نصاب اصل او مرجع ته وايي «رجع الأمر إلى نصابه» کار خپل اصل او مرجع ته وگرځېده؛ خو نصاب په مال کې بيا هغې اندازې ته وايي چې په رسېدو هغې ته پکې زکات واجبېږي^(۵). شرتوني د نصاب په اړه وايي: «النصاب من المال: القدر الذي تجب فيه الزكاة إذا بلغه نحو مائتي درهم و خمس من الإبل»^(۶).

د مال نصاب، هغه اندازه ده چې په هغې کې زکات واجبېږي کله چې هغه دوه سوه درهمو ته يا پنځه اوبنانو ته ورسېږي. برکتې بيا وايي: «النصاب: شرعا ما لا تجب فيما دونه زكاة من مال»^(۷). شرعاً نصاب هغومره مال ته ويل کېږي چې له هغې څخه په کم کې زکات نه واجبېږي.

لغوي او اصطلاحي معناوو ته په کتو ويلای شو چې دواړه معناگانې سره اړيکه لري، ځکه چې په دواړو کې ځانگړي حد او مقدار ته اشاره شوې ده؛ خو دلته له نصاب څخه مراد هغه ټاکلی حد او اندازه د مال مراد ده چې د هغه په غلا کولو سره د غله لاس پرې کېږي.

۱- حد په لغت کې: حد په اصل کې عربي لفظ دی په معنا د: منع، طرف، انتها او حاجز (فاصل) په منځ د دوو شيانو کې^(۸). حد ته، ځکه حد وايي چې هغه هم له معاودې (بيا ځلې جرم او گناه کولو) څخه منع کوي^(۹). أبوزهره په دې اړه وايي: حد: فصل (فاصل) په منځ د دوو شيانو کې د دې لپاره چې سره مختلط (گډ) نه شي او يو پر بل تېری او تجاوز ونه کړي. برهان الدين^(رحمه الله) د حد په اړه وايي: عرب د دروازې ساتونکي ته حداد (بواب) وايي^(۹).

۲- حد په اصطلاح کې: علامه مرغيناني^(رحمه الله) د حد اصطلاحي تعريف په اړه وايي: «هو العقوبة المقدره حقاً لله تعالى»^(۱۱).

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

خينو عالمانو بيا حد داسې تعريف كړى دى، «هو العقوبة المقدره شرعاً»^(۱۲). د دې تعريف بر بنيا د قصاص هم په حدودو كې داخلېږي^(۱۳). خود لومړني تعريف پر اساس قصاص په حدودو كې نه دى داخل، ځكه چې په هغې كې حق العبد هم دى.

۱- سرقت په لغت كې

سرقت يا سرقه، په اصل كې عربي لفظ دى، په پښتو كې يې معنا په غلا سره كېږي. لغت پوهان د سرقي لغوي معنا داسې كوي. «السين والراء والقاف أصل يدل على أخذ شيء في خفاء وستر»^(۱۴). سين، را او قاف يو اصل دى دلالت كوي په اخيستلو د شي په پټه او پرده كې. ابن منظور وايي: «السارق عند العرب من جاء مُسْتَتِراً إلى حِرْزٍ فأخذ منه ما ليس له و سَرَقَ الشيء سَرَقاً خَفِيً»^(۱۵).

غل د عربو په نزد هغه څوك دى چې په پټه محفوظ ځاى ته راشي او له هغه ځاى څخه څه شى واخلي چې د هغه نه وي، پټ كړي يو شى په پټولو سره كله چې هغه په پټه واخلي. عبدالله حنفي د سرقت لغوي معنا داسې كړې ده: «أخذ الشيء على سبيل الخفية والاستسرار بغير إذن المالك، سواء كان المأخوذ مالا أو غير مال»^(۱۶).

په قرآن كريم كې هم د استراق السمع جمله راغلي ده، الله تعالى فرمايي: ﴿إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبِعْهُ﴾^(۱۷). ليكن هغه (شيطان ختونكى اسمان ته) چې غلا كړي (خبره) اور بدل شوې (له ملائكو)؛ پس ورپسې شي ستوري ښكاره (روښانه نو ويې سوځوي پخپلې لمبې سره). په لنډه توگه ويلای شو، سرقت يا سرقه په لغت كې د چا يو شى په پټه اخيستلو ته وايي؛ مال وي او كه غير مال.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

۲- سرقت په اصطلاح کې

په اصطلاح کې سرقت (سرق) «أخذ العاقل البالغ نصابا محرزا ، أو ما قيمته نصابا ملكا للغير لا شبهة له فيه على وجه الخفية»^(۱۸)

د عاقل بالغ (شخص) په پټه اخیستل دي (د پردی مال) د نصاب په اندازه، هغه مال چې محفوظ شوی وي او د هغه قیمت د نصاب په اندازه وي په داسې حال کې چې هغه د بل چا ملکیت وي، د هغه لپاره پکې هېڅ شبهه نه وي.

زحيلي وايي: «وَالسَّارِقُ مَنْ يَأْخُذُ الْمَالَ خَفِيَةً مِنْ حِرْزِ مَثَلِهِ»^(۱۹)

غل هغه څوک دی چې هغه محفوظ شوی مال په پټه اخلي. په نبوي ارشاداتو کې راغلي دي چې په مزاح سره هم پردی مال مه اخلي او که مو واخیسته، بېرته یې واپس کړئ؛ «لا يأخذ أحدكم متاع صاحبه لاعبا ولا جادا، فإذا أخذ أحدكم عصا صاحبه فليردها إليه»^(۲۰)

د لغوي او اصطلاحی معنا ترمنځ اړیکه هم معلومه شوه چې هغه د شي (خيز) په پټه اخیستل دي.

ب- د سرقت د حد نصاب په اسلامي شریعت کې د غلا لپاره ځانگړی حد او سزا تعین شوې ده، خو دا جزا داسې نه ده چې هر څوک او یا د هر شي په غلا کولو سره په غله حد تطبیق او جاري شي؛ بلکې ځانگړي شرطونه لري چې حاکم یا د هغه نائب یې تطبیقوي، یعنې د غلا حد پلي کېدو لپاره ډېر شرطونه دي چې اسلامي پوهانو او عالمانو هغو ته اشاره کړې ده، د شرطونو په نه شتون کې حد په غله (سارق) نه جاري کېږي؛ د رسول الله صلی الله علیه و سلم د ارشاد پر بنسټ چې فرمایي: «ادءوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فإن كان له مخرج فخلوا سبيله فإن الإمام أن يخطئ في العفو خير من أن يخطئ في العقوبة»^(۲۱).

له مسلمانانو څخه حدود دفع کړئ څومره چې مو توان وي، کچېږي د خلاصی لار یې وي، نو لاره یې پرېږدئ، ځکه چې امام په عفو کولو کې خطا

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

شي غوره ده له دې چې په حد پلي کولو کې خطا شي. همدارنگه حضرت
عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (رضی الله عنه) فرمایي: «لأن أُعطل الحدود بالشبهات أحب إلي
من أن أُقيمها في الشبهات»^(۲۲).

ما ته دا خوښه ده چې زه حدود معطل کړم په شبهاتو سره (کله چې شبه وي)
له دې چې زه حدود قائم کړم سره له شبهاتو؛ يعنې د شبهې په شتون کې پر
متهم باندې پلي کړم. له همدې امله دا يوه فقهي قاعده هم ده چې په
شبهاتو سره حد دفع کېږي، کله چې شبه شتون ولري حد به نه پلي کېږي. د
سرقت حد تطبيق لپاره د جمهور عالمانو په شمول ائمه اربعه هم نصاب شرط
بولي او په دې مسئله کې د نظر يووالی لري چې حد به هغه مهال پر سارق
پلي کېږي، کله چې غلا شوی مال د نصاب حد ته رسېدلی وي؛ کچېرې غلا
شوی مال د نصاب له اندازې څخه کم وي بيا حد پرې نه پلي کېږي. جمهور
پوهان د ام المؤمنین عايشې صديقې (رضی الله عنها) په روايت استدلال
کوي چې فرمایي: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ سَارِقٍ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^(۲۳).
دغه حديث او دې ته ورته روايات په ښکاره سره دا موضوع روښانه کوي چې
نصاب د حد پلي کېدو لپاره مهم او اړين شرط دی.

۱- احناف: د امام ابوحنيفه (رحمه الله) او د حنفي مذهب عالمانو او پوهانو نظر
دا دی چې د غلا حد تطبيق لپاره د نصاب اندازه شرط ده، بله دا چې د غلا
شوي مال مقدار به له لس درهمو څخه کم نه وي که کم وو بيا پر سارق حد
نه پلي کېږي، ځينو حنفي عالمانو د امام ابوحنيفه (رحمه الله) قول رانقل کړی
دی چې وايي: «إن النصاب عشرة دراهم ويقوم ما عدا الفضة بالفضة»^(۲۴).
د سرقت حد د تطبيق لپاره نصاب شرط دی چې مقدار يې له لسو درهمو
څخه کم نه وي، بله دا چې له سپينو زرو پرته نور اجناس به په سپينو زرو
قيمت گذاري کېږي. البته ځينې حنفي عالمانو له عبارت څخه داسې

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

بنکاري چې نصاب لس درهمه يا يو دينار دی، عبدالله بن محمود وايي: «والنصاب دينار أو عشرة دراهم مضروبة من النقرة»^(۲۵)

د سرقت نصاب دينار او يا هم لس درهمه مضروب (جوړ شوي) له سپينو زرو دي. سرخسي^(رحمه الله) وايي: «قال علماؤنا رحمهم الله تعالى عشرة دراهم أو دينار»^(۲۶). زموږ عالمانو ويلي دي «رحمه الله» نصاب لس درهمه يا يو دينار دی. البته د حنفي مذهب په نزد نصاب کې قيمت مهم دی وزن ډېر اهميت نه لري^(۲۷)؛ حصکفي په دې اړه وايي: (فلا قطع بنقرة وزنها عشرة لا تساوي عشرة مضروبة ولا بدينار قيمته دون عشرة)^(۲۸).

حد «قطع» نه شته په سپينو زرو (فضه) کې کله چې وزن يې د لس درهمو په اندازه وي خو قيمت يې له لسو مسکوک «جوړ شويو» درهمو سره برابر نه وي او يا هم يو دينار چې قيمت يې له لسو درهمو څخه کم وي. يعنې په حنفي مذهب کې په سپينو زرو کې اعتبار قيمت ته دی، نه وزن او جنس ته او په دينار کې بيا قيمت مهم دی که د لسو درهمو څخه يې قيمت کم و بيا هم قطع پکې نه شته، ځکه هغه زمانه کې يو ديار د لسو شرعي درهمو سره په قيمت کې برابر و؛ البته نور اجناس به په درهمو قيمت گذاري کېږي.

دلائل: احنافو د عبد الله بن مسعود^(رضی الله عنه) په روايت استدلال کړی دی چې فرمايي: «لا قطع إلا في دينار، أو عشرة دراهم»^(۲۹)

پرېکول نه شته ليکن په دينار او يا په لسو درهمو کې. سفیان الثوري^(رحمه الله) او د کوفي عالمان په دې آند دي چې د لسو درهمو څخه په کم مال کې قطع نه شته^(۳۰). همدارنگه له علي بن ابي طالب^(رضی الله عنه) څخه روايت دی چې فرمايي: «لا قطع في أقل من عشرة دراهم»^(۳۱).

لاس پرېکول نه شته د لسو درهمو څخه په کمو کې.

۲- مالکيه: امام مالک^(رحمه الله) او مالکيه په دې آند دي چې د غلا حد لپاره نصاب څلورمه حصه د دينار او يا درې درهمه دي، ابن دقيق العيد ليکي: «أن

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

النصاب ربع دينار من الذهب أو ثلاثة دراهم وكلاهما أصل ويقوم ما عداهما بالدرهم»^(٣٢).

د سرقت حد د تطبيق لپاره نصاب څلورمه حصه د دينار(د سرو زرو) او يا درې درهمه دي، دغه دواړه اصل دي نور اجناس به فقط په درهمو قيمت گذاري کېږي. الثعلبي هم همدغه عبارت تائيدوي بيا اضافه کوي «وکل صنف أصل بنفسه لا يقوم بالآخر»^(٣٣). هر يو قسم «دينار او درهم» بالذات اصل دی يو پر بل به نه قيمت کېږي. يعنې د دينار څلورمه برخه مستقله نصاب دی او درې درهمه هم مستقل نصاب دی، دينار به په درهمو او درهم به په دينار نه قيمت کېږي لکه په حنفي مذهب کې چې اصل او معيار د حد لپاره لس درهمه يا د هغو قيمت نصاب ټاکل شوی او مفتی به قول دی؛ د امام مالک (رحمه الله) او د مالکيه وو په نزد دوه اصله شو د غلا حد لپاره، يو د دينار څلورمه حصه «ربع دينار» او بل درې درهمه دي او يا هم د هغو قيمت دی.

د مالکيانو په نزد وزن هم معتبر دی د احنافو پر خلاف، قرافي وايي: «إن سرق زنة ربع دينار ذهباً قطع وإن كانت قيمته درهما وإن نقص الوزن لم يقطع»^(٣٤).

کچېرې د دينار څلورمې حصې د وزن په اندازه طلا غلا کړي (لاس) به يې پرې کېږي که څه هم چې قيمت يې د يو درهم په اندازه وي او کچېرې (د غلا شوي طلا) وزن يې کم وي (لاس) به يې نه پرې کېږي. **دلائل:** امام مالک په موطأ کې د عمرة بنت عبدالرحمن (رحمه الله) څخه يو روايت را نقل کړی دی چې فرمايي: «لا قطع إلا في ربع دينار فصاعدا»^(٣٥). لاس پرې کول نه شته مگر د دينار په څلورمه برخه کې او يا له هغې څخه په زياته برخه کې. امام مالک (رحمه الله) يو بل روايت هم رانقل کړی دی چې رسول الله (صلی الله عليه و سلم) د يو تن غله لاس پرې کړ، فرمايي: «قطع في مجن قيمته

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

ثلاثة دراهم و ان عثمان بن عفان قطع في أترجة قومت بثلاثة دراهم وهذا أحب ما سمعت إلي في ذلك»^(٣٦).

قطع يې کړ (د غله لاس) په ډال کې چې قیمت يې درې درهمه و، حضرت عثمان بن عفان^(رضي الله عنه) د غل لاس يې پرې کړ د أترجة (يو ډول مېوه ده چې ځيني خلک ورته ترنج وايي) په غلا کې چې قیمت يې درې درهمه و؛ امام مالک وايي د سرقت حد په اړه چې ما څه اورېدلي دي، په هغې کې دا روايت غوره دی ما ته. امام مالک^(رحمه الله) وايي: «قال مالك هي الأترجة التي تؤكل»^(٣٧).

أترجة هغه ده چې خوړل کېږي؛ ځيني خلک ورته ترنج وايي د مالتي په شکل ده خو لږ غټ دی د حج په اعتبار بار او خوند يې هم سره توپير کوي. امام مالک^(رحمه الله) وايي: «أحب ما يجب فيه القطع إلي ثلاثة دراهم»^(٣٨). غوره نصاب زما په نزد هغه چې قطع پرې لازميږي درې درهمه دي. په هر صورت د امام مالک^(رحمه الله) په نزد ربع دينار او يا درې درهمه د حد سرقت لپاره نصاب دی؛ خو درې درهمو ته يې ترجيح ورکړې ده سره له دې بيا هم په دې قائل دی چې دواړه، د دينار څلورمه حصه او درې درهمه د سرقت د حد لپاره نصاب دی.

٣- شافعيه: امام شافعي^(رحمه الله) او شافعيه په دې نظر دي، چې د سرقت حد لپاره نصاب څلورمه برخه د دينار ده، امام نووي او ځيني نور شافعي عالمان وايي: «و النصاب ربع دينار أو ما قيمته ربع دينار»^(٣٩).

د سرقت حد نصاب څلورمه حصه د دينار ده او يا د دينار د څلورمې حصې قیمت دی. ماوردي په دې اړه وايي: «القطع في ربع دينار فصاعدا»^(٤٠). د دينار څلورمې برخې په غلا کولو سره لاس پرې کېږي او يا له هغې څخه په زياته برخه کې.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

ضبي شافعي عالم دی هغه د سرقت حد پلي کېدلو شرطونه بيانوي وايي: «ولا قطع في السرقة إلا بثلاثة شرائط: أحدها: أن يسرق من حرز مثله. والثاني: أن تبلغ قيمته ربع دينار. والثالث: أن لا يكون فيه شبهة...»^(٤١). لاس پرې کول نه شته په سرقت کې ليکن په درې شرطونو سره: لومړی شرط: مال به له حفاظت شوي ځای څخه غلا شوی وي؛ دوهم شرط: د غلا شوي مال قيمت به د دينار څلورمې حصې ته رسېږي؛ درېم شرط: په غلا شوي مال کې به شبه نه وي.

دلایل: امام شافعي (رحمه الله) له ام المؤمنين حضرت عايشې صديقې (رضي الله عنها) څخه روايت رانقل کړی دی فرمايي: «قالت القطع في ربع دينار فصاعدا وهو مكتوب في كتاب السرقة»^(٤٢).

ويلي دي د دينار د څلورمې حصې په غلا کولو او يا له هغې څخه د زياتې برخې په غلا سره لاس پرې کېږي. په کتاب سرقت کې دغه مسئله ليکل شوې ده. دغه روايت له حضرت أم المؤمنين عايشې صديقې (رضي الله عنها) څخه نورو محدثينو هم رانقل کړی دی لکه امام ابو داود، امام ترمذي، امام نسائي او...^(٤٣). نو امام شافعي (رحمه الله) ربع دينار ته ترجيح ورکړې ده.

٤- حنابله: له امام احمد بن حنبل (رحمه الله) څخه دوه قوله را نقل شوي دي: الف. د حد تطبيق لپاره نصاب اندازه درې درهمه يا څلورمه حصه د دينار ده. ب. د لومړي نظر په څېر دی، کله چې غلا شوی مال پرته له سرو زرو او سپينو زرو څخه وي، په دواړو به قيمت کېږي؛ خو کله چې قيمت يې مختلف وي، نو په اقل (کم) د هغو دواړو يعنې څلورمه حصه د دينار يا په درې درهمو کې چې د هر يو قيمت کم وي په هغه به يې قيمت اندازه کېږي^(٤٤).

حنبلي عالمان او پوهان لکه ابن قدامه، ابن مفلح، أبو البركات (رحمه الله) او ځينې نور... د سرقت د نصاب په اړه وايي: «ربع دينار من الذهب أو ثلاثة دراهم من الورق أو ما قيمته ذلك من غيرهما»^(٤٥).

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

د دينار څلورمه برخه له طلاوو څخه او يا درې درهمه د سپينو زرو او هغه څه چې قيمت يې دغه وي، بې له دينار او درهمو څخه؛ يعنې نور غلا شوي مالونه به په دينار او درهمو قيمت کېږي کله چې قيمت يې د دينار څلورمې برخې په اندازه وي يا قيمت يې د درې درهمو په اندازه وي، حد به پرې تطبيقېږي.

دلایل: امام احمد بن حنبل (رحمه الله) په هغو احاديثو استدلال کړی دی، کوم چې امام مالک (رحمه الله) او امام شافعي (رحمه الله) استدلال کړی وو، په کومو احاديثو کې چې د حد نصاب يې څلورمه برخه د دينار يا درې درهمه بيان کړی وو^(۴۶). نو په همدې وجه تکرار ته يې اړتيا نه شته.

۵- ځينې پوهان

لکه حسن بصري، ظاهره خوارج او داسې نور په دې نظر دي، چې د حد تطبيق لپاره نصاب شرط نه دی؛ کله چې پر چا سرقت (غلا) ثابت شي، غلا شوی مال کم وي او که ډېر د سرقت حد به پرې پلي کېږي؛ يعنې د دې قول قائلين په دې آند دي، کله چې څوک د بل چا مال له اجازې او د مالک له اذن پرته واخلي پر هغه به د سرقت حد پلي کېږي د مال نوعيت او قيمت مهم نه دی که څه هم د چرگې يوه هگۍ هم وي، پر سارق باندي به د سرقت حد جاري کېږي^(۴۷).

دلایل: د پنځم قول قائلين د حضرت ابوهريره (رضی الله عنه) په روايت استدلال کوي چې فرمايي: «قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ»^(۴۸).

نبي کریم (صلی الله عليه وسلم) فرمايلي دي: الله تعالی دې غل په لعنت کړي چې د چرگې هگۍ پټوي نو لاس بې پرې کولی شي او يا رسۍ پټوي لاس به يې پرې کولی شي.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

دا روايت او دې ته ورته احاديث په وضاحت سره دا موضوع روښانه کوي، چې د حد پلي کېدو لپاره ځانگړی نصاب او اندازه شرط نه ده، بلکې مطلق غلا او سرقت د حد جاري کولو لپاره بسنه کوي، کله چې نور شرطونه پوره وي، يعنې که څوک د بل چا مال پرته له اجازې څخه واخلي په داسې ډول کوم چې د سرقت تعريف پرې صادقېږي، نو د حد پلي کېدو لپاره د مال اخیستل په دغه ډول کافي دي، پاتې شوه د غلا شوي جنس (مال) نوعيت او مقدار هغه ډېر مهم نه دی، ځکه چې هغه که په هره اندازه وي «لږ مال وي او که ډېر» حد به پرې پلي کېږي.

ډېرو عالمانو او حديث پوهانو دا نظر رد کړی دی او د حديث په اړه يې هم مختلف نظرونه وړاندې کړي دي، ځينو ويلي دي دغه حديث شاذ دی، ځينو ويلي دي له هغې څخه مراد د اوسپنې هگۍ ده او له رسۍ څخه مراد هغه رسۍ ده چې د هغې قيمت درې درهمو ته رسيږي، ځينو بيا ويلي دي دا د غله د تحقير لپاره ويل شوي دي، ځينې بيا په دې آند دي د اسلام په پيل کې دا حکم و، خو کله چې د سرقت آیات نازل شو او رسول الله (صلى الله عليه وسلم) هم د سرقت د حد تطبيق لپاره شرطونه بيان کړل چې يو له دغو شرطونو څخه د نصاب معينه اندازه ده، نو د حديث موخه دا ده چې د سرقت څخه د خلکو نفرت پيدا شي^(۴۹).

ج- دینار او درهم پېژندنه

جمهور اهل سنت قائل دي چې د سرقت حد پلي کېدو لپاره نصاب شرط دی، د نصاب په اړه په ټوليزه توگه ويلاى شو د عالمانو او پوهانو له خوا چې کوم نصابونه له نصوصو څخه استخراج شوي دي څلور دي: ۱- يو دینار؛ ۲- لس درهمه؛ ۳- د دینار څلورمه حصه (ربع دینار)؛ ۴- درې درهمه.

مخکې له دې چې د دینار او شرعي درهمو د مقدار په اړه څه ووايو چې دینار او درهم د وزن او نوعيت په اعتبار څومره او کوم دي، اړینه ده چې د هغو

تبیان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

دواړو(دینار او درهم) لندپه پېژندنه وشي، ځکه چې د اسلام مبارک دین څخه دمخه هم دغه دوه ډوله پیسو شتون درلود او د خلکو په منځ کې رائج وې چې اوس مهال له منځه تللي دي؛ البته د درهمو نوعیت او وزن مختلف وو؛ د ابن قدامه (رحمه الله) په وینا، دینار په اعتبار د وزن یو له بل سره کوم توپیر نه درلود، بلکې د ثابت وزن لرونکی و، د نبی (علیه السلام) په زمانه کې او له هغې څخه دمخه اندازه یې یوه وه او ثابت وزن یې درلود (۵۰). خو درهم بیا داسې نه وو د هغو وزنونه مختلف وو.

۱- دینار: علی اکبر نفیسي د دینار په اړه لیکلي دي چې دینار اسم او عربي لفظ دی هغه وايي: «پول مسکوکی که سه ماشه و نیم طلا بوده- نوعی از پول طلا است» (۵۱).

۲- د درهم

د لغت په کتابونو او نورو منابعو کې د درهم په اړه ویل شوي دي: «نام سکه‌ای باشد مدور که از نقره زده شود. و مشهور آن است که در عهد خلیفه دوم (رضی الله عنه) تدویر سکه مرسوم گردید و پیش از آن بشکل دانه خرما بود بدون نقش و در زمان ابن زبیر (رضی الله عنه) سکه‌ای که میزدند بر یک طرف آن کلمه من الله و بر طرف دیگر بالبرکه نقش می کردند (۵۲). المقريزي له ابو عبید څخه نقل کوي: د عبد الملک بن مروان تر زمانې درهم معلوم نه و، نو هغه درهم راجمع کړه او له اوو مثقالو څخه یې لس درهمه جوړ کړل (۵۳) چې همدغه د معیاري وزن اندازه شوه.

۳- دینار او شرعي درهم

الف- دینار: له دینار څخه مراد هغه دینار دی چې په شرعي احکامو کې معیار او معتبر دی لکه زکات، کفارات او نور شرعي او فقهي احکام پر هغه بنا کېږي؛ البته هغه دینار چې په شریعت کې د زکات او سرقت حد لپاره نصاب تعیین شوی دی له نورو دینارونو سره په اعتبار د وزن برابر دی او د یو بل سره

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

کوم ځانگړی توپیر نه لري، ابن قدامه ^(رحمه الله) وايي: «والدينار هو المثل من
مناقيل الناس اليوم وهو الذي كل سبعة منها عشرة دراهم وهو الذي
كان على عهد رسول الله ^(صلى الله عليه وسلم) وقبله ولم يتغير» ^(٥٤).

دينار هماغه مثل دى کوم مثل چې نن ورځې خلک (استعمالوي يايې
پېژني)؛ هغه دينار چې اوه له هغو څخه لس درهمه کېږي، هغه دينار چې د
رسول الله ^(صلى الله عليه وسلم) په زمانه کې او له هغه څخه دمخه و، هېڅ تغير يې نه
وکړی.

ب- شرعي درهم

له شرعي درهمو څخه مراد هغه درهم دى چې شرعي احکام پرې بنا کېږي او
په شرعي احکامو کې معيار او معتبر دي لکه زکات، سرقت حد، مهر او داسې
نور...؛ ځکه چې په پخوا زمانه کې د درهمو نوعيت او وزن مختلف و؛ خو هغه
درهم چې په اسلامي شريعت کې معتبر او معيار د احکامو لپاره ټاکل شوی،
ځانگړی وزن لري او له نورو درهمو څخه توپير لري. ابن قدامه ^(رحمه الله) په دې
اړه وايي «وانما كانت الدراهم مختلفة فجمعت وجعلت كل عشرة منها
سبعة مناقيل فهي التي يتعلق القطع» ^(٥٥).

درهم مختلف و، نو جمع کړی شو له هرو لسو درهمو څخه اوه مثقاله جوړ
شول، نو دا هغه درهم دى چې قطع پرې تعلق نيسي؛ يعنې د حد سرقت
نصاب د هغو پر بنياد او مقدار حسابېږي. دغه مقدار په الموسوعة الفقهية
الكويتية کې هم تاييد شوی دى؛ «ولما احتاج المسلمون إلى تقدير
الدراهم في الزكاة كان لا بد من وزن محدد للدراهم يقدر النصاب على
أساسه، فجمعت الدراهم المختلفة الوزن وأخذ الوسط منها، واعتبر هو
الدراهم الشرعي، وهو الذي تزن العشرة منه سبعة مناقيل من الذهب،
فضربت الدراهم الإسلامية على هذا الأساس، وهذا أمر متفق عليه بين
علماء المسلمين، فقهاء ومؤرخين» ^(٥٦).

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

کله چې مسلمانان اړ شو په زکات کې د درهمو اندازه معلومه کړي، ځکه چې د درهمو لپاره ټاکلی او معین وزن لازم و چې د هغه پر بنسټ نصاب وټاکل شي؛ نو مختلف درهم په اعتبار د وزن راجمع کړل شو او له هغو څخه حد وسط په اعتبار د وزن انتخاب شو، اوس له هغو څخه په شرعي درهمو تعبیر کېږي او هماغه معتبر دي چې لس له هغو څخه د اوه مثقال طلا سره د وزن په اعتبار برابر دي؛ اسلامي درهم په همدې اساس جوړ (مسکوک) کړی شو او دا منل شوی امر دی د مسلمانانو د علماؤ ترمنځ، فقیهان دي او که تاریخ پوهان. **ابن نجیم وايي: «وهي أن تكون العشرة منها وزن سبعة مثاقيل»** (۵۷).

شرعي درهم هغه دي چې لس درهمه له هغو څخه په اعتبار د وزن اوه مثقاله کېږي. په دې اړه ابن خلدون، أفندي او ابن عابدین لیکل کړي دي چې یوه برخه د عبارت کې وايي: **«أن الدرهم الشرعي هو الذي تزن العشرة منه سبعة مثاقيل من الذهب»** (۵۸).

شرعي درهم هغه دی چې لس له هغو څخه د اوه (۷) مثقال سرو زرو سره برابر دي.

نوټ: د ځینو فقهاء کرامو له عباراتو داسې ښکاري چې لس درهمه د اوه مثقاله طلا سره برابر دي لکه دغه عبارت: «تزن العشرة منه سبعة مثاقيل من الذهب». دلته د فقهای کرامو منظور یواځې او یواځې وزن دی، نه دا چې لس درهمه اوه مثقاله طلا کېږي، ځکه چې دینار معین او مُحدّد وزن لري، نو د شرعي درهمو لپاره هغه معیار وټاکل شو، تر څو له نورو درهمو څخه یې توپیر وشي او مسلمانان وکولای شي په اسانۍ سره خپل شرعي احکام چې مال پکې مهم رول لري، لکه دین، نکاح، زکات... اداء کړي. له همدې امله ځینو عالمانو د ذهب «سره زر» لفظ نه دی کارولی یواځې د مثقال په کلمې

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

يې بسنه كړې ده لكه د روح البيان ليكوال چې وايي: «والمعتبر في هذه الدراهم ما يكون عشرة منها وزن سبعة مثاقيل»^(۵۹).

په درهمو كې معتبر هغه درهم دي چې لس له هغو څخه د اوه مثقال وزن سره برابر دي. له دې او دې ته ورته عبارتونو څخه په واضح ډول روښانه كېږي چې مراد يواځې د اوه مثقاله طلا څخه د هغو وزن دی نه دا چې اوه مثقاله طلا د لسو درهمو سره برابر دي، ځكه چې پخوا زمانه كې او اوس مهال اوه مثقال طلا څو برابره له لسو درهمو څخه زيات ارزښت لري او قيمت يې خورا زيات لوړ دی.

د. په افغانیو سرقت د حد نصاب

جمهور اهل سنت په دې قائل دي چې د سرقت حد د پلي كېدو لپاره نصاب شرط دی، كله چې غلا شوی مال د نصاب له اندازې څخه كم «لږ» وي په غله «سارق» حد نه تطبیقېږي؛ په ټوليزه توگه د نصاب په اړه نظرونه مختلف دي، چې د نظرونو او د څلور امامانو اقوالو ته په كتو په پايله كې څلور نصابه لاسته راځي، خو مخكې له دې چې نصاب د افغانیو په اعتبار څومره كېږي لازمه ده چې د طلا او سپينو زرو بيه معلومه شي، ځكه د طلا ارزښت او قيمت په افغانستان او نړيوال بازار كې ډېر ژر ښكته او پورته كېږي، نو له همدې امله له درې مختلفو منابعو څخه مو نرخ معلوم كړ چې په مختصر- ډول د هغوی نرخونو ته اشاره كوو.

- ۱- د عبدالمقتدر نيازي طلا پلورنځی كابل افغانستان، تاريخ: ۱۴۰۲/۹/۶ هـ ش، ساعت: ۲:۱۰ له غرمې وروسته نرخ په لاندې ډول دی:
 - الف- يو گرام طلا «سره زر» ۱۸ عياره په ۳۳۵۷ افغانی؛
 - ب- يو گرام طلا «سره زر» ۲۱ عياره په ۳۹۱۱ افغانی؛
 - ج- يو گرام خالص طلا «سره زر» ۲۴ عياره په ۴۴۷۰ افغانی؛
 - د- يو گرام خالص سپين زر «نقره- فزه» په ۵۸ افغانی.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

۲- د باختر طلا پلورنځی کابل افغانستان، تاریخ: ۱۴۰۲/۹/۷ هـ ش، ساعت: ۱۵:۱۰ له غرمې مخکې نرخ په لاندې ډول دی:

الف- یو ګرام طلا «سره زر» ۱۸ عیاره په ۳۷۰۰ افغانۍ؛

ب- یو ګرام طلا «سره زر» ۲۱ عیاره په ۴۷۰۰ افغانۍ؛

ج- یو ګرام خالص طلا «سره زر» ۲۴ عیاره په ۴۴۷۰ افغانۍ؛

د- یو ګرام خالص تایلندي سپین زر «نقره-فضه» خالص په ۱۱۰ تر ۱۳۰ افغانیو.

۲- Gold Live نړیوال سایټ دی چې په ژوندۍ بڼه د طلا او سپین زرو بیې لحظه په لڅظه وړاندې کوي؛ اوس مهال ۱۴۰۲/۹/۷ هـ ش، ساعت: ۱۰:۳۰ له غرمې مخکې یو ګرام طلا په ۶۴.۸۴ (خلور شپېته ډالر عشریه خلور اتیا سنټه (USA) ډالرو پلورل کېږي؛ همدارنګه اوس مهال تاریخ: ۱۴۰۲/۹/۷ هـ ش، د افغانستان بانک د بهرنیو اسعارو د پلور او رانیولو برخې پر اساس یو (USA) ډالر په (۶۹.۹۹) پلورل کېږي؛ نو د یو ګرام خالص طلا بیه په نړیوال بازار کې (۴۵۳۸،۱۵) خلور زره پنځه سوه اته دېرش، عشریه پنځلس افغانۍ کېږي.

په نړیوال بازار کې اوس مهال ۱۴۰۲/۹/۷ هـ ش، ساعت: ۱۰:۳۰ له غرمې مخکې یو ګرام سپین زر په ۰.۷۹ سنټه (USA) ډالرو پلورل کېږي؛ یعنې د یو ګرام سپین زرو بیه په نړیوال بازار کې په افغانیو (۵۵.۲۹) پنځه پنځوس، عشریه نه وېشت افغانۍ کېږي.

۱- یو دینار

یو دینار د وزن په اعتبار برابر دی د یو مثقال سره، یو مثقال برابر دی له خلور عشریه پنځه وېشت ګرامه سره؛ یعنې یو دینار د وزن او ګرام په اعتبار (۴.۲۵) دی؛ نو د یو دینار بیه چې (۴.۲۵) ګرامه خالص طلا کېږي د ارزښت په اعتبار اوس مهال په افغانیو $18997.5 = 4.25 \times 4470$ اتلس زره نه سوه اوه نوي عشریه پنځه افغانۍ کېږي^(۶۰).

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

۲- لس شرعي درهمه

يو شرعي درهم د وزن په اعتبار ۲.۹۷۵ گرامه کېږي، چې لس شرعي درهمه د وزن په اعتبار (۲۹.۷۵) گرامه خالص سپين زر «فضه» سره برابر دي؛ هر گرام خالص سپين زر «فضه» اوس مهال په (۵۸) افغانیو پلورل کېږي، نو د لس شرعي درهمو قیمت د افغانیو په اعتبار $(۲۹.۷۵ \times ۵۸ = ۱۷۲۵.۵)$ اولس سوه پنځه ويشت عشاريه پنځه افغانی کېږي^(۶۱).

۳- خلورمه برخه د دینار

يو دینار چې د وزن په اعتبار يو مثقال سره برابر دی، هر مثقال د وزن په اعتبار (۴.۲۵) گرامه دی، نو ربع دینار (خلورمه برخه د دینار) د (۱.۰۶۲۵) گرامه خالص طلا سره برابره ده، چې اوس مهال يې قیمت په افغانیو $(۱.۰۶۲۵ \times ۴۴۷۰ = ۴۷۴۹.۳)$ خلور زره اوه سوه نه خلوبښت، عشاريه درې افغانی کېږي.

گرامه ۸.۹۲۵) ۴- درې درهمه: درې شرعي درهمه د وزن په اعتبار (گرامه کېږي؛ د (۲.۹۷۵) کېږي، ځکه چې هر شرعي درهم د وزن په اعتبار هر گرام خالص سپينو زرو بيه په (۵۸) افغانیو کېږي، نو د درې شرعي درهمو پنځه سوه اولس، عشاريه ۵۱۷. $۸.۹۲۵ \times ۵۸ = ۵۱۷$ قیمت په اعتبار د افغانیو) شپږ افغانی کېږي.

نوټ: د طلا «ذهب» او سپين زرو قیمت د عبدالمقتدر نيازي طلا پلورنځي او نړيوال بازار د بيو «Gold Live» قیمت له مخې محاسبه شوی دی، چې اوس مهال په کابل کې هر گرام خالص طلا ۲۴ عياره په ۴۴۷۰ افغانی پلورل کېږي او هر گرام خالص سپين زر په «۵۸» افغانیو پلورل کېږي؛ تاريخ او ساعت: ۱۴۰۲/۹/۷ هـ ش کال؛ ۱۱:۵۵ دقيقې له غرمې مخکې^(۶۲). او د

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

ډالرو بيه د افغانستان بانک د بهرنیو اسعارو د تبادلې د برخې د بيې مخې معلومه شوې ده.

پايله

جمهور اهل سنت د سرقت حد د تطبيق لپاره نصاب شرط بولي، خو ځيني عالمان په شمول د ظاهريه او خوارجو نصاب شرط نه بولي؛ نو د سرقت د حد د نصاب اندازه د څلورو مذهبونو په نزد:

۱- امام ابو حنيفه (رحمه الله) په دې اند دي چې د سرقت حد د پلي کېدو نصاب يو دينار او يا لس درهمه دی.

۲- امام مالک (رحمه الله) او مالکيه په دې اند دي چې د سرقت د حد نصاب د دينار څلورمه برخه يا درې درهمه دي.

۳- امام شافعي (رحمه الله) او شافعيه په دې اند دي د سرقت د حد نصاب د دينار څلورمه برخه ده.

۴- امام احمد (رحمه الله) او حنابلو څخه دوه قوله را نقل شوي دي چې په يو قول کې د دينار څلورمه برخه ښودل شوې ده خو په بل قول کې بيا درې درهمه د سرقت د پلي کېدو لپاره نصاب تعيين شوی دی.

بله مسئله دا ده چې معيار په نصاب کې دينار او درهم دي هغه دواړه اوس رايچ نه دي او نه شته؛ نو په افغانیو د نصاب اندازه معلومول او ټاکل د طلا او سپين زرو په نرخ پورې تړاو لري په کومه ورځ چې د سرقت حد حکم کېږي په هماغه ورځ به د طلا او سپينو زرو بيه معلومه وي او له هغې وروسته به يې نصاب په افغانیو ټاکل کېږي.

وړاندیزونه

د دې لپاره چې د دې مقالې مهمې موخې په ښه توگه ترلاسه کېږي شي او لا زياته گټوره تمامه شي، نو مناسبه ده چې د سرقت حد د نصاب اندازې په اړه ځينومراجعو ته د وړاندیز په ډول پيشنهاد وکړي شي:

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

- ۱- د اطلاعاتو او کلتور محترم وزارت ته وړاندیز کېږي چې د سرقت حد د نصاب اندازې په اړه دې لازم معلومات د چاپي، غږيزو او انځوريزو رسنيو له لارې د عامه پوهاوي لپاره چاپ او نشر کړي.
- ۲- د ارشاد، حج او اوقافو محترم وزارت ته وړاندیز کېږي چې د سرقت حد د نصاب اندازې په اړه دې لازم معلومات د ديني علماء کرامو په واسطه د منابرو له طريقه تبليخ کړی شي.
- ۳- د اسلامي علومو معاونيت ته وړاندیز کېږي چې د سرقت حد د نصاب تر سرليک لاندې دې يوه علمي - تحقيقي پروژه وڅېړل شي تر څو د سرقت حد د نصاب اندازه او نور مختلف اړخونه روښانه شي.

مأخذونه

۱. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی (ناظم الادطبَاء) کتاب فروشی خیام، ۱۳۵۵ ش، ۵ ټوک، ۳۷۱۷ مخ.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ناشر: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، لومړی چاپ، تهران، ۱۳۷۳ ش، ۱۴ ټوک، ۲۲۵۱۶ مخ.
۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ناشر: راه رشد، لومړی چاپ، تهران، ۱۳۸۹ ش، ۱۰۲۱ مخ.
۴. انصاف پور، غلامرضا، کامل فرهنگ فارسی، ناشر: انتشارات زوار، تهران، شپږم چاپ، ۱۳۸۴ ش، ۱۱۹۳ مخ.
- ۵ د افغانستان د علومو اکاډمي د اسلامي علومو یو شمېر پوهان، د فقهي اصطلاحاتو قاموس، ناشر: د افغانستان د علومو اکاډمي، کابل، ۱۳۹۰ هـ، ۳۶۶ مخ.
۶. الشرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ناشر: منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق، ۳ ټوک، ۴۰۳ مخ.
۷. البرکتی، محمد عمیم الإحسان، التعریفات الفقهیة، لومړی چاپ، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق، ۲۲۸ مخ.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

٨. ابن فارس، أحمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة، عبد السلام محمد هارون، ناشر: دار الفكر، ١٣٩٩ق، ٢توك، ٣ص؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، پنجم چاپ، ناشر: دار صادر، بيروت، ٣توك، ١٤٠ص.
٩. أبوزهرة، محمد. التعزير في الشريعة الاسلامية، ناشر: دار الفكر العربي، ص٦٣.
١٠. المرغناني، برهان الدين. الهداية شرح بداية المبتدي، ناشر: مصطفى البابي و أولاده، مصر، ج٤، ص٩.
١١. الهداية شرح بداية المبتدي، ج٤، ص٩.
١٢. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن نجيم، البحر الرائق، الناشر: دار المعرفة، بيروت، ٥توك، ٢مخ؛ السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، الناشر: دار الفكر، بيروت، ٥توك، ٢١٢مخ.
١٣. شرح فتح القدير، الناشر: دار الفكر، بيروت، ٥توك، ٢١٢مخ.
١٤. معجم مقاييس اللغة، ٣توك، ١٥٤مخ.
١٥. لسان العرب، ١٠توك، ١٥٥مخ.
١٦. الحنفي، عبد الله بن محمود بن مودود. الاختيار لتعليل المختار، تحقيق: عبد اللطيف محمد عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦ق، ٤توك، ١٠٩مخ.
١٧. د سورت حجر: ١٨، آيت.
١٨. الاختيار لتعليل المختار، ٤توك، ١٠٩مخ.
١٩. زحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، دوهم چاپ، دمشق، دار الفكر المعاصر، ١٤١٨ق، ٦:توك، ١٧٨ص.
٢٠. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي. سنن البيهقي الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: مكتبة دار الباز، مكة المكرمة، ١٤١٤ق، ٦توك، ١٠٠مخ.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

٢١. الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمى، الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ٤ خلورم توك، ٣٣ مخ.
٢٢. ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد العبسي- الكوفي، مُصنف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، ٩ توك، ٥٦٦ مخ.
٢٣. پورتنى اثر، ٨ توك، ٢٥٤ ص.
٢٤. ابن دقيق العيد، تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي القشيري. إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، المحقق: مصطفى شيخ مصطفى و مدثر سندس، الناشر: مؤسسة الرسالة، لومرى چاپ، ١٤٢٦ ق، ٤٤٧ ص.
٢٥. الاختيار لتعليل المختار، ٤ توك، ١١٠ مخ.
٢٦. السرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل، المبسوط للسرخسي، تحقيق: خليل محي الدين الميس، الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، بيروت، لومرى چاپ، ١٤٢١ ق. ٩ توك، ٢٤١ مخ.
٢٧. الميداني، عبد الغني الغنيمي الدمشقي، المحقق: محمود أمين النواوي، الناشر: دار الكتاب العربي، ٣٣٦ مخ.
٢٨. الحصكفي، محمد علاء الدين بن علي، الدر المختار شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة، الناشر: دار الفكر، بيروت، ١٣٨٦ ق، ٤ توك، ٨٣-٨٤ مخ.
٢٩. الأصبحي، مالك بن أنس أبو عبد الله، موطأ الإمام مالك، تحقيق: د. تقي الدين الندوي أستاذ الحديث الشريف بجامعة الإمارات العربية المتحدة، الناشر: دار القلم، دمشق، لومرى چاپ، ١٤١٣ ق، ٣ توك، ٤٨ مخ.
٣٠. سنن الترمذي، ٤ توك، ٥٠ مخ.
٣١. سنن الترمذي، ٣ توك، ١٠٣ مخ.
٣٢. إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، ٤٤٧ مخ؛ تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، ٤ توك، ٥٥٢ ص.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

٣٣. المالكي، أبو محمد عبد الوهاب بن علي الثعلبي، التلقين في الفقه المالكي، المحقق: أبو أويس محمد بو خبزة الحسني التطواني، الناشر: دار الكتب العلمية، لومړى چاپ، ١٤٢٥ ق، ٢ ټوك، ٢٠٠ مخ.
٣٤. القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، الذخيرة، تحقيق: محمد حجي، الناشر: دار الغرب، بيروت، ١٩٩٤ م، ١٢ ټوك، ١٤٣ مخ.
٣٥. الموطأ، لومړى چاپ، ٥ ټوك، ١٢٣٠ مخ.
٣٦. موطأ الإمام مالك، ٢ ټوك، ٨٣٢ مخ.
٣٧. الشافعي، محمد بن إدريس أبو عبد الله، مختصر-المزني من علم الشافعي، الناشر: دار المعرفة، ١٣٩٣ ق، ٢٦٣ مخ.
٣٨. ابن أنس، امام مالك، الموطأ، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، لومړى چاپ، ١٤٢٥ ق، ٥ ټوك، ١٢١٨ مخ.
٣٩. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، ٢٠ ټوك، ٧٩ مخ؛ البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر الشافعي، تحفة الحبيب على شرح الخطيب، دار النشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لومړى چاپ، ١٤١٧ ق، ٥ ټوك، ٤٥ مخ.
٤٠. الماوردي، العلامة أبو الحسن، كتاب الحاوي الكبير، دار النشر: دار الفكر، بيروت، ١٣ ټوك، ٥٦٦ مخ.
٤١. الضبي، أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد، اللباب في الفقه الشافعي، تحقيق: عبد الكريم بن صنيان العمري، الناشر: دار البخاري، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ٣٧٤ مخ.
٤٢. الأم، ٧ ټوك، ١٥١ مخ.
٤٣. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، ٤ ټوك، ٢٣٦ مخ.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

٤٤. المقدسي، ابن قدامة عبد الله بن أحمد أبو محمد. المغني في فقه الإمام أحمد، الناشر: دار الفكر، بيروت، اول چاپ، ١٤٠٥ق، ١٠ ټوک، ٢٣٥مخ.
٤٥. أبو البركات، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر- بن محمد، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مكتبة المعارف، الرياض، دوهم چاپ، ١٤٠٤ق، ٢ ټوک، ١٥٧مخ.
٤٦. موطأ الإمام مالك، ٢ ټوک، ٨٣٢مخ.
٤٧. النمري، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لومړی چاپ، ١٤٢١ق، ٧ ټوک، ٥٣٦مخ؛ وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية،
٤٨. البخاري، محمد بن إسماعيل. الجامع الصحيح، چاپ اول، القاهرة دار الشعب، ١٤٠٧ق، ٨ ټوک، ١٩٨ص.
٤٩. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، الدراري المضية شرح الدرر البهية، الناشر: دار الكتب العلمية، لومړی چاپ، ١٤٠٧ق، ٢ ټوک، ٣٩٥مخ.
٥٠. المغني في فقه الإمام أحمد ١٠، ١٠ ټوک، ٢٣٩مخ.
٥١. فرهنگ نفیسی، ٢ ټوک، ١٥٧٩مخ.
٥٢. الجوهري، إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، ٥ ټوک، خلورم چاپ، خپرندوی: دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧هـ، ١٩١٨مخ؛ وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٥٣. المقرئزي، تقي الدين أبي العباس احمد بن علي، كتاب الاوزان و الاكيال الشرعية، تحقيق: سلطان بن هليل، ناشر: دار البشائر الاسلامية، بيروت، لومړی چاپ، ١٤٢٨ق، ٤٨مخ.
٥٤. المغني في فقه الإمام أحمد، ١٠ ټوک، ٢٣٩مخ.
٥٥. پورتنی اثر.

تبيان _____ د سرقت حد د نصاب اندازه.

٥٦. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية،
دوهم چاپ، ناشر: دارالسلاسل، الكويت، ٢٠٢٠ توك، ٢٤٨ مخ.
٥٧. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ١٣ توك، ٢٠٣ مخ.
٥٨. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد. مقدمة ابن خلدون،
١٤٠ مخ؛ مكتبة الشاملة اصدار الثالث؛ الزحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي
وأدلتها، خلوم چاپ، الناشر: دار الفكر، سورية - دمشق، ٣ توك، ١٨٢ مخ.
٥٩. تفسير روح البيان، ٢ توك، ٣١٤ مخ.
٦٠. پورتني اثر؛ <https://dawat610.com/archives/9671> (٨:٠٥)
٢٠٢٣/١١/٢٧.
٦١. پورتني اثر؛ المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ١٠ توك، ٢٣٥ مخ.
٦٢. پورتني اثر؛ <https://dawat610.com/archives/9671> (٨:٠٥)
٢٠٢٣/١١/٢٧.

خېړنيار عصمت الله "رحمتزي"

د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې د نېكمرغه ژوند لپاره غوره وسيلي

ملخص البحث

يبحث في هذه المقالة بعنوان: (وسائل الحياة السعيدة في ضوء القرآن الكريم والسنة النبوية) ينبغي للمؤمنين أن يدركوا الأمور التي تُفضي- إلى الحياة السعيدة ويسعوا دائماً إلى تحقيقها والعمل بها. مثل: الإيمان بالله والعمل الصالح وحسن التعامل مع الناس في القول والعمل واكتساب العلم النافع والعمل به والإكثار من ذكر الله عز وجل و استذكار نعم الله الظاهرة والباطنة وتناسي الأحزان والآلام الماضية وعدم الخوف من المستقبل المجهول وعند المصيبة ينبغي أن يتأمل حال المصاب الذي أشد وجعاً ليخفف عنه والتحلي بالقلب القوي وعدم الانشغال بالأفكار السلبية والتوكل على الله عز وجل وعدم تأجيل عمل اليوم إلى الغد والقناعة والشكر وإجتنب المحرمات والإبتعاد عن الحسد والبغضاء وتذكر الآخرة والاستمرار على مداومة التوبة والاستغفار ومرافقة الصالحين. فهذه من أسباب الحياة السعيدة للمسلمين. وأما الابتعاد عن هذه الأسباب فيجعل حياة المؤمنين مليئة بالشقاء ويؤدي إلى سبب الهلاك.

لنډيز

مؤمنان بايد هغه څه وپيژني چې د نېكمرغه ژوند سبب يې كيږي او همېشه يې د ترلاسه كولو او عملي كولو كوښښ وكړي. لكه: ايمان درلودل او نيك عمل سرته رسول، له خلكو سره په خبرو او كارونو كې ښه چلند او رويه كول، د گټور علم او عمل سرته رسول، د الله ﷻ ډېر يادول او ذكر كول، د الله تعاليٰ

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې...

ښكاره او پټ نعمتونه يادول، د تېرو غمونو او تكليفونو هېرول او له راتلونكي څخه وېره نه لرل، د مصيبت په وخت تر ټولو بد حالت په نظر كې نيول، د ځواكمن زړه درلودل او د منفي خيالاتو او افكارو اندېښنه نه كول، په الله ﷻ باندې توكل كول، د نن كار سبا ته نه پرېښودل، قناعت او شكر كول، له حرامو څخه ځان ساتل، له حسد او كركې لرې او گوښه كېدل، د آخرت يادول، په توبې او استغفار مداومت كول، د صالحو خلكو ملگرتيا كول د مسلمانانو د ښكمرغه ژوند اسباب دي. له دغو اسبابو څخه د ليرې كېدو په صورت كې د مؤمنانو ژوند له بدمرغۍ څخه ډكېږي او د هلاكت سبب يې كيږي.

سريزه

الحمد لله خالق الكون بما فيه، وجامع الناس ليوم لا ريب فيه، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن سيدنا ونبينا محمداً عبده ورسوله. وبعد!

د زړه راحت، خوشحالي، د غمونو او كړاوونو څخه ليرې والى د هر انسان غوښتنه ده، په همدې سره ښه ژوند لاسته راځي، خوشحالي او ښكمرغي پرې حاصلېږي. چې د دې لپاره ديني، طبعي او عملي اسباب شته چې هغه بې له مؤمن مسلمان نه بل چاته ټول نشي برابرېدای او له دې بغير كه نورو ته بعضې د دې نه څه ترلاسه هم شي د عقل خاوندان به يې ډېر په تكليف او مشقت سره لاس ته راوړي، خو له ډېرو داسې كړنلارو او اسبابو نه به محروم وي چې اوس او راتلونكي كې به ډېر زيات گټور او مفيد وي.

په دې مقاله كې يوازې د دې غوره هدف او مقصد چې هر څوك ورته د رسېدو كوښښ كوي، هغه اسباب ذكر كړم چې كوم په معتبرو كتابونو كې رانقل شوي دي.

ځينې خلكو ته له دې اسبابو نه ډېر برابر شوي دي خوشحاله او ښكمرغه ژوند يې په نصيب شوى دى او ځينې ترېنه محروم شوي؛ نو ځكه يې ترېخ ژوند په

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې...

برخه شوی دی او ځينې نور د دې دوو په منځ كې دي، څومره چې پرې بريالي شوي په هماغه اندازه يې نېكمرغي په نصيب وي او يوازې الله ﷻ د هر خير لاس ته راوړلو او د هر شر دفع كولو توفيق او مدد وركونكى دى.

د څېړنې ارزښت

ارزښت يې په دې كې دى چې مؤمنان د نېكمرغه ژوند اسباب وپېژني او په خپل ژوند كې دغه اسباب عملي كړي دغه اسباب په اسلام كې زيات اهميت لري، ځكه چې د پېژندلو په صورت كې مؤمنانو ته نېكمرغه ژوند ور په نصيب كيږي او له بد بختۍ، څخه خلاصېږي او ورځ تر بلې مسلمانان كوښښ كوي چې په دغه اسبابو باندې پوره ځان پوه كړي، داسې ژوند اختيار كړي چې الله ﷻ او د هغه رسول محمد ﷺ له ځان نه راضي كړي، چې دا د مسلمانانو د كاميابۍ سبب جوړېدلای شي. هر مؤمن مسلمان مكلف دى چې دغه اسباب وپېژني او په ژوند كې يې عملي كړي.

د څېړنې مبرميت

څرنگه چې په اسلامي ټولنه كې مسلمانان د نېكمرغه ژوند اسبابو ته توجه نه كوي او يا ورته په كمه سترگه گوري؛ نو دوى بايد پوه شي چې د مسلمانانو د نېكمرغه ژوند اسباب كوم او له بدمرغۍ څخه د خلاصون لارې كومې دي دا پېژندل يو شرعي امر دى؛ نو بايد مؤمنان له بدمرغۍ څخه ځان او ټولنه وژغوري.

دا څېړنه د لاندې موخو لپاره شوې

۱- د مسلمه امت د نېكمرغه ژوند اسباب خپلو مسلمانانو ورونو ته ښكاره كول.

۲- د مسلمانانو د بدمرغۍ نقطې په نښه كول.

۳- مؤمنانو ته له بدمرغۍ څخه د خلاصون لارې روښانه كول.

د څېړنې منهج يا تگلاره

په دې مقاله كې له توصيفي منهج څخه استفاده شوې ده.

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

د خپرني اصلي پوښتنه

د مسلمانانو د نېکمرغۍ لوی او عمدۀ عوامل کوم دي؟

د خپرني فرعي پوښتنې:

- ۱- د مسلمانانو د نبوي او اخروي سعادت په څه کې دی؟
 - ۲- مؤمنان د کومو اسبابو له امله نېکمرغه ژوند ته رسېدای شي؟
 - ۳- د دغو نېکمرغيو په نه پېژندلو سره ټولنه له کومو ضررونو سره مخ کېږي؟
- د نېکمرغه ژوند لاسته راوړلو غوره وسيلې: په قرآن کریم، نبوي سنتو او د علماوو د اقوالو په رڼا کې د مسلمانانو د نېکمرغه ژوند اسباب او عوامل به په شماره وار ډول بيان کړل شي:

۱- ايمان درلودل او نیک عمل سرته رسول:

د نېکمرغه ژوند د لاسته راوړلو لپاره تر ټولو غوره او لويه وسيله ايمان درلودل دي، چې بغير له ايمان نه نیک عمل هيڅ فائده نلري.

لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

(هر نارینه او ښځینه مؤمن چې نیک کارونه وکړي نو موږ به پاک، نېکمرغه ژوند ورپه برخه او په اخرت کې د دوی د نېکو کړنو بدل هرو مرو ورکوو). هر هغه نارینه یا ښځه چې په نېکو کارونو کې معتاد شي، په دې شرط سره چې هغه کار یواځې صورتاً نه، بلکې حقیقتاً نېک وي یعنې د ايمان او د صحیح معرفت روح پخپل منځ کې ولري؛ نو موږ به هغه ته هرو مرو پاک، صاف، مطهر او خوندور ژوندون ورعنايت کوو، مثلاً په دنیا کې حلاله روزي، قناعت، د زړه غناء، سکون، طمانيت، د ذکر الله لذت، د الله تعالی د محبت خوند، د عبودیت د فرض په آدا کې خوښي، د کامیاب مستقبل د تصور هغه مزه او د تعلق مع الله حلاوت ورکوو^(۲).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

په بل ځای کې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ﴾^(۳).

(او چا چې ایمان راوړی دی او نېکې کړنې یې کړي دي نو الله ﷻ به یې پوره بدلې ورکړي).

کوم کسان چې د داسې صحیح ایمان خاوندان وي چې نیک عمل ورسره ملگری وي، د زړونو او اخلاقو د اصلاح او د دنیا او آخرت د خیر سبب وگرځي، د دوی سره داسې اصول او بنسټونه وي چې د هغه په رڼا کې کولای شي چې د خوشحالی د غم او خپگان له اسبابو سره صحیح چلند وکړي.

کله چې ورته د خوښي او خوشحالي اسباب او وسائل برابر شي په هغه راضي وي او شکر یې اداء کوي او هغه په گټورو لارو کې پکاروي، چې په دې ډول کارولو سره دوی ته په هغه سره خوشحالي او ثواب ورکول کیږي او دوی یې شکر ادا او د دوامداره غوښتلو کوښښ کوي.

او کله چې ورته غم او خپگان راشي؛ نو د هغه په مقابل کې د خپل توان په اندازه مقاومت کوي ترڅو هغه له ځان نه دفع کړي کوم چې دفع کیږي او کوم چې د کمې امکان وي په هغه کې کمی راولي، کوم چې دفع کولای نشي د هغه په مقابل کې له صبر او حوصلې نه کار اخلي، چې په دې ډول سره د گټور مقاومت د تکلیفونو د زغملو، د مختلفو تجربو حاصلولو، د صبر کولو او د ثواب د امید لرلو له امله داسې لوی او د خیر کارونه او گټورې نتیجې او ثمرې د دوی لاس ته راشي، چې د هغه په لرلو سره ټول تکلیفونه له منځه ځي او په خوشحالیو او نیکو آرزوگانو او د الله تعالی د اجر او ثواب امید لرلو سره بدلېږي، لکه څنګه چې پیغمبر ﷺ د نوموړي حالت او کیفیت تعبیر په صحیح حدیث کې بیان کړی: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ إِنَّ أَصَابَتَهُ سَرَاءً شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ»^(۴).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

(د مؤمن کار د تعجب وړ دی، ټول کارونه یې د خیر دي، که خوشحالي ورته ورسیري شکر یې اداء کوي؛ نو دا د ده لپاره خیر دی او که تکلیف او مشکل ورته ورسیري صبر کوي دا هم د ده لپاره خیر دی او دا کار یې له مؤمن نه د بل چا لپاره نه دی).

نو پیغمبر ﷺ د دې خبرې بیان وکړ چې د مؤمن په خوشحالی او خواشینی دواړو سره د ده د اعمالو اجر او ثواب او نېکښی زیاتیري.

۲- له خلکو سره په خبرو او کارونو کې ښه چلند او رویه کول: د نیکی ټول انواع چې خیر او احسان گڼل کیږي، د هغه په ذریعه الله ﷻ له صالح او بد انسان نه د هغه په اندازه غمونه او پریشاني لیرې کوي، خو مؤمن له هغه نه په لویي پیمانې سره برخمن وي او هغه دا خصوصیت لري چې احسان کول یې په اخلاص او د ثواب په امید لرلو سره وي؛ نو د هغه خیر او ثواب په امید چې دی یې لري ده ته نیکی کول او خیر رسول آسانه وي او همدا اخلاص او د ثواب امید له مشکلاتو نه د ده د خلاصون سبب گرځي. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: **﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾** (۵).

(د هغوی په ډېرو پټو خبرو کې هېڅ خیر نشته. خو یوازې د هغه چا په پټو خبرو کې خیر شته چې په خیرات، نیکی او د خلکو په مینځ کې په روغه راوستلو امر کوي. او هر څوک چې دا وړ کارونه د الله ﷻ د خوښي د ترلاسه کولو لپاره وکړي نو موږ به ډېر ژر لوی اجر ورکړو).

نو الله ﷻ دا خبره بیان کړه چې څوک دا کارونه وکړي نو د هغه لپاره دا ټول د خیر کارونه دي او د خیر په ذریعې نور زیات خیر لاس ته راځي او شر دفع کیږي او کوم مؤمن چې د ثواب په طمع د خیر کار کوي نو الله ﷻ ورته لوی

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

اجر ورکوي چې د هغه له جملې یو دا هم دی چې پریشاني، غمونه او بد بختی به ځنې لیرې کړي.

همدارنگه په یو حدیث مبارک کې له رسول الله ﷺ نه نقل دي: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»^(٦).

(بېشکه تاسو څخه ډېر محبوب او د قیامت په ورځ ما ته تر ټولو نږدې هغه څوک دی چې اخلاق یې غوره وي).

۳- د گټور علم او عمل سرته رسول: لومړی به د گټور علم په اړه آیاتونه او احادیث بیان کړو بیا د گټور عمل په اړه.

ألف: گټور علم: د گټور علم په اړه الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(٧).

(ستاسې څخه چې کوم کسان ایمان لرونکي دي او کومو کسانو ته چې علم ورکړل شوی دی، الله ﷻ به هغوی ته لوړې درجې په برخه کړي).

یعنې صادق ایمان او صحیح علم سړي ته ادب او تهذیب وربښي او متواضع کوي یې، علم او د ایمان خاوندان چې هومره کمالاتو ته ورسېږي او لوړو مرتبو ته وڅیږي او پرمختګ وکړي هومره ځان بنکته، مات، متواضع او ناخیزه گڼي؛ نو ځکه الله تعالی د هسې سړيو درجې لا پسې وچتوي او دوی لا د پت او د عزت خاوندان کوي. دا د متکبرانو، بې دینانو جاهلانو، ناپوهانو کار دی چې په لږ خبره باندې جگړې نښلوي^(٨).

په بل ځای کې الله تعالی د گټور علم د غوښتلو امر کړی لکه چې فرمایي: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(٩). (او ووايه: ای زما ربه، زما علم زیات کړه).

همدارنگه د گټور علم په اړه په حدیث مبارک کې راغلي: عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «سَلُوا اللَّهَ عِلْمًا نَافِعًا وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^(١٠).

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

(له جابر رضی الله عنه نه روایت ده وایي چې رسول الله ﷺ وفرمایل: له الله تعالیٰ نه علم نافع وغواړئ او له علم غیر نافع نه په الله تعالیٰ پناه وغواړئ).

ب: گټور عمل: د گټور عمل په اړه الله ﷻ په قرآن کریم کې فرمایلي دي: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۱).

(هر نارینه او ښځینه مؤمن چې نیک کارونه وکړي نو مونږ به پاک، ښکمرغه ژوند ورپه برخه او په آخرت کې د دوی د نیکو کړنو بدل هرو مرو ورکوو).

همدارنگه په یو حدیث مبارک کې راغلي: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»^(۱۲).

(له جابر بن عبد الله رضي الله عنهما نه روایت دی چې رسول الله ﷺ وفرمایل: هره ښېگڼه صدقه ده).

نو گټور علم او عمل له هغه کار نه د زړه توجه اړوي له کوم نه چې ورته اندېښنه پیدا شوې وي او هغه اسباب ترېنه هېروي چې ده ته یې غم او خپګان راوستی وي؛ نو زړه به یې خوشحاله او روح به یې تازه شي کوم کس چې گټور علم ترلاسه کړي او ورسره کټور اعمال هم ترسره کړي، چې دا سبب د مؤمن او کافر په مینځ کې مشترک دی، خو مؤمن دا خصوصیت لري چې د ایمان خاوند دی او په اخلاص او د ثواب په امید سره د علم زده کړه کوي او یا یې بل ته ور زده کوي، که دا کار عبادت وي؛ نو د عبادت اجر به ورکول کیږي او که د دنیوي کارونو یا عاداتو نه وي؛ نو مؤمن به یې په ښه نیت سره کوي، یعنې د دغه کار په مرستې سره د الله تعالیٰ په اطاعت باندې توان او طاقت پیدا کړي؛ نو دا ټول د غمونو او پریشانیو له مینځه وړلو کې قوي او پراخه تاثیر لري.

۴- د الله ﷻ ډېر یادول او ذکر کول

د الله تعالیٰ زیات یادول او ذکر کول د زړه آراموالی او اطمینان د لویو اسبابو نه دی، ځکه ذکر کول د زړه په اطمینان د سینې په پراخوالي او غم لیرې

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

کولو کې یو عجیب تاثیر لري. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۱۳).

(خبر اوسئ چې د الله تعالیٰ په یادولو سره زړونه مطمئن کیږي).
نو د الله ﷻ ذکر د خپل خصوصیت او ثواب ته د امید لرلو په وجه د همدې مقصد په لاسته راوړلو کې لوی اثر لري).

۵- د الله ﷻ ښکاره او پټ نعمتونه یادول

لکه چې الله ﷻ په قرآن کریم کې فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (۱۴).

(اې خلکو! د الله ﷻ هغه نعمتونه یاد کړئ چې تاسو ته یې درکړي دي).
د قرآن کریم په بل ځای کې فرمایي: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ﴾ (۱۵).

(او د خپلې مهربانۍ له مخې یې د آسمانونو او ځمکې ټول څیزونه ستاسې تابع وگرځول په رښتیا چې په دې کې د هغه قوم لپاره چې فکر کوي ډېرې لویې نښې دي).

نو د الله ﷻ د نعمتونو پیژندل او د هغو له یادولو سره الله تعالیٰ له بنده نه غم او پریشاني لیرې کوي او بنده هغه شکر ته تشویقوي کوم چې د لویو مرتبو او درجو څخه شمیرل کیږي، که څه هم بنده د فقر او مرض په حالت کې وي او یا نور څه تکلیف سره مخ وي؛ نو کله چې د الله ﷻ هغه نعمتونه وشمیري چې ده ته یې ورکړي دي او بیا د هغوو. ترمینځ او د هغه تکلیف تر مینځ مقایسه وکړي چې ده ته رسیدلی دی؛ نو وبه گوري چې دا تکلیف د نعمتونو په مقابل کې هیڅ ندی.

نو همیشه د الله تعالیٰ نعمتونه یادول او شکر یې آدا کول زمونږ وظیفه ده ترڅو الله تعالیٰ له مونږ نه راضي او د جنت مستحق شو.

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

۶- د تېرو غمونو او تکلیفونو هېرول او له راتلونکو څخه ویره نه لرل:

الف: د تېرو غمونو او تکلیفونو هېرول. د تېر شوو تکلیفونو او غمونو هېرول کوم چې له مینځه وړل یې ممکن نه دي او پدې پوهیدل چې خپل ذهن او فکر په هغه سره مشغولول بې گټې او نا ممکن کار دی، کونښن پکار ده چې خپل ذهن له داسې فکرونو نه وساتو. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (۱۶).

(نو بې شکه چې له سختۍ سره آسانتیا شته او دا خبره پخه ده چې له سختۍ سره آسانتیا شته).

هر غم او تکلیف پسې خوشحالي وي؛ نو مؤمنانو ته پکار ده چې په تېرو تکلیفونو صبر وکړي او هېر یې کړي. لکه چې په بل ځای کې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (۱۷).

(زغم کوونکو ته زیری ورکړه، هغوی چې کله کوم مصیبت ورته ورسېږي، وايي چې: مونږ ټول د الله یو او مونږ ټول به هغه ته بیا ورځو).

ب: له راتلونکي څخه ویره نه لرل: له راتلونکي څخه ویره نه کول او د الله ﷻ پر رحمت توکل کول د قرآن کریم یوه مهمه لارښوونه ده، الله تعالیٰ مونږ ته د توکل، صبر او امید درس راکوي چې له وېرې او اندېښنو څخه ځان خلاص کړو. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (۱۸).

(څوک چې په الله توکل وکړي، الله ورته بس دی).

دا آیت مور ته لارښوونه کوي چې په هر حالت کې باید پر الله ﷻ توکل وکړو او د راتلونکي په اړه اندېښنه ونه کړو.

نو بنده باید پوه شي چې په راتلونکي کې د خیر او شر، د ده د خوښې کارونه او د خوښې خلاف غمجن کارونه پېښیدل ټول مجهول او نامعلوم دي، عزت د

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

الله ﷻ په لاس کې دی. د بنده په لاس کې د هغه نه هېڅ نشته، مگر دا چې د خیر د لاسته راوړلو او د شر دفع کولو لپاره یوازې د خپل توان په اندازه کوبنس وکړي.

د خپل راتلونکي د جوړولو په باره کې له ټولو نه غوره هغه دعاء ده چې رسول الله ﷺ کوله. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»^(۱۹).

(له ابې هريره رضی الله عنه نه روایت دی چې رسول الله ﷺ وفرمایيل: ای الله! ته ماته زما دین اصلاح کړه په کوم کې چې زما د کار سموالی دی او زما دنیا سمه کړه په کوم کې چې زما ژوند دی او آخرت مې سم کړه کوم ته چې زما بیرته ورتگ دی، ژوند مې د ټولو خپرونو د زیاتوالي سبب وگرځوي او مرگ مې له هر شر نه د خوندي کېدلو سبب وگرځوي).

او همدارنگه دا دعا «اللَّهُمَّ رَحْمَتِكَ أَرْجُو فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۲۰).

(ای الله! ستا د رحمت په امید یم؛ نو د سترگې د رپ په اندازه مې هم خپل نفس ته مه سپاره، زما ټول کارونه سم کړې، بې له تا نه بل د عبادت وړ رب نشته). نو کله چې بنده دا دعا په اخلاص او د زړه له کومې په ښه نیت سره ووايي، الله تعالیٰ به ورته هغه څه ورکړي چې د دنیا او آخرت خیر په کې وي او دی یې طمع لري. غم او پریشاني به یې په خوشحالی او ښکمرغی بدله شي.

۷- د مصیبت په وخت کې تر ټولو بد حالت په نظر کې نیول

د مصیبتونو پر مهال تر ټولو بد حالت په نظر کې نیول د انسان لپاره تسکین د صبر سبب او د الله ﷻ د رضا په لټه کې مرسته کوي. قرآن کریم او احادیثو مونږ ته په سختیو کې د صبر کولو او د الله ﷻ حکمت ته په تسلیمیدو

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

لارښوونه کوي. لکه چې په حدیث مبارک کې راغلي: «عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^(۲۱).

(تعجب دی د مؤمن د کار لپاره، که خوشحالي وړ ورسې نو شکر باسي او که مصیبت وړ ورسې نو صبر کوي او دواړه د هغه لپاره خیر دی).

مؤمن باید د مصیبت او تکلیف په وخت کې د هغه بدترین حالت په نظر کې ونیسي، ځان ورته چمتو کړي او د هغه د مقاومت لپاره د ملا وتړي، بیا چې څومره ممکن وي په هماغه اندازه دې د مصیبت د کمولو کوښښ وکړي؛ نو په دې مقاومت او بهر مند کوښښ یې پريشانۍ او غمونه ورکیري او د هغه په عوض کې به د خیر په لاس ته راوړلو او د شر او ضرر دفع کولو کې څومره چې ورته آسانه وی هڅه وکړي.

قرآن کریم او نبوي حدیثونه مور ته لارښوونه کوي چې د مصیبتونو پرمهال له الله ﷻ سره اړیکه ټینګه کړو، له هغه بدتر حالت یاد کړو چې ممکن پر مور نه وي راغلی او پر الله تعالیٰ توکل وکړو دا رویه نه یوازې مور ته صبر را زده کوي بلکې د ژوند په هر حالت کې د شکر گذاری سبب هم ګرځي.

۸- د ځواکمن زړه درلودل او د منفي خیالاتو او افکارو اندېښنه نه کول:

د قوي زړه درلودل، د بې ځایه خیالاتو او ویرې نه ځان ساتل او پر الله ﷻ توکل کول د ایمان مهمې برخې دي. قرآن کریم او د رسول الله ﷺ احادیث مور ته په دې اړه ډېرې ښې لارښوونې کوي. دا لارښوونې د انسان زړه ته سکون ورکوي او د ژوند د ستونزو په وړاندې یې قوي کوي. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۲۲).

(خبر اوسئ چې د الله تعالیٰ په یادولو سره زړونه مطمئن کیږي).

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

يعنې دولت، حکومت، منصب، جايداد او د فرمايشي معجزو ليدل او نور شيان له سره انسان ته حقيقي سکون، اطمینان او آرام نشي يوځای کولی، يواځې له ذکر الله څخه هغه مع الله تعلق را حاصلېږي، چې له هغه څخه د زړونو اضطراب او وحشت لرې کېږي^(۲۳).

لکه په يو حديث مبارک کې د زړه د قوت لپاره دعا ښودل شوې: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا»^(۲۴).

(اې ربه! زما په زړه کې نور پيدا کړه. چې دلته له نور نه د زړه قوت مراد ده).
۹- په الله ﷻ باندې توکل کول: کله چې بنده په الله ﷻ باندې تکیه، اعتماد او توکل وکړي او بې ځايه فکرونو او بدو اندېښنو ته تسليم نشي؛ نو له ده نه به اندېښنې او غمونه ليرې شي او له ډېرو جسمي او قلبي مرضونو نه به خلاص شي او داسې د زړه قوت او خوشحالي او آرامي به ورته پيدا شي چې له هغه نه تعبير کول به گرانه خبره وي.

نو روغ سپری هغه دی چې الله ﷻ ورته صحت او روغتيا ور کړې وي او د دې توفيق يې ورکړی وي چې د زړه د قوت هغه گټور اسباب لاسته راوړي کوم چې لده نه تشويشونه او اندېښنې دفع کوي. لکه چې الله ﷻ فرمايلي دي: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۲۵).

(څوک چې په الله توکل وکړي، الله ورته بس دی).

نو څوک چې په الله ﷻ باندې توکل کوي، هغه به د داسې قوي زړه خاوند وي چې بيځايه افکار به پرې تاثير نه کوي او نه به يې وهمونه او حوادث پريشانه کوي، هميشه په هر حال کې په الله تعالی توکل پکار ده.

۱۰- د ن کار سبا ته نه پرېښودل: رسول الله ﷺ په خپلو احاديثو کې پر وخت د عمل کولو او له سستی او ځنډ څخه د ځان ساتلو ټينگار کړی دی. لکه چې رسول الله ﷺ فرمايلي دي: «اغْتَنِمْ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

هَرَمِكَ، وَصَحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ،
وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»^(۲۶).

(د پنځو شیانو د راتلو مخکې د پنځو شیانو څخه گټه واخلي: ۱- د خپلې
ځوانۍ څخه مخکې له بوداتوب نه، ۲- د خپلې روغتیا څخه مخکې د ناروغۍ
نه، ۳- د خپلې شتمنۍ څخه مخکې د بېوزلۍ نه، ۴- د خپل فرصت څخه
مخکې له بوختیا نه، ۵. ژوند مخکې له مرگ څخه).

دا حدیث څرگندوي چې د کارونو ځنډول او وخت ضایع کول د فرصتونو له
لاسه ورکولو لامل گرځي.

۱۱- قناعت او شکر کول

قناعت او شکر کول ژوند آسانه او له خوښیو نه ډکوي او انسان له حسد او
ناخوښۍ څخه ساتي. لکه چې رسول الله ﷺ فرمایلي دي: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ
كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ»^(۲۷).

(شتمني د مال په ډېروالي کې نده بلکې اصلي شتمني د زړه قناعت دی).
که الله تعالی مور ته لږ مال راکړی وي او که زیات باید د الله تعالی شکر ادا
کړو او نیک کارونه ترسره کړو.

۱۲- له حرامو څخه ځان ساتل

د حلال رزق گټل او د حرامو څخه ځان ساتل د ژوند د برکت او سکون سبب
کيږي، لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ
بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^(۲۸).

(ای مؤمنانو! په خپل منځ کې د یو بل مال په ناحقه مه خورئ).
او همدارنگه رسول الله ﷺ هم فرمایلي دي: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا
طَيِّبًا»^(۲۹). (الله پاک دی او پاک شيان قبلوي). مور ته پکار ده چې هميشه
له حلال مال څخه استفاده وکړو ترڅو عبادات او نیک اعمال مو قبول شي.

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

۱۳- له حسد او کرکې لرې او گوښه کېدل

حسد د مؤمنانو نیک اعمال له منځه وړي او په دنیا او آخرت کې د مختلفو بدمرغيو سبب کیږي، لکه په دنیا کې د ښو دوستانو نه درلودل او په آخرت کې د جهنم مستحق کېدل. لکه چې رسول الله ﷺ دا سې فرمایلي دي: «لَا تَحَاسِدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»^(۳۰). (له یو بل سره حسد او کرکه مه کوئ او یو بل ته شا مه اړوئ، بلکې وروڼه او د الله تعالیٰ بنده گان جوړ شی).

دا لارښوونه د ټولنیز ژوند خوښي او همغږي زیاتوي او د آخرت لپاره د لوی خیر سبب کیږي چې هغه جنت دی).

۱۴- د آخرت یادول

مؤمنان باید همیشه آخرت په یاد ولري ځکه زموږ د ژوند اصلي هدف د آخرت بنایسته کول دي او الله تعالیٰ په دنیا کې د آخرت د کامیابی لپاره پیدا کړي یو دنیا صرف یو امتحان ده او بس کله الله تعالیٰ زموږ اعمالو ته هیڅ ضرورت نلري. لکه چې رسول الله ﷺ د آخرت د یادولو په اړه فرمایلي دي: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرٌ سَبِيلٍ»^(۳۱).

(په دنیا کې داسې اوسه لکه یو پردی یا مسافر).

دا دنیا فاني له منځه تلونکې ده باید مونږ د یو مسافر په شان په کې ژوند وکړو چې زموږ اصلي کور جنت ده هغه ته آماده گي ونیسو چې ابدي ژوند ده.

۱۵- په توبې او استغفار مداومت کول

مونږ باید همیشه الله تعالیٰ ته توبه تایب شو او الله ﷻ یاد کړو او ډېر استغفار خپله وظیفه وگرځو چې په پوهې او ناپوهی کې له مونږ نه کوم گناهونه شوي هغه راته معاف کړي، الله تعالیٰ د بنده په توبه ډېر زیات خوشحالیږي نو مونږ هم باید خپل عادت په توبې کولو سره جوړ کړو. لکه چې الله ﷻ فرمایلي دي: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾^(۳۲).

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

(د خپل رب نه مو بښنه وغواړئ او په پوره اخلاص سره د هغه په لور وگرځئ. هغه به هم تاسې ته تر ټاکلې نېټې پورې بښه ژوند درپه برخه کړي).
د استغفار او توبې له لارې انسان له گناهونو پاکېږي او د ژوند خوښي مومي او په آخرت کې د جنت مستحق کېږي.

۱۶- د صالحو خلکو ملگرتيا کول

په ژوند کې بايد مؤمنان د صالحو خلکو سره ملگرتيا وکړي، ځکه په دنيا کې د غوره ژوند او په آخرت کې د بښنې سبب کېږي، لکه چې رسول الله ﷺ فرمايلي دي: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (۳۳).
(انسان د خپل ملگري په دين وي، نو هر يو دې وگوري چې څوک خپل ملگري کوي).

پورته ياد شوي اسباب د انسان د نېکمرغۍ او سکون لپاره بنسټيز ارزښت لري. يو مسلمان کولی شي د دې اسبابو په عملي کولو سره نه يوازې دا چې په دنيا کې خوشحاله ژوند وکړي، بلکې د اخروي بريا ضمانت هم ترلاسه کوي. د نېکمرغۍ راز په دې کې دی چې د الله ﷻ رضا او د هغه له احکامو سره سم ژوند وکړي.

پايله

د دې موضوع په آخر کې دې پايلو ته رسيږو:

- ۱- مؤمنان بايد قوي ايمان ولري، نیک عمل تر سره او له خلکو سره په خيرو او کارونو کې بڼه رويه وکړي.
- ۲- مؤمنان بايد گټور علم او عمل لاسته راوړل، د الله جل جلاله ډېر يادول او د ښکاره او پټو نعمتونو شکر آدا کول خپل عادت وگرځوي.
- ۳- مؤمنان بايد تېر غمونه او تکليفونه هېر کړي، له راتلونکي څخه وېره ونه لري او د مصيبت په وخت کې له هغه نه بدترين حالت په نظر کې ونيسي.

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې...

۴- مؤمنان باید قوي زړه ولري، د بې ځايه خيالاتو او افکارو اندېښنه ونه کړي او په الله جل جلاله باندې توکل وکړي.

۵- مؤمنان باید د نن کار سبا ته پرې نږدي، قناعت او شکر آدا کړي او له حرامو څخه ځان ساتل خپل عادت وگرځوي.

۶- مؤمنان باید له حسد او کرکې ځان وساتي، آخرت زيات ياد کړي، په توبې او استغفار دوام وکړي او د صالحو خلکو ملگرتيا کول په نظر کې ونيسي او خپله وظيفه يې وگرځوي.

وړاندیزونه

د موضوع په اړه اړوندو ادارو او مسؤولينو ته دغه وړاندیزونه وړاندې کېږي:

۱- پوهنې وزارت او نورو تعليمي ادارو ته وړاندیز کوم چې په خپلو نصابونو کې د مسلمانانو د نېکمرغه ژوند غوره وسيلې ذکر کړي، ترڅو ځوان تعليمي قشر د نېکمرغه ژوند له اسبابو نه خبر شي او له بدمرغۍ و څخه نجات پيدا کړي.

۲- ارشاد حج او اوقافو وزارت ته مې وړاندیز دا دی چې امامان او خطيبان وهڅوي په خپلو خطبو، وعظونو، مدرسو او مسجدونو کې د مسلمانانو د نېکمرغه ژوند د غوره اسبابو په اړه معلومات عامو مؤمنانو ته واضح کړي ترڅو عام مؤمنان يې له اهميت څخه خبر شي.

۳- د افغانستان علومو اکاډمي ته وړاندیز کېږي چې د مسلمانانو د نېکمرغه ژوند دغوره وسيلو په اړه مکمل کتاب وليکي او هم چاپ شي خو گټه يې عامه او هر چاته ورسپړي، ترڅو د ټولني وگړي نېکمرغه ژوند اختيار کړي.

مأخذونه

۱- النحل: ۹۷.

۲- تفسير کابلی: لومړی ټوک، ۸۳۴ مخ.

۳- آل عمران: ۵۷.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې...

- ۴- مسلم بن الحجاج أبو الحسين النيسابوري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي، ٤ ټوك، ٢٢٩٥ مخ.
- ۵- النساء: ١١٤.
- ۶- صحيح البخاري: ٥ ټوك، ٢٨ مخ.
- ۷- المجادلة: ١١.
- ۸- تفسير كابلې: دويم ټوك، ١٦٨٩ مخ.
- ۹- طه: ١١٤.
- ۱۰- محمد بن يزيد أبو عبد الله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، ناشر: دار الفكر، ١١ ټوك، ٤٤٢ مخ.
- ۱۱- النحل: ٩٧.
- ۱۲- أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى ١٤٢٢هـ، ١٥ ټوك، ٢١٠ مخ.
- ۱۳- الراعد: ٢٨.
- ۱۴- فاطر: ٣.
- ۱۵- الجاثية: ١٣.
- ۱۶- الشرح: ٦٥.
- ۱۷- البقرة: ١٥٥-١٥٦.
- ۱۸- الطلاق: ٣.
- ۱۹- صحيح مسلم: ١٣ ټوك، ٢٤٩ مخ.
- ۲۰- أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، ٤ ټوك، ٤٨٤ مخ.
- ۲۱- صحيح مسلم: ١٤ ټوك، ٢٨٠ مخ.
- ۲۲- الراعد: ٢٨.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې...

۲۳- تفسير كابلې: لومړې ټوك، ۷۵۰ مخ.

۲۴- صحيح البخاري: ۱۹ ټوك، ۳۸۱ مخ.

۲۵- الطلاق: ۳.

۲۶- أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى:

۳۰۳هـ)، السنن الكبرى، ناشر: مؤسسة الرسالة بيروت، الطبعة: الأولى،

۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ۱۰ ټوك، ۴۰۰ مخ.

۲۷- سنن ابن ماجه: ۱۲ ټوك، ۳۲۰ مخ.

۲۸- النساء: ۲۹.

۲۹- صحيح مسلم: ۵ ټوك، ۱۹۲ مخ.

۳۰- صحيح مسلم: ۱۲ ټوك، ۴۱۵ مخ.

۳۱- صحيح البخاري: ۲۰ ټوك، ۳۸ مخ.

۳۲- هود: ۳.

۳۳- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني

(المتوفى: ۲۴۱هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: مؤسسة الرسالة،

الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ۱۴ ټوك، ۱۴۲ مخ.

مفتي محمد نبي الميداني

د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو پوره كولو په موخه د مالياتو شرعي حكم

ملخص البحث

لا شك أن نظام الإمارة الإسلامية في أفغانستان شرعية كاملاً - لازالت جهودها في خدمة المواطنين - وإن نفقاتها ومجاهداتها كلها لرعاية المصالح العامة، لأن من أعظم مسؤوليتها إصلاح مصالح المسلمين وحفظ حقوقهم وهي: توفر الكهرباء، والنفط، وخطوط النقل الجوية والبرية والبحرية، ورواتب الموظفين من الولاية، والقضاة وأهل الفتوى من العلماء، والمقاتلة، ورصد الطرق، وعمارة المساجد، والرباطات، والقناطر، والجسور، وسد الثغور، وإصلاح الأنهار وغير ذلك.

وهذه المصالح تحتاج إلى مصارف عظيمة واقتصاد قوي التي لا تتوفر إلا بضرب الضرائب على الناس، فالأصل فيها عدم الجواز، ولكن جوزها الفقهاء عند وجود الشرائط الخاصة المذكورة في المقالة التالية، وبقدر الضرورة، فإن تصرف الإمام على الرعية في الأموال العامة وغيرها من أمور المسلمين منوط بالمصلحة، ففي أخذ الضرائب وصرفها على مصالح المسلمين فوائد كثيرة ومصالح مفيدة هامة، لكن يجب على الإمام أن يُنفق أموال المسلمين بحيث يراعي فيه المنافع العامة للمسلمين دون اتباع الهوى والتشهي من الألعاب وغير ذلك، فإذا أمر الإمام على أخذ الضريبة فإعطائها واجب على الناس، وإن لم يوجد الشرائط فأخذها ظلم وعدوان.

د څېړنې لنډيز

له شک پرته د افغانستان اسلامي امارت بشپړ شرعي نظام دی چې په بېلابېلو برخو کې هېوادوالو ته خدمت وړاندې کوي، بېشکه د یاد نظام لگښتونه او کوښښونه ټول د عامه مصلحتونو د رعایت لپاره دي، د یاد نظام له سترو مسؤلیتونو څخه داهم دی چې داسې کارونه ترسره کړي چې عام مصلحتونه او د عامو خلکو حقوق پکې خوندي وي، لکه: برېښنا، گاز، هوايي، ځمکنی او سمندري لارې، د مامورینو معاشونه لکه: والیان، قاضیان، مفتیان، جنگیالی، د لارو ساتنه، د مسجدونو جوړول، سرحدونه، لوی او واړه پلونه، د دښمن د حملو ځایونه بندول، د نهرونو آبادول او داسې نور.

دا چې په دې لاره کې بې درېغه زیات لگښت او قوي اقتصاد ته اړتیا ده چې پر خلکو له ماليې ټاکلو پرته نه شي ترسره کېدی، د ماليې اصل حکم عدم جواز دی، لېکن فقهاء کرامو د ځانګړو شرائطو د شتون په صورت کې او د اړتیا په اندازه جواز ورکړی، ځکه د عامو خلکو په مالونو کې د امام تصرف د مسلمانانو تر مصلحت پورې تړلی دی، د ماليې په اخیستلو او د مسلمانانو په مصالحو کې یې د مصرفولو ډېرې ګټې او ګټور ستر مصالح شتون لري، لېکن پر امام واجب دي چې د مسلمانانو مالونه به په داسې ډول مصرفوي چې د عامو مسلمانانو ګټه ورسره تړلې وي نه دا چې په خواهشاتو او شهواني کارونو لکه: لوبې او داسې نورو لارو کې یې مصرف کړي، کله چې امام د ماليې اخیستلو امر وکړي نو پر خلکو یې ورکول واجب ګرځي او که چېرې یې شرائط پوره نه وي بیا یې اخیستل ظلم او زیاتی ګڼل کېږي.

سریزه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله وأصحابه
أجمعين، وبعد:

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

د الله جل جلاله په سترو نعمتونو کې اسلامي نظام هم ستر نعمت دی؛ په ځانگړې توگه په داسې وخت کې چې په ټوله نړۍ کې بل هېڅ هېواد کې بشپړ اسلامي نظام شتون نه لري، نو بناء د وخت ټول مسلمه امت ته پکار دی چې د اسلامي نظام په ساتلو او تقويت کې کوتلې گامونه واخلي.

طبعي خبره ده چې په اسلامي نظام کې ټول کارونه د شريعت په رڼا کې تر سره کېږي، د اسلامي نظام له سترو مسؤليتونو څخه دا هم دی چې د مسلمانانو عام مصلحتونه په پام کې ونيسي، خلکو ته د تعليم او تربیې، اقتصاد، امنيت او نورو برخو کې فرصتونه برابر کړي.

نن سبا په ټوله نړۍ کې حکومتونه له خلکو څخه ماليې اخلي؛ چې ډېری حکومتونه پکې د ظلم حد ته ورسېږي، ماليه په فقه کې د فقهاء کرامو ترمنځ اختلافي مسئله ده، البته راجح دا دی چې د شرائطو د شتون په صورت کې يې په خپله اندازه اخیستل جائز دي، څرنگه چې دا يوه اړينه مسئله ده او له بلې خوا د اسلامي نظام اړتياوو پوره کولو ته اشد ضرورت دی نو ځکه مو وڅېړله، والله الموفق والمعين.

بنسټيز توري

ضرائب/ ماليه، شرعي حکم، اسلامي نظام، اړتياوې، د ماليې شرائط.

د څېړنې ارزښت

څرگنده خبره ده چې اسلامي نظام د ډېرو قربانيو په نتيجه کې را منځته شوی چې ساتل يې په هر مسلمان باندې لازم دي، په دې کې هم شک نشته چې نن سبا په نړۍ کې ټول نظامونه مالياتي سيستم لري او له همدې لارې خپلې اړتياوې پوره کوي، دا چې اسلامي نظام کې به هر څه د شريعت په رڼا کې تر سره کېږي او له بلې خوا ماليه اخیستل هم يو له هغو مسائلو څخه ده چې ځانگړې شرائط لري نو همدا لامل دی چې ځينې خلک يې په اخیستلو کې د حل او حرمت په اړه خبرې کوي نو ډېره اړينه ده چې په دې مسئله کې

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

ښه تحقيق وشي تر څو د خلکو د شبهاتو ازاله وشي او ټول هېوادوال د زړه له کومې د نظام مالياتي سيستم سره مرسته وکړي.

د څېړنې لامل

په هېواد کې د مالياتي چارو لښه کولو په موخه د ماليې محترم وزارت په اډانه کې سمینار جوړېدونکی و، د یاد وزارت چار سمبالو د اسلامي بانکدارۍ او معاصرو مسائلو څېړنيز مرکز څخه هم د مقالو لیکلو غوښتنه وکړه، د څېړنو لپاره بېلابېل عناوین غوره شوي و چې ما د " د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو پوره کولو په موخه د مالياتو شرعي حکم " په نوم مقاله پکې غوره کړه.

د څېړنې اهداف:

دا څېړنه لاندې اهداف او موخې په بر کې نيسي

۱. د مالياتو اخیستلو په اړه د حنفي فقهې راجح قول په گوته کول؛
۲. د اوسني اسلامي نظام اړتياوو پوره کولو لپاره د مالياتو اخیستلو د ضرورت شتون.
۳. د اسلامي نظام د اړتياوو په موخه د ماليې اخیستلو شرعي حکم په ډاگه کول.

اصلي پوښتنه

آيا اسلامي نظام د خپلو اړتياوو پوره کولو په موخه له خلکو څخه ماليه اخیستلی شي؟

فرعي پوښتنه

د اسلامي نظام اړتياوې کومې دي؟

د څېړنې منهج او تگلاره

طبعي خبره ده چې دا بحث د تحلیلي او توصیفي تگلارو پر مټ تر سره شوی دی چې په ترڅ کې یې کتابونو، کتابتونونو او د معلوماتو نورو منابعو ته

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

مراجعه شوې، په ځانگړي توگه د دې موضوع اړوند وروستيو څېړنو او مقالو ته زياته پاملرنه شوې.

اسلامي نظام

د افغانستان اسلامي امارت چې د زرگونو شهيدانو، کونډو، يتيمانو، بورو ميندو او بې درېغه قربانيو په نتيجه/ پايله کې را منځته شوی نظام دی؛ يو بشپړ اسلامي او د شريعت له اصولو سره سم په مخ روان دی، د ياد نظام چار سمبالو شپه او ورځ يوه کړې د دين، ولس او هېواد په خدمت کې نه هېرېدونکي او نه ستړي کېدونکي کوتلي گامونه پورته کوي، بناءً د الله جل جلاله د دې ستر نعمت شکر اېستلو سره سره د دې نظام مرسته او ملاتړ د هر مسلمان په ځانگړي توگه د هر افغان وجيبه ده.

د اسلامي نظام اړتياوې

څرگنده خبره ده چې د يوه هېواد حاکم نظام زياتو مصارفو ته اړتيا لري، چې دا مصارف بېرته د همدې هېواد د آبادۍ او هېوادوالو د هوساينې لپاره لگول کېږي، نو ويلى شو چې د اسلامي نظام اړتياوې بېرته د همدې مسلمان ملت اړتياوې دي، د مثال په توگه: اسلامي نظام قضائې قوې او نافذه قوې ته اړتيا لري خو دا قوې بېرته د هېوادوالو په خدمت کې بوختې دي، همداراز اسلامي نظام يوې داسې قوې اردو ته اړتيا لري چې په اسلامي روحيې سمبال وي، ځيرکو او اسلام فکره سياست پوهانو، مسلکي او تخنيکي انجنيرانو، متخصصو ډاکټرانو، علمي کادرونو او د نظام په هره برخه کې د اړوند ادارې تکړه مامورينو ته اړتيا لري چې دا بېرته د ولس په هوساينه کې شپې او ورځې سبا کوي.

بناءً په دې لاره کې د حکومت ټول مامورين د هېوادوالو په خدمت کې بوخت دي او خپل کار ترې پاتې دی، نو دې خلکو ته معاشونه ورکول، سرکونه جوړول، روغتونونه فعال ساتل، امنيت ټينگول، اقتصادي چارې سمبالول، بهرنی او داخلي سياست، له نړيوالو سره تعامل، خلکو ته د کار، تعليم،

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

تحصيل او... بڼه چاپيريال برابرول، د نظام ورځني مصارف ترسره کول او... دا ټول د اسلامي نظام اړتياوې بلل کېږي، دا چې ذکر شوي شيان ټول په مصارفو کې راځي نو طبعي خبره ده چې د مصارفو لپاره عوايد ضروري دي.

عام مصلحتونه او په دې اړه د نظام مکلفيتونه

اسلامي نظام د شريعت مطهره له لوري مسئوليت او مکلفيت لري چې د شريعت مقاصد خوندي کړي او داسې کړنې تر سره کړي چې عامه مصلحتونه پکې نغښتي وي^(۱)، دا چې عامه مصلحتونه څه دي او کوم شيان پکې راځي په لاندې ډول يې بيانوو:

فقهاء کرام ليکي چې هغه موارد په عامه مصلحتونو کې داخل دي چې د عامو وگړو گټې ورسره تړلې وي، د مثال په توگه: سرکونه جوړول، ستر پلونه جوړول، سرحدونه ټينگول، نهرونه او بندونه جوړول، هوايي ډگرونه، د برېښنا بندونه، روغتونونه، مدارس، مکاتب او پوهنتونونه جوړول، د خلکو امنيت تأمينول، د توليد کارخونې جوړول، د منازعاتو حل لپاره محاکم او قضائي قوه، او نن سبا نور په لسگونو د اړتيا وړ موارد چې د عامو خلکو گټې ورسره تړلې وي او د دې ټولو چارو د ترسره کولو لپاره وړ او ژمنو چارسمبالو گمارنه او هغوی ته معاشونه ورکول.

د حنفي فقهي ستر عالم امام کاساني رحمه الله تعالى ليکي: **و إصلاح مصالح المسلمين و هو رزق الولاية، والقضاة و أهل الفتوى من العلماء، و المقاتلة، و رصد الطرق، و عمارة المساجد، و الرباطات، و القناطر، و الجسور، و سد الثغور، و إصلاح الأنهار التي لا ملك لأحد فيها**^(۲).

د مسلمانانو د مصالحو اصلاح چې د واليانو، قاضيانو، له علماوو څخه د مفتيانو، د جنگياليو رزق، د لارو ساتل، د مساجدو، سرحدونو، وړو او سترو

(۱) الموسوعة الفقهية الكويتية (۱۹۱/۶).

(۲) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (۶۹/۲)، ط: دارالكتب العلمية.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

پلونو جوړول، د دښمن د حملو ځايونو بندول، د هغو نهرونو رغول چې د هېچا ملکيت هم نه دي.

همداراز الموسوعة الفقهية ليکي: **ويصرف الفياء في مصالح المسلمين العامة ومرافق الدولة الهامة: كأرزاق المجاهدين وذرائعهم وسد الثغور، وبناء الجسور، والمساجد والقناطر، وإصلاح الأنهار التي لا مالك لها، ورواتب الموظفين من القضاة والمدرسين والعلماء والمفتين والعمال وغير ذلك**^(٣).

مال فيء به د مسلمانانو په عامه مصالحو او سترو دولتي آباديو کې مصرفيږي، لکه: د مجاهدينو او د هغوی اولادونو رزق، د دښمن د حملو ځايونو بندول، د سترو او وړو پلونو جوړول، مساجد جوړول، د هغو نهرونو جوړول چې مالک يې نه وي، د مامورينو معاشونه لکه: قاضيان، مدرسین، علماء، مفتیان، کار کوونکي او داسې نور.

همداراز الموسوعة الفقهية په بل ځای کې ليکي: **أما من حيث تصرف الإمام بالإعطاء فيجب أن يراعي فيه المصلحة العامة للمسلمين دون اتباع الهوى والتشهي، لأن تصرف الإمام في الأموال العامة وغيرها من أمور المسلمين منوط بالمصلحة**^(٤).

دا چې امام به د مالونو په ورکړه کې څه کوي، نو پرې واجب دی چې د مسلمانانو عامه مصلحت مراعت کړي، نه دا چې د خواهشاتو او شهواتو پیروي وکړي، ځکه چې د امام تصرف د عامو خلکو په مالونو او د مسلمانانو نورو چارو کې تر مصلحت پورې تړلی دی.

(٣) الموسوعة الفقهية الكويتية (٢٠٧/١٥)، بحواله تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، والخراج لأبي يوسف، والبدايع والصنائع في ترتيب الشرائع.

(٤) الموسوعة الفقهية الكويتية (٢٣١/٦).

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

همداراز دكتور وهبة الزحيلي رحمه الله تعالى ليكي: مصلحة عامة مثل شركات المياه، والكهرباء، والنفط، وخطوط النقل الجوية والبرية والبحرية ونحوها من المرافق الحيوية ذات النفع العام للبلاد^(٥).

عام مصلحتونه لکه: د اوبو شرکتونه، برېښنا، گاز، هوايي، ځمکنی او سمندري لارې او داسې نورې چارې چې د ښارونو عامې گټې ورسره تړلې وي. بناءً د فقهاء کرامو ذکر شويو عباراتو ته په کتو ویلی شو چې اسلامي نظام مسؤلیت او مکلفیت لري چې عام المنفعة او داسې کارونه ترسره کړي چې عام مصلحتونه پکې نغښتي وي.

د ماليې (Tax) لنډه پېژندنه: ماليه (Tax) له مال څخه اخیستل شوې، په لغت کې «کل ما تملکه الإنسان من الأشياء» هر شی چې د انسان په ملک او تصرف کې داخل وي مال بلل کېږي او د حنفي فقهي په اصطلاح کې مال له «ما یمیل إليه الطبع، ویمکن ادخاره لوقت الحاجة» څخه عبارت دی، یعنې هغه شی چې طبیعت میلان ورته کوي او د اړتیا لپاره یې ساتل شوني وي^(٦). په مالیه کې «ي» او «ت» د نسبت لپاره دي، نو معنی یې هغه شی چې مال ته منسوب وي له مال سره تړاو ولري لکه «وزارت مالیه»، هغه وزارت چې د دولت او نظام له مالي امورو سره تړاو لري او د نظام عوائد او مصارف تنظیموي؛ «ي» او «ت» د مصدریت لپاره هم زیاتولی شي نو د مالیت معنی په یوه شي کې د مال معنی متحقق کېدل، یو شی مال گرځېدل^(٧).

(٥) الفقه الإسلامي وأدلته ج ٥ / ص ٥٢٤.

(٦) الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المحتار) (٤ / ٥٠١).

(٧) الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المحتار) (٤ / ٥٠١).

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

په اوسني اقتصادي او حقوقي اصطلاح کې ماليه: داسې پيسې دي چې د حکومت له خوا د عامه خدمتونو د وړاندې کولو لپاره له خلکو څخه اخيستل کېږي^(۸).

د ماليې ډولونه (Types of Taxes)

د حکومت عوايد پر دوه ډوله دي:

(۱) د گمرک عوايد. (۲) له گمرک پرته عوايد.

گمرکي عوايد: دا هغه ډول عوايد دي چې حکومت يې د گمرک له لارې لاس ته راوړي، دا عوايد/ ماليات بيا پر دوه ډوله دي:

(۱) مستقيمې ماليه (direct tax): دا هغه ډول محصول دی چې پر چا ولگول شي هغه يې بار د بل پر اوږو نه شي غورځولی، لکه پر عوايدو، معاشونو او ملکیتونو باندې ماليه.

(۲) غير مستقيمې ماليه (indirect tax): دا هغه ډول ماليه ده چې بار يې د بل چا پر اوږو هم غورځول کېدای شي، لکه پر دوکانونو، کارخونو ماليه چې بار يې د توکو د بيو د لوړولو له لارې بېرته د نورو خلکو پر اوږو غورځول کېدای شي او يا هم سلیز محصول چې که څه هم هغه له دکاندار څخه اخيستل کېږي خو هغه يې د توکو پېرلو پر وخت له اخيستونکو بېرته تر لاسه کوي.

د ماليې اخيستلو په اړه د فقهاوو بېلابېل نظرونه

د ماليې اخيستلو په اړه د فقهاء کرامو عبارات په لاندې ډول دي:

لومړی قول: امام حموي رحمه الله تعالى ليکي: إذا كان فعل الإمام مبنياً على المصلحة فيما يتعلق بالأموال العامة لم ينفذ أمره شرعاً إلا إذا وافقه، - فإن خالفه لم ينفذ، - ولهذا قال الإمام أبو يوسف - رحمه الله - في كتاب

(۸) الموسوعة الفقهية الكويتية، (۵/۴۲).

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

الخراج من باب إحياء الموات: وليس للإمام أن يخرج شيئاً من يد أحد إلا بحق ثابت معروف (انتهى)^(٩).

كله چې د امام كړنې پر مصلحت بنا وي چې تر عامو چارو پورې تړلې وي نو شرعا يې امر نه نافذېږي مگر كه شريعت سره موافق وي، كه مخالف وي نو نه نافذېږي، له همدې امله امام ابو يوسف رحمه الله په كتاب الخراج كې ويلي دي: د امام لپاره دا نشته چې د چا له لاس څخه څه شي وباسي مگر په ثابت او معلوم حق سره.

دويم قول: علامه ابن عابدين الشامي رحمه الله تعالى ليكي: ما يضربه السلطان على الرعية مصلحة لهم يصير ديناً واجباً وحقاً مستحقاً كالخراج، وقال مشائخنا: وكل ما يضربه الإمام عليهم لمصلحة لهم فالجواب هكذا حتى أجرة الحراسين لحفظ الطريق و...، فعلى هذا ما يؤخذ في خوارزم من العامة لإصلاح مسناة الجيحون أو الرض ونحوه من مصالح العامة دين واجب، لا يجوز الامتناع عنه وليس بظلم^(١٠).

هغه څه چې پادشا يې پر خلكو باندې د دوى د مصلحت لپاره وضع كوي په هغوى واجب دين او مستحق حق گرځي، لكه خراج او زموږ مشائخو ويلي: هر هغه څه چې امام يې پر خلكو د هغوى د مصلحت لپاره وضع كوي نو ځواب يې همداسې دى، آن د لارو ساتونكو پيره كوونكو اجرت... بناء په دې هغه څه چې له عامو خلكو په خوارزم كې د جيحون د پوشتونو او پنډغاليو د اصلاح لپاره د عامو مصالحو پر اساس اخيستل كېږي واجب دين دى، منعه ترې جائز نه دى او دا ظلم هم نه دى.

درېيم قول: امام سرخسي رحمه الله ليكي: (ألا ترى) أن مال القناطر، والجسور، والرباطات على الإمام من مال بيت المال فكذا كراء هذا النهر

(٩) غمز عيون البصائر في شرح الأشباه والنظائر (١/٣٧٣)، دارالكتب العلمية.

(١٠) ردالمحتار على الدرالمختار (٢/٣٣٦)، ط: دارالفكر بيروت.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

الأعظم، وكذلك إصلاح مسناته إن خاف منه غرقا فإن لم يكن في بيت المال مال فله أن يجبر المسلمين على ذلك، ويحرجهم؛ لأن المنفعة فيه للعامة ففي تركه ضرر عام، والإمام نصب ناظرا فيثبت له ولاية الإجماع فيما كان الضرر فيه عاما؛ لأن العامة قل ما ينفقون على ذلك من غير إجبار، وفي نظيره قال عمر - رضي الله عنه - لو تركتم لبعتم أولادكم^(١١).

آيا ته نه وينې چې د وړو او ستر پلونو، کاروان سرايونو مال پر امام دی چې له بيت المال څخه به يې ورکوي، همداراز د دې ستر نهر د کيندلو يا يې د پوشتونو د سمولو لپاره که چېرې يې د غرقېدلو وېره وي، که په بيت المال کې مال نه وي نو امام کولای شي چې پر دې مسلمانان مجبور او مکلف کړي، ځکه چې په دې کې د عامو خلکو منفعت او په پرېښودلو کې يې عام ضرر دی او امام د نظارت لپاره ټاکل شوی دی نو ده لره په هغه څه کې چې عام ضرر وي د اجبار ولايت ثابت دی، بېشکه عام خلک ډېر کم داسې دي چې له اجبار پرته پرې خرچې وکړي، لکه څنگه چې عمر رضي الله عنه خلکو ته ويلي و: که تاسې پرېښودل شئ نو خپل اولادونه به وپلورئ.

خلورم قول: مبسوط بل ځای ليکي: **فأما في زماننا إنما يوجد أكثر النوائب بطريق الظلم^(١٢).**

زموږ په زمانه کې ډېری ماليې د ظلم په طريقه اخیستل کېږي. **پنځم قول:** بدر الفتاوى چې د تېر امارت د فتواو ټولگه ده ليکي: امام چې په رعيت باندې کوم شی مقرر کړي د پاره د مصلحت او فائدي د رعيت نو دا شی حق او واجب گرځي پر رعيت باندې او دا کار ظلم نه بلل کېږي او د

(١١) المبسوط للسرخسي (٢٣/١٧٥)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق ج ٧/ ص ٨٩.

(١٢) المبسوط للسرخسي (١٠/٢١).

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

رعيت د طرفه امتناع جائز نه ده، خو دا هغه وخت چې په بيت المال کې موجود نه وي دومره مال چې کافي کيږي د دې کار لپاره...^(۱۳)

شپږم قول: فتاوی حقانيه کې ذکر شوي: د وخت پر حکومت باندې لازم دي چې خپل دفاعي نظام مستحکم او ټينګ وساتي، همدارنگه د عامه خير نېټگنې په کارونو کې لکه شفاخانې، مسافر خانې او سرکونو او داسې نورو لپاره ځانگړې شوی فنډ وټاکي، د فقيرانو، مسکينانو او يتيمانو خاصه پاملرنه به کوي، که چېرته بيت المال خالي وي نو د دفاعي نظام د اخراجاتو لپاره د وخت حکومت په غنيانو باندې په محدودې اندازې کې څه نا څه ټيکس لگولی شي ليکن دا ټيکس به دومره زيات نه لگول کيږي چې د ظلم اندازې ته ورسېږي^(۱۴).

اوم قول: امام زيلعي رحمه الله ليکي: **إن لم يكن في بيت المال شيء أجبر الإمام الناس على كربه لأن الإمام نصب ناظراً، وفي تركه ضرر عظيم على الناس وقلماً ينفق العوام على المصالح باختيارهم فيجبرهم عليه**^(۱۵).

که په بيت المال کې څه نه و نو امام دې خلک په کيندلو مجبور کړي، ځکه چې امام ناظر ټاکل شوی دی او په پرېښودلو کې يې خلکو ته لوي ضرر دی، په خپل اختيار ډېر کم ځله عوام په مصالحو باندې خرچې کوي نو پرې مجبور دې کړي.

اتم قول: فتاوی الإقناعية ليکي: **فإن لم يكن في بيت المال شيء، فالإمام يجبر الناس على تعزيله، وقلماً ينفق العوام على المصالح باختيارهم**^(۱۶).

^(۱۳) بدر الفتاوى ج ۱ / ۳۹۳.

^(۱۴) فتاوى حقانيه ج ۲ / ص ۱۴۸.

^(۱۵) تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ج ۷ / ص ۸۹، الفتاوى الهندية ج ۵ / ص ۳۸۹، مکتبه حقانيه.

^(۱۶) فتاوى الاقناعية ج ۸ / ص ۲۵۹.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

که په بيت المال کې څه نه وه نو امام دې خلک د هغه په کندلو مجبور کړي، په خپل اختيار ډېر کم ځله عوام پر مصالحو باندې لگښتونه کوي. نهم قول: **وأما النوائب فقد اختلفوا في صورته فقال بعضهم أريد به ما يكون بحق كأجرة الحراس وكري النهر المشترك، والمال الموظف لتجهيز الجيش وفداء الأسارى وقال بعضهم أريد به ما ليس بحق كالجبايات التي في زماننا يأخذها الظلمة بغير حق** (۱۷).

هر چې نوائب (ماليې) دي نو په صورت کې يې علماوو اختلاف کړی دی؛ ځينو ويلي دي: په دې سره د ماتن مراد هغه ماليه ده چې په حق سره وي لکه: د پيره کوونکو اجرت، د مشترک نهر کندل، د موظف لښکر د تيارولو لپاره مال، د بنديانو را خلاصولو لپاره مقرر شوی مال او ځينو ويلي چې مراد يې هغه ماليه ده چې له حق پرته اخيستل کېږي لکه: هغه ماليې چې زموږ په زمانه کې يې له حق پرته ظالمان اخلي.

د فقهاء کرامو د عباراتو مناقشه

په ذکر شويو عباراتو کې تطبيق دا دی: کومو فقهاوو چې ويلي چې زموږ په زمانه کې ډېری ماليې په ظلم اخيستل کېږي امام سرخسي رحمه الله وايي: **فأما في زماننا إنما يوجد أكثر النوائب بطريق الظلم** (۱۸).

د دې دا مطلب نه دی چې ماليه اخيستل جواز نه لري، بلکې مطلب يې دا دی چې د ماليې لپاره کوم شرائط دي هغه پکې نه دي مراعات شوي، که چېرې هغه شرائط پکې مراعات شي او د ظلم حد ته ونه رسېږي هېڅ مشکل پکې نشته. همدارنگه امام ابو يوسف رحمه الله وايي: **وليس للإمام أن يخرج شيئاً من يد أحد إلا بحق ثابت معروف (انتهى)** (۱۹).

(۱۷) تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق (۴/ ۱۶۵).

(۱۸) المبسوط للسرخسي (۱۰/ ۲۱).

(۱۹) غمز عيون البصائر في شرح الأشباه والنظائر (۱/ ۳۷۳)، دارالكتب العلمية.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

مطلب يې دا دی چې له خلکو څخه له اړتيا پرته په ظلم سره مال واخيستل شي. او کومو فقهاوو چې د ماليې اخيستلو جواز ورکړی هغوی هم مطلق نه دي ويلي، بلکې شرائط يې ورته ټاکلي چې د شرائطو د شتون په صورت کې به ماليه اخيستل کېږي.

اسلامي نظام ته د ماليې اخيستلو د شرعي حکم لنډيز: د مخکې ذکر شويو حوالو په رڼا کې ويلى شو چې د اسلامي نظام لپاره دا جائز دی چې د سخت ضرورت پرمهال په خلکو باندې د اړتيا په اندازه ماليه مقررې کړي او د اړتياوو پوره کېدو وروسته يې بېرته بنده کړي، البته د ماليې / محصول لگولو پرمهال د لاندې ذکر شويو ځانگړتياوو، شرائطو او اصولو مراعات کول ضروري دي.

د ماليې اخيستلو د جواز شرائط: د ماليې اخيستلو پرمهال فقهاء کرامو ځانگړي شرطونه ذکر کړي چې بدرالفتاوی په لاندې ډول ذکر کړي^(۲۰):

- (۱) د بيت المال په څلور سره بيوتو (خونو) کې به شی نه وي پاتې.
- (۲) ضرورة شديده به ودغه مالونو ته موجود وي لکه دا چې اسلامي لښکر ومجهز کېدلو ته ضرورت ولري، يا د مسلمانانو بنديان د مخالفينو سره وي او مخالفين پيسې او مال غواړي يا هغه حکومتي مسؤلین او مامورين چې واقعاً ورته ضرورت وي، تنخوا نلري، تعميرات او نور هغه مصارف چې عامو مسلمانانو ته په کې نفع نه وي هغه په ضرورت کې نه داخليږي.
- (۳) د کوم ضرورت لپاره چې نواب ټوليزي هغه ضرورت به فعالاً موجود وي، نه دا چې په آينده کې پېښيدونکی وي.
- (۴) بله هېڅ لار به حکومت ته نه وي پاتې غير له دې چې پر خلکو نواب، ماليات يا محصول حواله کړي.

(۲۰) بدرالفتاوی ج ۲ / ص ۲۷۵.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

۵) کله چې هغه ضرورت دفع شي چې د هغه لپاره نواب مقرر شوي دي، نو دا نواب به لغوه کيږي، نه دا چې قانوني حيثيت اختيار کړي او قانون وگرځي.

۶) دغه نواب به پر اغنياوو مقرر کيږي، نه پر فقراوو، که د پورتنیو شرطونو څخه هر شرط فوت شي نو دغه ماليات بيا جواز نلري.

مفتي محمد تقی "عثماني" د ماليې ځينې شرطونه په لاندې ډول ذکر کړي:
۱/ د ماليې کچه به څرگنده وي.

۲/ د ماليې ورکولو لارې چارې بايد اسانه وي، يعنې د ماليې ورکولو کې به خلکو ته ستونزې نه وي.

۳/ ماليه به د اړتيا په کچه وي، يعنې د حکومت له اړتيا څخه نه زياته او نه هم کمه وي.

۴/ د ولس له ټولو پرگنو بايد يو ډول محصول / ماليه واخيستل شي.

۵/ ماليه بايد دومره زياته نه وي چې خلک دا گومان وکړي چې د کاروبار هېڅ گټه نشته او د هېواد پر صنعت ناوړه اغيز وکړي.

شي دا به غوره وي چې د بيو له بدلون سره په خپله واوړي.

۷/ د ماليې نظام به د ۶/ د ماليې کچه بايد داسې ټاکل شوې وي چې د توکو له نرخونو سره تړلې وي، داسې چې د عوايدو د کموالي او زياتوالي سره په خپله اوږي / بدلېږي (کمېږي او زياتېږي)، ډېر ځله اړول ونه غواړي، د بېلگې په توگه: که د څه شي د کچې سره محصول وتړل شي دا به غوره نه وي بلکې د بيو له انډولو سره که محصول وتړل اسې نه وي چې اقتصادي پرمختيا ټکنی کړي^(۲۱)

پايلي

د څېړنې په پای کې لاندې پایلو ته رسېږو:

(۲۱) اسلام اور جديد معيشت و تجارت، ص ۱۶۵، ط: دائرة المعارف، کراچی.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

۱. ديني مراکز، مکاتب، مدارس او پوهنتونونه، لارې او پلونه جوړول، امنيت تامينول، سرحدونه ټينګول، مجاهدين روزل، مامورينو ته معاش ورکول، قاضيان او مفتيان ګومارل، صحي خدمتونه او داسې نور واقعاً د اسلامي نظام ضرورتونه او اړتياوې دي چې ياد نظام يې د ترسره کولو مسؤليت لري.
۲. اسلامي نظام ته جائز دی چې د سختو اړتياوو پوره کولو په موخه له خلکو څخه په داسې حال کې ماليه واخلي چې د ماليې اخيستلو ټول شرائط شتون ولري.
۳. کله چې اميرالمؤمنين د ماليې اخيستلو حکم وکړي نو پر خلکو واجب ګرځي چې حکومت ته به ماليه ورکوي.
۴. په اسلام کې د تل لپاره له خلکو څخه ماليه اخيستل جواز نه لري، کله چې د اسلامي نظام سختې اړتياوې پوره شي بيا ماليه اخيستل ظلم ګڼل کېږي.
۵. اسلامي نظام به د ماليې په مصرفولو کې نهايت زيات احتياط کوي.

سپارښتني:

۱. د افغانستان اسلامي امارت محترم مشر تابه ته مو په ډېر درنښت وړانديز دی چې د ضرورت د ختمېدلو او سختو اړتياوو پوره کېدلو وروسته ماليه وانه خلي، په نورو بديلو لارو دې کار وشي او د نظام نور ضرورتونه دې له نورو لارو حل شي.
۲. د افغانستان اسلامي امارت ماليې وزارت ته مو دا وړانديز دی چې له خلکو څخه د ماليې را ټولولو پرمهال لارې چارې آسانه کړي، خو هېوادوالو ته د ماليې په ورکولو کې ستونزه نه وي.
۳. د ماليې محترم وزارت دې د بيت المال په مصرف کې له ډېر احتياط څخه کار واخلي او په داسې لارو کې دې مصرف کړي چې عام مصلحتونه پکې خوندي وي.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

۴. د حج او اوقافو محترم وزارت ته مو وړاندیز دی چې د مساجدو خطیبانو ته د ماليې ورکولو اړوند موضوعات وټاکي خو د جمعې په لمونځونو کې د عامه پوهاوي لپاره مؤثر او گټور تمام شي.

۵. د هېواد ټولو وگړو، سوداگرو او اړوندو جهتونو ته مو سپارښتنه ده چې خپل اسلامي نظام ته ماليه په خپل وخت ورکړي، خو د نظام اړتياوې ورباندې پوره شي.

مأخذونه

۱. لجنة العلماء، إسم الكتاب، الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت.
۲. علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (۲/ ۶۹)، ط: دارالكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م.
۳. وهبة بن مصطفى الزحيلي، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كلية الشريعة، الفقه الاسلامي وأدلتها، الناشر: دار الفكر، سورية، دمشق.
۴. أبو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح بن حمد بن محمد بن حمد بن إبراهيم البسام التميمي (المتوفى: ۱۴۲۳هـ)، إسم الكتاب، توضيح الأحكام من بلوغ المرام (۴/ ۳۱۵)، ط: مكتبة الأسد، مكة المكرمة، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.
۵. مفتي محمد تقي عثمانى، إسم الكتاب، اسلام اور جديد معيشت و تجارت، ط: دائرة المعارف، كراچي.
۶. أحمد بن محمد مكي، أبو العباس، شهاب الدين الحسيني الحموي الحنفي (المتوفى: ۱۰۹۸هـ)، شرح الحموي على الأشباه والنظائر، دارالكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.

تبيان _____ د اوسني اسلامي نظام د اړتياوو...

٧. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)، اسم الكتاب، ردالمحتار على الدرالمختار ط: دارالفكر بيروت، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٨. محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ)، اسم الكتاب المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
٩. د افغانستان اسلامي تېر امارت د فتاواوو مجموعة (بدرالفتاوى).
١٠. فتاوى حقانية، ط: المكتبة الحقانية.
١١. عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ٧٤٣هـ)، اسم الكتاب، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ١٣١٣هـ.
١٢. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، اسم الكتاب، الفتاوى الهندية، مكتبه حقانية).
١٣. فتاوى الاقناعية.
١٤. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ)، كتاب: المبسوط للسرخسي، الناشر: دار المعرفة - بيروت.

خېړندوى ضياء الله عادل

د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او د هغې لمنځه وړل

ملخص البحث

هذا البحث بعنوان: (وسائل الشقاق بين الزوجين ومعالجته) إن الإسلام جعل النكاح سببا لبقاء النوع البشري، وأمر الزوجين على حسن المعاشرة وعدم الاختلاف والتعدي فيما بينهما. ولا يجوز لهم أن ينحل الزواج بدون عذر شرعي، وقد يوجد الاختلاف بينهما في بعض الأحيان، فالشارع عالجته مثلاً إذا كانت المرأة ناشزة فأمر الشارع بالوعظ إليها والهجر والضرب لكن الضرب غير مبرح. وإذا كان سبب الاختلاف عدم إعطاء النفقة للمرأة وتأذي لها، في هذا الحال يجب على الحاكم أن يلزم الزوج على أداء حقوق الزوجة. أما في بعض المجال يكون سبب الاختلاف والنزاع كل واحد منهما فإذا كان الاختلاف من قبل كليهما يجب تعيين الحكيمين من قبل الزوج والزوجة ويكون الحكمان ذالهيئة ذوي العدل حتى يدرك الموضوع بين الطرفين و يكون حكمها ملزم على الزوجين في كل الحال.

الكلمات الافتتاحية

زوج، زوجة، شقاق، صلح.

لنډيز

دا چې الله جل جلاله د انسانانو د نسل ساتنې لپاره نكاح حلاله گرځولې، مېرمنې او مېړه ته يې د ښه ژوند تېرولو امر كړى، ليكن كله ناكله بيا داسې حالت رامنځته كېږي چې له امله يې دغه حلالوونكې نكاح منحل شي، چې د نكاح منحل كېدل او لمنځه وړل به يا د مېرمنې لخوا د مېړه له حقوقو څخه

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

د سرغړونې له امله وي چې پدې حالت کې مېړه ته خپلې مېرمنې ته نصيحت کول، بستره جدا کول يا هم داسې وهل چې زخم کوونکي به نه وي روا دي، کله د مېرمنې او مېړه ترمنځ د اختلاف لامل د مېړه له طرفه مېرمنې ته د نفقې نه ورکولو او يا ناحق ټکولو په واسطه وي، چې پدې حالت کې حاکم ته لازم دي، ترڅو مېړه د مېرمنې حقوقو په ادا کولو مکلف کړي او کله بيا د اختلاف لامل دواړه وي چې پدې صورت کې به د دواړو لخوا منځه گړي تعينېږي، دا منځه گړي به بڼه هونښيار، د پوهې او علم خاوندان وي چې د هغوی ټول حالت درک او اړونده حالتو ته په کتو د دوی ترمنځ مصالحه او روغه وکړي او د حکمينو فيصله چې په هر ترتيب وي د نافذ کېدو وړ به شمېرل کېږي.

بنسټيز توري

روغه، مخالفت، مېرمن، مېړه.

سريزه

الله جل جلاله د انسانانو د ژوند د بڼه تنظيم لپاره ځانگړي احکام رالېږلي، چې يو له دې احکامو څخه د انسانانو په خپل منځ کې د نکاح او واده کولو احکام دي چې په ټولو دينونو کې ورته خلک هڅول شوي دي او د تل لپاره يې مېرمنې او مېړه ته د بڼه ژوند او نیک سلوک کولو امر کړی دی. پس هر کله چې نکاح يو مهم او غوره عمل دی، چې پدې سره ټولنه د فساد او بد اخلاقي څخه ژغورل کېږي، نو باقي ساتل يې عبادت شمېرل کېږي. ليکن د اسلام د دومره تاکيد سره بيا هم کله نا کله د مېرمنې او مېړه ترمنځ اختلافات او مشکلات رامنځته کېږي، چې د دواړو ترمنځ د همېشنۍ جدوالي لامل کېږي، د دې لپاره چې د دا ډول اختلافاتو او کشمکشونو مخه ونیول شي، مېرمنې او مېړه لره پکار دي چې په يو نوعه سره مصالحه او روغه وکړي، د روغې د امکان نه شتون په صورت کې حاکم لره پکار دي چې د دواړه طرفونو څخه دوه عادل او مسلمان کسان چې د هغوی ترمنځ مشکل په سمه توگه

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

درک او د هغې حل لپاره لازم تدابير ونيسي تعين کړي. که بيا هم د هغوی ترمنځ روغه نه راتلله، مېړه کولای شي مېرمنې ته طلاق ورکړي او مېرمنې ته هم لازم دي چې د مېړه خوشحالولو لپاره د خپلو ځينو حقوقو څخه تېره او د مشکل حل کولو په موخه کونښن وکړي.

مېرمنيت

دا چې زموږ افغاني ټولنه کې په ځينو کورنيو کې د مېرمن او مېړه ترمنځ قسما قسم ناخوالې شتون لري او د ټولني بد رواج له کبله نشي کولی د شرعي اصولو په نظر کې نيولو سره له يادو مشکلاتو ځان خلاص کړي او له بل طرفه طلاق يو نوعه عار او ننگ گڼي نو لدې امله به پدې موضوع سره دا ثابته شي چې د کورنيو دا رنگه ناخوالو شرعي حيثيت په ډاگه او څرنگه کولی شو چې د مېرمنې او مېړه ترمنځ اختلافات لمنځه يوسو.

موخه

په دې څېړنې سره به په ټولنه کې د مېرمنې او مېړه ترمنځ د کورنيو ناخوالو رامنځته کولو وسايل او د هغې لمنځه وړلو لارې چارې تشخيص شي چې همدا به د يادې موضوع له اصلي موخو څخه وي.

تگلاره

دغه څېړنه په استقراي تگلارې سره ترسره شوې، چې د اجزاوو له بحث او شننې څخه د يادې موضوع د پلي کېدو اغېزې په ټولنه باندې ثابتهږي. د څېړنې بڼه يې کتابتوني ده.

پوښتنې

د څېړنې پوښتنې دوه قسمه دي: يو يې اصلي پوښتنې چې: د مېرمنې او مېړه ترمنځ د اختلاف او نزاع اصلي لاملونه کوم دي؟ په کوم ډول کولای شو د مېرمنې او مېړه ترمنځ رامنځته شوي مخالفتونه او جنجالونه لمنځه يوسو؟ بل يې فرعي

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

پوښتنې دي: که د اختلاف سبب د مېرمنې لخوا د مېړه نافرمانی کول وي څه لازم دي؟ او که د اختلاف اصلي لامل مېړه وي څه کول پکار دي؟

لومړی: د شقاق پېژندنه

الف: لغوي پېژندنه

شقاق د اتفاق ضد چې د دښمنۍ، اختلاف او جدایي په معنا راځي او په اصل کې هغه درز ته ویل کېږي چې په پوستکي کې د ناروغۍ یا د یخۍ له امله راپیدا کېږي. دا هغه ډول ناروغي ده چې د حیواناتو په مخکنیو یا وروستو پښو(سوي) کې راپیدا کېږي. لکه عربان وايي: (شق الحافر). یعنې د اس ښنگري(سوي) وچاودیده^(۱).

لیکن لغت پوهانو بیا شقاق په بېلا بېلو معناگانو سره لکه: سختي، نیمايي، د یو لخوا بل ته د تکلیف او زیان راوستل، جهت او وغېره سره تعریف کړی دی، چې دلته به یې د نمونې په ډول یو څو تعریفونه ذکر شي:

۱- سختي او مشقت: له ابو هریره رضي الله عنه پدې روایت شوي حدیث کې شقاق د سختۍ په معنا راغلی دی، لکه چې فرمایي: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ)**^(۲).

(د حضرت ابو هریره رضي الله عنه څخه روایت دی چې بیشکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: که چیرته زما په امت یا خلکو باندې نه سختیدلی، نو ما به ورته په هر لمانځه کې په مسواک وهلو امر کړی وی).

۲- شقاق د یو لخوا بل ته د سختۍ راوستلو او زیان رسولو په معنی هم راځي. الله جل جلاله فرمایي: **﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْتِهِمَا﴾**^(۳).

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

(که تاسې وپېرېدلئ د دوی ترمنځ د اختلاف نه)، يعې مېرمن او مېړه د يو بل په وړاندې داسې کارونه کوي چې هغه پرې وځورېږي او تکليف ورته ورسېږي. لکه، مېرمن د مېړه پر وړاندې داسې کړنه ترسره کړي چې په هغې سره خپل مېړه ته ضرر رسول وغواړي يا بالعکس مېړه د مېرمنې په وړاندې له داسې کارونو کار واخلي چې مقصد يې پرې خپلې مېرمنې ته زيان رسول او سختي راوستل وي. نو دلته شقاق د زيان رسولو او سختۍ راوستلو په معنی استعمال شوی دی. ۳- د جهت او لوري په معنی هم راتللی شي، لکه د ام زرع پدې حديث کې چې راغلي دي: (وَجَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةَ بِشِقِّ) (۴). (زه يې په يو ځای کې يعنې يوې خوا کې د گډو او وزو والا څرونکو خلکو په منځ کې وموندلم.

ب: اصطلاحي پېژندنه

فقهاء کرامو د شقاق لپاره کوم مشخص تعريف ندی ذکر کړی، ليکن ځينې داسې تعبيرونه يې کارولي چې له هغې څخه د شقاق شرعي مفهوم او معنا اخيستلای شو. زيد بن اسلم د شقاق اړوند داسې ويلي دي: (الشقاق: المنازعة) (۵). (شقاق شخړې، اختلاف او لانجې ته ويل کېږي). همدارنگه شقاق شخړې، مخالفت او يو پر بل زياتي کولو ته هم ويل کېږي (۶). د شقاق اصطلاحي تعريف همغه لغوي تعريف راتللی شي، ځکه هر کله چې د مېرمنې او مېړه ترمنځ شقاق واقع شي، نو جهتونه او لوري يې سره جلا کېږي، يو په يو ځای او بل په بل ځای کې وي. هر يو کوبښن کوي داسې کړنه ترسره کړي چې بل پرې خفه کړي او له يو بل څخه جدا شي.

دويم: د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق رامنځته کېدل: الله جل جلاله د انساني نسل د بقا او پاتې کېدو په خاطر نکاح حلال گرځولې ده، تر څو انسانان په خپل منځونو کې د يو او بل سره نکاح وکړي او خپل غرايض له يوې مشروع لارې پوره کړي، چې په پايله کې به يې په ټولنه کې امن رامنځته

تبیان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسایل او...

او فساد به لمنځه لاړ شي. همدارنگه الله جل جلاله مېرمنې او مېړه ته په خپل منځ کې د ښه ژوند کولو امر کړی دی، لیکن ځینې حالاتو کې د دواړو تر منځ داسې کړنې رامنځته کېږي چې له امله یې یوه مشروع نکاح منحل او لمنځه ځي. د مخالفت او نشوز دغه کړنې دوه جانبه لري یعنې کله به د نشوز او اختلاف کړنه د مېړه او کله به هم د مېرمنې لخوا رامنځته کېږي.

۱- د مېړه لخوا په مېرمن باندې زیاتې او نشوز کول

مېړه ته روا نه دي چې مېرمن دردوونکې ووهي او نه به یې حقوق کموي، لکه د نفقې او نوبت مراعتولو حق نه ادا کول، که دا کار یې وکړ ظلم دی، خو که دا ظلم جاري وساتي نو مېرمن کولی شي قاضي ته شکایت وکړي چې مېړه یې له ظلم څخه منع کړي، نصیحت ورته وکړي، تعزیر ورکړي او که ظلم تکرار کړي بیا دې یې ورته مگر بندي کول یې روا نه دي او نه مېرمن پرې طلاقولی شي، لیکن د داسې حالت په رامنځته کیدو سره حاکم ته لازم دي تر څو مېړه د مېرمنې په حقوقو ورکولو مجبور او مکلف کړي او مېرمنې ته خپل ټول حقوق په سمه توګه ورپوره کړي^(۷).

مګر که مېړه د مېرمن ټول حقوق ادا کوي او هغه ته زیان هم نه رسوي، لیکن د مېرمنې د ناروغتیا یا د عمر د زیاتوالي له امله ورسره ژوند تېرول خوښ ونه ګڼي او ونه غواړي چې یوځای ورسره ژوند او شپه تېره کړي او د طلاق اراده یې وکړي. نو د داسې کړنې په صورت کې سړی ګناهکار نه شمېرل کېږي او مېرمنې ته هم روا دي چې د مېړه د خوشحالولو په خاطر له ځینو حقوقو تېر او هغه مېړه ته پرېږدي، ځکه الله جل جلاله په قرانکریم کې د داسې کړنې تصور په یو ښه شکل سره بیان کړی دی. چې فرمایي: ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ

بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^(۸).

تبیان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسایل او... .

(که کومه مېرمن د مېړه له سرکشی (د حقوقو په ترک کې) یا د مخ په گرځولو کې (د مجلس او خبرو) څخه وېرېده پس په دغه دواړو باندې هېڅ گناه نشته چې صلح وکړي دوی په خپلو منځونو کې یو شان صلح او صلح کول ډېر غوره او بهتر دي او حاضر کړی شوي دي نفسونه حرص او بخیلی ته (د زړونو په منځ کې بخیلی موجوده ده) او که نیکي وکړی تاسې (له خپلو مېرمنو سره) له نشوز او اختلاف څخه پرهېز او ډډه وکړی، نو بېشکه الله تعالی په هغه محبت او خصومت چې تاسې یې کوئ ښه خبردار. یعنې ستاسې د عمل سره به سمه جزا درکړي).

حافظ ابن کثیر رحمه الله د دې آیت په تفسیر کې د رافع بن خدیج انصاري روایت رانقل کړی دی چې فرمایي: رافع بن خدیج د نبی کریم صلی الله علیه وسلم له ملگرو او یارانو څخه وو او ده مېرمن لرله، کله یې چې د مېرمنې عمر زیات شو (بوډی شوه) نو هغه له یوې بلې ځوانې انجلی سره واده وکړ او پدې پخوانۍ او بوډۍ مېرمنې یې ورته غوره والی ورکړ، پس هغې بوډۍ مېرمنې ترې د طلاق غوښتنه او مطالبه وکړه. نو رافع بن خدیج ورته طلاق ورکړ او هغې ته یې مهلت ورکړ او کله یې چې عدت پوره کېدو ته نېرېدې شو، بېرته یې ورته رجوع وکړه، بیا یې هم ځوانې مېرمنې ته ترجیح ورکوله؛ نو هغې ترې بیا د طلاق غوښتنه وکړه، ده ورته وویل: ستا لپاره یوازې یو طلاق پاتې دی، که خوښه دې وي په همدې حال کې له ما سره پاتې شه چې دا ځوانه به تر تا غوره وي او که خوښه دې وي طلاق به درکړم، هغې وویل: په همدې حال درسره پاتې کېږم، هغه یې له ځان سره وساتله او همدا د دوی تر منځ صلحه شوه^(۹).

۲- د مېرمنې لخوا د نشوز ښکاره کېدل

چې وړاندې د مېړه لخوا په مېرمنې د نشوز مسئله ذکر شوه نو دلته به هغه ځایونه چې پکې د مېرمنې لخوا نشوز رامنځته کېږي، یعنې کله چې مېرمن

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

په دائمي ډول سره د مېړه خبره نه مني او نافرمانې يې کوي، چې دېته د قرانکریم په اصطلاح کې نشوز ويل کېږي او علماء يې داسې تعريف کوي: (معصية الزوجة للزوج فيما فرض الله عليها من طاعته، مثل أن تتأقّل وتدافع إذا دعاها ولا تصير إليه إلا بتكره، وكره وجفاء الرجل لإمراته)^(۱۰).

(د مېرمنې له اړخه د مېړه په هغه څه کې نافرمانې کول چې الله جل جلاله يې ورباندې منل فرض او لازمي کړي وي، لکه کله چې مېړه مېرمن رابلي هغه يې خبره ونه مني او ځان دروند دروند وشمېري او که خواته يې ورځي په خپگان او ناخوښۍ ورځي. چې د مېرمنې له لوري نشوز او اختلاف درې مرتبې لري:

الف: په وينا يا کرڼه کې نشوز ښکاره کېدل:

يعنې د مېړه خبرو ته ډېره توجه او ارزښت نه ورکول، ځينې مهال زشتې او ناخوښې خبرې کول، نافرمانې يې کول او يا ورسره په غمجنه او خپه څېره کې مخ کېدل؛ دا په وينا او کرڼه کې يو ډول نشوز دی چې په دې مرتبه کې الله جل جلاله مېړونو ته په پوره هوښيارتيا، ذکاوت او شفقت سره د اصلاح کولو لارښوونه کړې، ځکه کېدای شي چې مشکل د مېړونو له لوري وي؛ نو که دا يې په نرمه لهجه پوهه کړي، اميد دی قانع شي او گډ ژوند به يې له نړېدو وژغورل شي، الله جل جلاله په دې اړه فرمايلي دي: ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾^(۱۱). (هغه مېرمنې چې تاسې يې له نشوز څخه وېرېږئ؛ نو نصيحت ورته وکړئ).

په دې مرتبه کې يې پرېښودل (بستره ترې جلا کول) او وهل نشته، وعظ هم د مېرمنې حال ته په کتلو سره توپير کوي، ځينو مېرمنو باندې د الله جل جلاله څخه وېرول ډېر اغېز کوي او پر ځينو باندې تهديد (ډارول) او په دنيا کې د بدې پايلې درلودل ډېر اثر کوي، لکه د دښمنانو خوشحالي، له ځينو

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او... .

خوښو شيانو څخه محرومېدل، لکه ښايسته جامې، گانې او داسې نور، هونښيار سړی پخپله پر دې پوهېږي، چې خپلې مېرمنې ته څنگه وعظ وکړي تر څو اغېزمن تمام شي^(۱۲).

ب: د مېرمنې لخوا د نشوز ثابتېدل خو چې مکرر نه وي او اصرار هم ورباندې نه کوي: په دې وخت کې يې مېړه کولای شي چې له وعظ سره سره ترې په بستره کې هم جلا شي، الله ﷻ فرمايلي دي: **﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾**^(۱۳).

(او په بستره کې ترې جلا شئ).

هجر (په بستره کې جلا کېدل) هم د هغه چا لپاره لوی ادب دی چې د خپل مېړه سره مينه کوي او د مېړه جلا کېدل ورته گران تمامېږي.

ج: د مېرمن لخوا په مکرر ډول مخالفت کول او پر همدې باندې اصرار کول: په دې وخت کې بيا له وعظ او هجران سره د وهلو اجازه هم ورکړل شوې ده، الله ﷻ فرمايلي دي: **﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا﴾**^(۱۴).

(او ويې وهئ که بيا يې ستاسې خبره ومنله؛ نو د دوی لپاره نورې لارې مه لټوئ يعنې طلاق مه ورکوئ).

البته که مېړه دېته مجبور شي چې خپله مېرمن ووهي؛ نو داسې وهل به نه ورکوي چې د هغې هډوکي مات شي يا يې پر مخ باندې ووهي چې مخ يې داغجن شي، وهل به يې په ادبي بڼه وي، لکه چې يو استاذ يا پلار ماشوم د ادب لپاره ووهي، هډوکي به نه ماتوي، وينه به نه بيوي، همېشني درد به نه پيدا کوي او د بدن يو ځای به يې ورته نه ووهي، بلکې خواره واره وهل به ورکوي، له مخ او هغه ځايونو څخه به ځان ساتي چې په هغې کې د مرگ او زخم خطر وي^(۱۵).

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

۳- هغه وخت به د مېرمنې او مېړه تر منځ نشوز رامنځته کېږي چې دواړه يو پر بل باندې د تعدي او زياتي دعوی ولري او تعين يې نه کېږي که دا بد حال د دواړو له پلوه وو او دا لړۍ اوږده شوه چې مېرمن او مېړه دواړه يو پر بل د تعدي تور ولگوي؛ نو بيا به حاکم تر حکمينو مقررولو مخکې يو ثقه شخص د څارنې په موخه ولېږي او د هغوی حال به کشف کړي او بيا به تر دې وروسته دوه کسان د حکم (فيصله کوونکي) په توگه ورته وټاکل شي. چې دا هر مشر به اصیل د عدالت او پوهې څښتن وي چې د هر يو غرض او هدف وپېژني او د دواړو ترمنځ صلح راولي. که مشرانو اصلاح راوستله نو فيصله يې نافذه ده.

الله جل جلاله دا په ډاگه کړې ده: که د مېرمنې او مېړه د بد حال دا لړۍ د مېرمنې د بد گذرانۍ له امله وي نو مېړه د هغې په ادب کولو حق لري، چې لومړی ورته نصيحت وکړي که ونه شوه بيا به بستره ور څخه بېله کړي او که بيا هم ونه شوه نو د تاديب لپاره به يې ووهي. که دا بد حال د مېړه د بد گذرانۍ له کبله وو او مېرمن قاضي ته شکايت وکړي قاضي بايد لومړی د هغه مېړه ته نصيحت وکړي او که دا کار بيا تکرار شو او مېرمنې له قاضي څخه د مېړه تعزير وغوښت، نو مېړه ته به تعزير ورکول کېږي، خو که تر دې وروسته هم وېره وي چې دوی به د الله جل جلاله حدود عملي نه کړي؛ نو بيا که مېرمن فديه ورکړي او ځان ترې آزاد کړي (خلع وکړي) نو هم گناه پکې نشته او مېړه يې له دې څخه منع کړي چې د طلاق پرمهال له مېرمنې څخه ورکړل شوی مهر بېرته واخلي^(۱۶).

درېيم: د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق او مخالفت لمنځه وړلو وسائل

داسې حالت ډېر کم پيدا کېږي چې مېرمن او مېړه دې دواړه ټول وخت همداسې په خوښۍ او خوشحالی سره تېر کړي او د دوی ترمنځ دې هېڅ نوعه اختلاف او مشکلات راپيدا نشي، له همدې امله موږ بايد په هېڅ وخت

تبیان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسایل او...

کې د مېرمنې او مېړه اختلاف ته تسليم نه شو او نه ورته دعوت ورکړو، بلکې له هرې لارې چې ممکن وي بايد ځان ترې خلاص کړو، چې د دوی ترمنځ د اختلاف د خلاصونې لپاره ځينې قاعدې او لارښوونې شته چې د هغې په عملي کولو سره شونې ده د مېرمنې او مېړه ترمنځ رامنځته شوی اختلاف پای ته ورسېږي. او د مؤدت او محبت ژوند ته دوام ورکړي:

۱- که غواړئ د اختلاف پرمهال درسته او سمه فيصله وکړئ، نو د هغه چا پرځای ځان فرض کړه چې ستا په مخالفت کې واقع دی او د هغه امکاناتو او ظروفو ته پوره پاملرنه او کتنه وکړه او بیا یې په هکله فيصله وکړه. د مثال په ډول که د مېړه او مېرمن ترمنځ اختلاف او مشکل راپیدا شي، نو مېړه دې د خپلې مېرمنې ټول احوال او ظروف په پام کې ونيسي، چې هغه له تاسره څومره سختی او مشکلات گالي، څومره تکليفونه یې درسه تېر کړي دي، ستا د بچيو تربيه او پالنه کوي، شپه او ورځ دې په خدمت کې آماده او لاس په نامه وي، نو که ځينې مهال ترې تېروتنه وشي نه بايد د يوې غلطۍ په سره یې ټولې نېټگنې او نيکۍ هېرې کړی شي.

۲- هر سړی بايد پدې پوهه شي چې د نېڅې جنس کوږوالی لري او دا د تعصب له امله نه وي، بلکې الهي خلقت دی چې الله جل جلاله یې طبيعت همداسې پيدا کړی او دا شونې نه ده چې مېرمن دې له ټولو اړخونو پوره وي، ځکه نبي کریم صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (إِنَّمَا خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضَلَعِ أَعْوَجٍ، فَلَنْ تُصَاحِبَهَا إِلَّا وَفِيهَا عَوْجٌ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا، وَكَسَرْتُكَ لَهَا طَلَّاقُهَا)»^(۱۷).

(د حضرت ابو هريره رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: نېڅه د کړې پښتۍ څخه پيدا شوې ده، ته هېڅکله

تبیان _____ د مېرمنې او مېرمنې ترمنځ د شقاق وسایل او...

پرتله له کوروالي ورسره ژوند نشي تېرولی، که وغواړې چې سیده یې کړې، نو ماته به یې کړې او د هغې ماتول او سیده کول طلاق دی.

۳- ډېر مېرونه داسې شته چې د هغوی مېرمنې تر دوی غوره، هونبیاړې، په صبر او پوهه کې تر دوی زیاتې وي. خو د دې معنی دا نه ده چې مېرمنې د مېرونو صلاحیتونه واخلي او یا دې د هغوی په کارونو کې لاسوهنه وکړي یا دا چې په عقد کې سړی د نبځې پر ځای راشي او د هغوی رول دې ادا کړي، ځکه چې پدې سره بیا فطرت بدلون پیدا کوي، د مېرمنې او مېرمنې د جوړه ژوند چې کومې نیکبختۍ دي لمنځه ځي، که کله هم مېرمن د خپلو اصولو څخه سرغړونه وکړي او د فطرت خلاف وکړي، نو بیا یې مېرمن ته اجازه ده چې هغې ته نصیحت وکړي، لکه چې الله جل جلاله په آیات کې فَعِظُوهُنَّ لَفْظاً ته اشاره کړې. ۴- مېرمن ته چې الله جل جلاله قوامیت او په مېرمن باندې د ولایت حق ورکړی، نو پر ده باندې لازم دي چې دا باید ځان راعي او حاکم جوړ کړي او راعي هغه وخت جوړېدلی شي چې خپل ځان یې اصلاح او د نورو د اصلاح کولو ځواک او توان هم ولري. د قوامیت معنی دا نه ده چې انسان زورور او پهلوان وي بلکې موخه یې فقط او فقط ساتنه، څارنه، پالنه، شفقت، غوسه او مینه په خپل ځای کول دي. په دې کې هېڅ شک نشته چې کله سړی خپل صلاحیتونه په ناوړه توګه وکاروي، نو حتماً یې په مقابل کې اختلاف را منځته کېږي.

۵. د هغو وسایلو کارول چې الله جل جلاله یې سړي ته اجازه ورکړې وي، لکه:

الف: وعظ او نصیحت کول

له وعظ څخه موخه هغه نرمې خبرې دي چې د مېرمنې پر زړه باندې اغېز وکړي او دا خبرې به مېرمن په مناسب وخت کې په مناسبه اندازه کوي؛ خو که یو شخص شپه او ورځ له ځان څخه خطیب او مقرر جوړ کړي؛ نو دا هم فساد دی او بالاخره داسې وخت به راځي چې بیا به یې خبره اغېز نه کوي.

تبیان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسایل او...

ب: په بستره کې ترې جلا کېدل:

د دې معنی دا ده چې مېړه د خوب پرمهال د خپلې مېرمنې بستره پرېږدي او ترې جلا شي، دا تر وعظ وروسته مرتبه ده، چې کله وعظ اثر ونه کړي له دې لارې هم کار اخیستل کېدلای شي.

ج: وهل:

له وهلو څخه موخه د کم عقلي مېرمنې احساسات راوینول وي؛ خو له دې لارې هغه مهال کار اخیستل کېږي، چې مخکېني کارونه هېڅ گټه ونلري. دا داسې لار ده چې ډېر ځل په عمر کې هم ورته ځینې اشخاص نه مجبوره کېږي او دا غوره کار هم نه دی، ځکه نبي کریم صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «عَنْ إِيَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ) فَجَاءَ عُمَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: ذُنُوبُ النِّسَاءِ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَحَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأَطَافَ بِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَزْوَاجِهِنَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ طَافَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَزْوَاجِهِنَّ لَيْسَ أَوْلَتْكَ بِخِيَارِكُمْ» (۱۸).

(له ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: ((تاسې د الله وینځې (خپلې مېرمنې) مه وهی)) عمر رضي الله عنه راغی او نبي کریم صلی الله علیه وسلم ته یې وویل: مېرمنې راباندې مستې (زړورې) شوې، نبي کریم صلی الله علیه وسلم ورته د وهلو اجازه ورکړه؛ نو بیا مېرمنې د نبي کریم صلی الله علیه وسلم خوا ته راغلې او له خپلو مېړونو څخه یې ورته شکایت وکړ؛ نو نبي کریم صلی الله علیه وسلم وفرمایلي: ((د محمد صلی الله علیه وسلم کور ته ځینې مېرمنې راغلې وې او له خپلو مېړونو څخه یې شکایت وکړ، دا ښه خلک نه دي)) کوم چې مېرمنې وهي).

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

د: تحکيم (د مېرمنې او مېړه له مصلحو خپلوانو څخه مرسته) غوښتل
د مېرمنې او مېړه تر منځ د راپيدا شوې شخړې لپاره وروستۍ د حل لاره تحکيم مقررول دي، چې د مېرمنې او مېړه دواړو له خپلوانو څخه به دوه کسان د حکمينو په شکل مقرر شي، د دواړو مشکلات به واورې او تر منځ به يې د روغې جوړې فيصله وکړي.

۶- مېړه او مېرمن بايد په خپلو کې د يو او بل حقوق په سمه توگه ادا کړي تر څو دېته زمينه جوړه نشي چې ترمنځ يې اختلاف او نزاع راپيدا شي.
۷- که په دې يوه وسيله يې هم ترمنځ روغه او جوړه رانشي، نو بيا شارع د طلاق اجازه ورکړې ده، چې مېړه کولای شي دا مهال خپلې مېرمنې ته طلاق ورکړي او د تل لپاره ورسره جدا او خدای په امانې وکړي^(۱۹).

پايله:

له پورته مطالبو څخه دې نتيجې ته ورسېدم چې:

۱- مېرمنې او مېړه لره پکار دي چې د اسلامي شريعت په چوکاټ کې د مينې او محبت ژوند تېر کړي.

۲- د مېرمنې او مېړه ترمنځ د هر ډول ناخوالو رامنځته کېدو په صورت کې لومړی بايد په خپلو کې مصالحه او روغه وکړي، که روغه او جوړه يې منځ کې مشکل وي نو بيا حاکم ته پکار دي چې د دوی په منځ کې د هغوی له خپلوانو څخه حکمين تعين؛ تر څو د دوی دغه شخړې او مشکلات حل لپاره مناسبې لارې په نښه او هغوی ژوند له خطر څخه وژغوري.

۳- که چېرته د مېړه له طرفه نشوز ښکاره شو يعنې د مېرمنې حقوق يې نه ورکول او هغه يې په ناحقه اذيت او وهله نو پدې صورت کې که مېرمنې د حاکم څخه د مېړه د جدایي غوښتنه وکړه حاکم ته پکار دي؛ چې مېړه د مېرمنې په حقوقو ورکولو مکلف کړي.

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

۴- مېړه ته پکار دي چې د مېرمنې د نشوز او مخالفت په صورت کې لومړی نصيحت ورته وکړي که بيا هم اصلاح نشي بستره ترې جلا او په درېيمه مرحله کې د داسې وهلو حق لري چې زخم کوونکي به نه وي.

وړاندیزونه

۱- قضايي اورگانونو ته مې وړاندیز دی چې د مېرمنې او مېړه د اختلاف په صورت کې هغوی ته داسې مسلمان او پوهه شخص چې د هغوی مشکلات په واقعي ډول درک کړای شي تعين کړي.

۲- عامه مسلمانانو او خطیبانو ته وړاندیز دی خو په خپلو خطبو او وعظونو کې د مېرمنې او مېړه د ښه ژوند کولو اهميت او ارزښت د منبرونو له لارې اعلان کړي چې خلک له کورنيو ناخوالو څخه ځان وساتي.

۳- د امر بالمعروف وزارت ته وړاندیز دی چې د مېرمنې او مېړه د حقوقو بيانولو لپاره اصلاحي برنامې پکار واچوي تر څو ټول وگړي مو د مشترک ژوند له هر ډول اړخونو باخبر شي او د مېرمنې او مېړه ترمنځ جنجالونو څخه مو ټولنه په امان کې شي.

ماخذونه:

- ۱- ابن منظور، أبي الفضل جمال الدين ممد بن مكرم الأفرقي المصري. (۷۱۱هـ). لسان العرب. ناشر: دار صادر، بيروت. ۱۸۱/۱۰.
- ۲- أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل البخاري. (۲۵۶هـ). صحيح البخاري. ناشر: دار الطوق النجاة. ۲۷/۷. ح(۵۱۸۹).
- ۳- النساء: ۳۵.
- ۴- صحيح البخاري. ۴/۲. ح(۸۸۷).
- ۵- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري. (۶۷۱هـ). الجامع لأحكام القرآن. ناشر: دار الكتب المصرية، بيروت. ۴۰۳/۵.

تبيان _____ د مېرمنې او مېړه ترمنځ د شقاق وسايل او...

٦. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري البغدادي. (٤٥٠هـ). الحاوي الكبير. ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت. ٢٤٥/١٢.
- ٧- البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح بن إدريس. (١٠٥١هـ). كشف القناع. ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت. ٢٠٩/٥.
- ٨- النساء: ١٢٨.
- ٩- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن ضوء بن كثير الدمشقي. (٧٧٤هـ). تفسير القرآن العظيم. ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت. لومړی چاپ. ٥٦٤/١.
- ١٠- ابن قدامه، موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد المقدسي. (٦٢٠هـ). المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل. ناشر: دار الفكر، بيروت. لومړی چاپ. ٢٤١/٧.
- ١١- النساء: ٣٤.
- ١٢- ابن منلا، محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين. (١٣٤هـ). تفسير المنار. ناشر: الهيئة المصرية العامة لكتاب. ٧٢/٥.
- ١٣- النساء: ٣٤.
- ١٤- النساء: ٣٤.
- ١٥- كشف القناع. ٢٠٩/٥.
- ١٦- شافعي، محمد بن إدريس بن شافع. (٢٠٤هـ). الأم. ناشر: دار المعرفة، بيروت. ١٩٤/٥.
- ١٧- الطبراني، سليمان بن احمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي. أبو القاسم. (ب ت). المعجم الأوسط. ناشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة. ٩٣/١ ح (٢٨٣).
- ١٨- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. (٢٧٥هـ). سنن أبي داود. ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت. ٢٤٥/٢ ح (٢١٤٦).
- ١٩- انترنيتي بحث، الخلاف بين الزوجين وطرق علاجه. www.google.com

معاون سرحقق محمد نذير محمدى

مرحوم مولوى عبدالمنان نجرابى (رحمه الله)
و تأليف وى «النفع العام فى الدفع الاوهام»

ملخص البحث:

كان المرحوم مولانا عبدالمنان نجرابى (رحمه الله) من مشاهير علماء ومتصوفة أفغانستان فى النصف الأول من القرن الرابع عشر الهجرى، عاش بين الأعوام (١٢٧١ - ١٣٤٣ هـ). درس العلوم الدينية أولاً على يد علماء أهل البيت، منهم والده ملا شيرين، ومولوى غلام حبيب، من سكان وادى نجراب، والعالم الكبير المرحوم مولوى عبد القادر، ثم أكمل تعليمه العالى فى المدرسة المشهورة عالمياً دار العلوم (ديوبند).

كان الراحل من تلاميذ شيخ الإسلام الملا حميد الله تجاب (رحمه الله) ومن أتباع الطريقة القادرية. وقد خدم الدوائر العلمية و العرفانية لفترة طويلة فى مقاطعات المختلفة من الولايت مثل: كابل، براوان، كاپيسا وبنجشير. نُشرت معظم آثاره على شكل مقالات وفتاوى فى مجلة الجمعية العلماء الوقت المسمى (بحي على الفلاح)، وهى غير متوفرة حالياً.

والأثر الوحيد الذى تركه هذا العالم والصوفى الكبير هو الكتاب القيم "النفع العام فى الدفع الأوهام" الذى ألفه عام ١٣١٧ الشمسى لتصحيح وتصويب المفاهيم الخاطئة لدى العوام عن التصوف الإسلامية. يتناول هذا المقال سيرة هذا شخصية العلمية و الصوفية، والتعريف بهذا الاثر القيم.

خلاصه:

مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) از علما و عرفای مشهور افغانستان در نیمه اول قرن چهاردهم هجری است که بین سالهای (۱۲۷۱ - ۱۳۴۳) هجری شمسی می زیست. وی علوم دینی را ابتدا نزد علمای داخل کشور منجمله پدرش ملا شیرین، مولوی غلام حبیب ساکن دره افغانیه نجراب و عالم بزرگ مرحوم مولوی عبدالقدیر خواننده و سپس در دارالعلوم مشهور جهان اسلام (دیوبند) مراحل عالیّه تحصیل خود را تکمیل کرده است. آن مرحوم در طریقت مرید شیخ الاسلام ملا حمیدالله تگاب (رحمه الله) و از سالکان طریقه قادریه بوده و مدت های مدیدی را در ولایات مختلف کشور از جمله کابل، پروان، کاپیسا و پنجشیر در خدمت حلقات علمی و عرفانی کشور قرار داشتند. اکثر آثار ایشان به شکل مقالات و فتاوا در مجله جمعیت العلمای وقت کشور (حی علی الفلاح) به چاپ رسیده که فعلاً به دسترس قرار ندارد. تنها یادگار به جا مانده از این عالم و عارف بزرگ، کتاب ارزشمند «النفع العام فی الدفع الاوهام» می باشد که برای ترمیم و اصلاح برداشت های نادرست عوام الناس در باره عرفان و تصوف اسلامی در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی به نگارش درآمده است. این مقاله به شرح حال این شخصیت جلیل القدر علمی و عرفانی کشور و معرفی این اثر ارزشمند می پردازد.

کلمات کلیدی: مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی، النفع العام فی الدفع

الاهام، تصوف و عرفان اسلامی و نجراب

مقدمه: قوله تعالی: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۱)

موجودیت علمای ربانی و شخصیت های عرفانی یکی از نقاط قوت سرزمین های اسلامی به شمار می رود. این بزرگان عالم و نیکان عارف به مثابه چشم و چراغ جامعه اسلامی بوده و در موضوعات مختلف و هنگام برخورد در برابر

واقعات گوناگون، مسلمین و مؤمنین را در حیات مادی و معنوی شان رهنمایی می کنند.

یکی از خدمات مهم علما و عرفای کرام، تألیف و تصنیف کتاب های عرفانی برای رهنمایی مردم بوده و این آثار گرانبها در توالی زمان مرجع رهنمایی سالکان عارف و دلپاخته گان تصوف می باشد. این بزرگان عالم و عارف با دیدن نارسایی ها در جامعه عرفانی آرام ننشسته، در صدد اصلاح برآمده؛ با نوشتن و تألیف آثار ناب خویش به رفع و اصلاح خرافات از پیکره تصوف و عرفان اصیل اسلامی پرداخته اند.

از این جمله علما یکی هم مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) از علما، فقها و عرفای مشهور کشور است که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی با تألیف کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» از بروز بسا فتنه ها و آشوب های اجتماعی میان علما، عرفا و عوام الناس جلوگیری نمود.

پیشینه تحقیق:

تا قبل از تحریر این مقاله مؤرخان و نویسندگان، مثل؛ استاد خلیل الله خلیلی، محمد هاشم انتظار، دکتر عادل پروانی، دکتر عنایت الله ابلاغ، غلام فاروق نیلاب رحیمی و محمد حامد فقیر، مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) را به شکل ضمنی معرفی نموده و مطالبی را در باره موصوف بیان داشته اند. از آنجاییکه مطالب مذکور نمی توانست معرف کامل شخصیت این عالم و عارف کشور باشد، در این مقاله به شکل مستقل و همه جانبه به معرفی وی پرداخته شده است.

مبرمیت و اهمیت تحقیق:

در باره مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) علی رغم خدمات بزرگ علمی و تألیفات ارزشمند، معلومات کمتری در میان عامه مردم و حتی علمای دینی و مؤرخین وجود دارد. این مقاله علاقه مندان را با زنده گی نامه آن مرحوم و

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

تألیف مشهور وی «النفع العام فی الدفع الاوهام» آشنا ساخته و به غنای معلوماتی آنها اضافه می کند.

هدف تحقیق:

هدف این تحقیق شرح زنده گی نامۀ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) و معرفی تألیف مشهور وی «النفع العام فی الدفع الاوهام» است.

سؤال تحقیق:

مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) چه کسی بوده و تألیف کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» به چه نتایجی در جامعه منجر شده است.

فرضیه تحقیق:

به نظر می رسد مرحوم مولوی عبدالمنان (رحمه الله) از شخصیت های بزرگ دینی، علمی و عرفانی عصر خویش به شمار می رفته و کتابش «النفع العام فی الدفع الاوهام» در اصلاح و رفع برداشت های نادرست مردم عوام از عرفان و تصوف اسلامی مؤثر بوده است.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر به شکل تشریحی و با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه یی صورت گرفته است.

زنده گی نامۀ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی

میلاذ، مَوْلِد و خانواده : مرحوم مولوی عبدالمنان فرزند ملا شیرین و نواسۀ ملا ضیاءالدین در دودمانی از علما و عرفای مشهور پرورش یافته است. او در سال ۱۲۷۱ هجری شمسی در درۀ افغانیۀ ولسوالی نجراب معروف به سربولی تولد یافته و چون این منطقه در انتها الیه نجراب به سمت تگاب قرار دارد، برخی مؤرخین او را از روی اشتباه تگابی نوشته اند.^(۲)

تحصیلات علمی:

در باره تحصیلات علمی و دوره تعلیم و تربیه مولوی صاحب عبدالمنان (رحمه الله) در تذکره ها چیزی به صراحت نیامده است؛ اما نظر به اظهارات خانواده آن مرحوم و اهالی نجراب وی ابتداءً علوم دینی را نزد پدرش ملا شیرین، مولوی صاحب غلام حبیب ساکن دره افغانیه نجراب و عالم بزرگ مشرقی مرحوم مولوی عبدالقدیر فرا گرفته و سپس در دارالعلوم مشهور جهان اسلام (دیوبند) مراحل عالیّه تحصیل خود را تکمیل کرده اند.^(۳)

طریقه تصوفی:

بنا به نوشته های علما و مؤرخین مشهور، مرحوم مولوی عبدالمنان (رحمه الله) از سالکان طریقه قادریه و از مریدان شیخ الاسلام ملا حمیدالله تگاب (رحمه الله) بوده و به فرزند او مرحوم میاگل جان آغا نیز ارادت خاص داشته است.

دلیل شهرت آن مرحوم به نام مولوی صاحب پنجشیر:

مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) در میان اکثر علما و عرفای افغانستان به نام مولوی صاحب پنجشیر شهرت دارد. این شهرت به دلیل اقامت و خدمات ۳۲ ساله علمی و عرفانی آن مرحوم در مسجد مشهور قابضان در ولسوالی رخنه ولایت پنجشیر به دست آمده است.

محمد هاشم انتظار در باره اقامت آن مرحوم در پنجشیر می نویسد: «در سال ۱۳۰۰ ه.ش به توجه جناب آخندزاده صاحب تگاب و کمک اهالی رخنه پنجشیر مسجد جامع بزرگی که گنجایش ششصد نمازگزار را داشت، متصل سرک و بازار قابضان بنیاد گذاشته شده، در ظرف سه سال آباد گردید، نمازهای پنجگانه، نماز جمعه و عیدین را در آنجا جاری گردیده و تعلیم و تدریس در این مدرسه متمرکز شد. خطیب و امام مسجد شریف از طرف جناب آخندزاده صاحب مرحوم جلیل القدر مولوی عبدالمنان صاحب ولد ملا

گل عالم (نجرابی) مقرر و این شخصیت فاضل تا سال ۱۳۳۷ هـ. ش در این مدرسه به حیث امام جمعه، خطیب و مدرس ایفای وظیفه نموده، در اثر علم و معارف و طبابت به طریق قدیم یونانی خدمت به سزایی انجام داده، در تصفیه و تزکیه قلوب مردم از راه موعظه و تدریس و وصایای سودمند کوشیدند و در نزد مردم محبوبیت خاصی کسب کردند. مولوی صاحب یک عالم متبحر، پاکدل، صادق و در عین حال به فقر و پریشانی ساخته، از کسی چشم امید و معاونتی نداشتند»^(۴).

در باره حضور مرحوم مولوی عبدالمنان^(رحمه الله) در پنجشیر روایت عارفانه بی را از زبان استاد خلیل الله خلیلی نقل می کنیم که جالب توجه است: آن مرحوم می نویسد: «جناب مستطاب عالم ربانی رحمت الله علیه مشهور به مولوی صاحب پنجشیر که از صلحای علما می باشد، حکایت می کنند و آن چنین است که مولانا می فرماید که من سالی سخت بیمار شدم و چندی علیل گردیدم که حتی از نوشیدن آب و معروض شدن به هوای آزاد اگرچه در وقت گرما می بود، اذیت می شدم و در شدت گرما لباس های گرم می پوشیدم. در آن وقت در قریه سربولی نجراب سکونت داشتم و از زنده گانی بسر آمده بودم، در این وقت حضرت شیخ الاسلام [ملا حمیدالله تگاب] در قریه داوودزایی در کوهدامن اقامت داشتند و داعی را نزد خود طلب فرمودند. چون به خدمت بامکرمت شان سرافراز شدم، از من پرسیدند: هرگاه از تو خواهش کنم که خود را از قلّه بلند کوه فرو انداز چه خواهی کرد؟

از این سؤال به حیرت فرو رفتم؛ اما چون اخلاص من به حد کمال بود، عرض کردم: هیچ مضایقه نخواهم کرد؛ آنگاه فرمودند: پس تو مأمور هستی که از سربولی به پنجشیر بروی و به افاده و تربیه مسلمانان مشغول شوی. به ناچار اطاعت کردم؛ اما در دلم اندیشه بود که در هوای سرد پنجشیر حتماً تلف خواهم شد. مولینا صاحب می گوید: به اطاعت امر به پنجشیر رفتم و جای

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

تعجب است که با وجود تفاوت هوا هر روز صحتم بهتر می‌شد، تا اینکه به کلی تندرست شدم و خود به خود آن عارضه رفع گردید.»^(۵)

به حیث سرمدرس مدرسه حمیدیه تگاب:

جناب مرحوم مولوی صاحب عبدالمنان از درخواست‌های مکرر فخرالمشایخ میاگل جان آغا در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی به صف علمای مدرس در مدرسه حمیدیه تگاب پیوسته و تا اخیر عمر خویش به حیث شیخ الحدیث و سرمدرس مدرسه مبارکه مذکور به خدمت ادامه داد.^(۶)

وفات :

این عالم ربانی و عارف مشهور در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی وفات نمود. محمد هاشم انتظار در نقل واقعه وفات وی نوشته است: «مولوی صاحب در لیل ۲۵ رمضان المبارک ۱۳۸۴ هـ.ق مطابق لیل چهارشنبه ۷ دلو ۱۳۴۳ هـ.ش در قریه سربولی در زادگاه خویش چشم از جهان پوشید و به عمر ۷۲ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و دوستان علم و دانش را سوگوار نمود. خبر مرگ مولوی صاحب، مردم پنجشیر مخصوصاً اهالی قریه رخه را شدیداً تکان داده، غمگین نمود. یک تعداد از مردم رخه از روی اخلاص و ارادتمندی به رهنمایی فضیلت‌مآب مولوی وزیر محمد صاحب به سربولی رفته، جنازه او را مشایعت کردند. میت مولوی صاحب عبدالمنان را جناب میاگل جان آغا از سربولی به محل مسکونی خویش در تگاب انتقال داده و در جوار مرقد پدر خویش جناب آخندزاده صاحب و ملا بزرگ صاحب به خاک سپردند. در مسجد جامع بازار قابضان مراسم فاتحه خوانی روی کار آمد، مردم جوقه جوقه در مسجد جامع حاضر شده، بعد از اتحاف دعا به حضور مولوی وزیر محمد صاحب اظهار تسلیت کردند.»^(۷)

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

مرثیهٔ محمد هاشم انتظار در نقل واقعهٔ وفات مولوی عبدالمنان

نجرابی (رحمه الله)

جناب قطب دوران از جهان رف	مدار علم و عرفان از جهان رفت
نبود او را نظیری در زمانه دریغ	و افسوس و حرمان از جهان رفت
بیوشید از جهان چشم جهان	بین فروغ ماه تابان از جهان رفت
به زو فر گفت، ابوليث سمرقند	فقیهی طرز نعمان از جهان رفت
چراغ روشن دین پیمبر	ضیای مهر رخشان از جهان رفت
جناب مولوی عبدالمنان خان	به ماه فیض و غفران از جهان رفت
به سال مهر و مه تاریخ فوتش	نویسم ماه تتابان از جهان رفت
به لیل چهار شنبه هفتم دلو	به سوی لطف رحمن از جهان رفت
هزار و سه صد و چهل و سه آمد	ز هجرت تا شتابان از جهان رفت
به شهر صوم لیل بیست و پنجم	امید روزه داران از جهان رفت
هزار سه صد و هشتاد و چهار است	که او برچید دامان از جهان رفت
غریق رحمت حق باد دایم	به سیر باغ رضوان از جهان رفت
قلم بگذار از کف انتظارا	به حکم سیر سبحان از جهان رفت ^(۸)

مقام و شخصیت آن مرحوم نزد علما و مؤرخین:

مرحوم استاد خلیلی شاعر، سیاستمدار و مؤرخ مشهور کشور در وصف او می گوید: «جناب مستطاب عالم ربانی رحمت الله علیه مشهور به مولوی صاحب پنجشیر که از صلحای علما می باشد.»^(۹)

مؤرخ دیگر، دکتور عادل پروانی در بارهٔ جایگاه و مقام علمی جناب مولوی صاحب عبدالمنان^(رحمه الله) می نویسد: «مرحوم مولوی عبدالمنان از علمای متبحر کشور بود و دارای صفاتی بوشد که در دیگر علمای آن وقت دیده نمی شد.»^(۱۰)

داکتر عنایت الله ابلاغ فرزند ارشد جناب مولوی صاحب قلعهٔ بلند، شخصیت آن مرحوم را ستوده و نوشته است: «مرحوم مولانا، مولوی عبدالمنان صاحب یکی از

شخصیت های علمی کشور که در دانش و تقوی نامزد خاص و عام بودند.^(۱۱) مرحوم غلام فاروق نیلاب رحیمی از نویسندگان مشهور کشور در باره موقف علمی آن مرحوم می نگارند: «فرهیخته مردی که در جذب و جلب مردم در این مرکز فیاض، اثر پر ارج داشت و نقش عالمانه و عارفانه اش در این زمینه درخور تقدیر بود، عارف عالم و عالم عارف جناب مرحوم مغفور مولوی عبدالمنان معروف به مولوی صاحب کلان بود. چون وی از علمای مبرز و جید و از مریدان صاحب کمال حلقه ارشادات آخذزاده صاحب تگاب بود، به حیث خطیب مدرسه قابضان تعیین گردید. این نخبه مرد وارسته که خدا رحمت خویش را نثار روحش کند، در این مدرسه وظیفه روشنگری را با حراست از ارزش های اجتماعی و فرهنگی و با کمال حرمت به همه ابعاد انسانی و رعایت موازین سنتی به سرافرازی و ارجمندی به جا نمود. تعداد کثیری از علمای افغانستان از محضر آن بزرگمرد فیض بردند. نور محبت و احترام و حرمت او در همه دلها پرتو افکن بود و او را مولوی صاحب کلان می گفتند و نامش بر زبانها سنگینی می کرد. او هم عالم بود و هم عارف.^(۱۲)

مروری بر کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» در اینجا به بررسی جنبه های مختلف تاریخی، علمی، زبانی و محتوایی کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» تألیف مولوی مرحوم می پردازیم و خواننده گان محترم را در جریان ویژه گی ها و ظرافت های آن قرار خواهیم داد: **انگیزه تألیف:** در باره انگیزه تألیف «النفع العام فی الدفع الاوهام»، دو واقعه نقل شده است. نظر به اظهارات دکتور عادل پروانی، در زمان حیات مرحوم فخرالمشایخ میاگل صاحب تگاب، یک مرتبه آن مرحوم شخصی را که به نام تصوف و عرفان، از عمل به ظواهر شریعت خودداری می کرد، تأدیباً مجازات نمود و برای اینکه حادثه مذکور موجب ایجاد فتنه در جامعه نشود، از جناب مولوی صاحب عبدالمنان تقاضا نمود، تا در این مورد نظر شرعی و دینی خویش را بنویسد.

(۱۳) مشابه این حادثه در هنگام حضور مرحوم مولوی عبدالمنان (رحمه الله) در پنجشیر اتفاق افتاده است. محمد هاشم انتظار این واقعه را نقل کرده و حدوث آن را در سال ۱۳۱۶ ه.ش، یعنی یک سال قبل از تألیف کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» ذکر کرده است. او واقعه مذکور را مفصلاً شرح داده است که ما خلاصه آن رویداد را بیان می کنیم: میر فقیر ولد شاه سعید در قریه عنابه پنجشیر تولد شده، ایام صباوت و مراحل جوانی را به آرامی سپری کرده، به حیث یک شخص باشعور به کارهای زراعت و تجارت اشتغال داشت. در گلبهار با بابه خال محمد مجذوب معروف آشنا شد، چندی با مشارالیه رفت و آمد و نشست و برخاست کرده، تحت تأثیر صحبت مذکور قرار گرفته، مشاعرش برهم خورده، رفتار و کردار بابه خال محمد را اختیار کرد، از خانه و تعلقات صرف نظر نموده، شب ها و روزها به هرجا آواره می بود، سخنان مرموزی از زبان او بر می آمد و مردم سخنان پراکنده او را به رازهای درونی خویش تعبیر می نمودند. میر فقیر بعد از فوت بابه خال محمد به جای او نشست، بالکه های بابه خال محمد در گلبهار به دورش می چرخیدند. میر فقیر گاهی در گلبهار و زمانی در کوچۀ علی رضا خان در کابل در خانه یک نفر بایسکل ساز و زمانی در منزل خویش در قریه عنابه سکونت و بود و باش داشت و او را بابه میر فقیر می گفتند. ارادتمندان زیادی از هر گوشه و کنار به دیدن میر فقیر می آمدند. پول و لباس به مذکور می دادند و او پول و لباس را به دیگران می داد، حتا از دادن پول و لباس به برادر و پسر خویش دریغ می کرد و اکثر پیشگویی های او به حقیقت قرین می بود. در سال ۱۳۱۶ ه.ش فضیلت مآب مولوی عبدالمنان صاحب خطیب و امام مسجد جامع بازار قابضان رخه، کردار و رفتار او را خلاف شرع انور دانسته، پیوسته او را مورد ملامت قرار می داد و مردم را از صحبت با او منع می کرد و در مقابل میر فقیر ایستاده گی نموده، او را مغلوب کرد. او را لباس پوشانیده، دستار به

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

سرش بیست، با بالکۀ آن [نام بالکۀ بابہ میر فقیر جان محمد ولد نور محمد اصلاً از غزنی بود. قرآنکریم را حفظ کرده بود، از اینرو او را حافظ جی صاحب می گفتند.] [بالکه به معنای شاگرد و مرید است.] در روز جمعہ در محضر عام او را در مسجد جامع حاضر کرده، بابہ میر فقیر و بالکۀ آن نماز جمعہ را ادا کردند. بالکه اش حافظ قرآن کریم بود. چند آیه از قرآنکریم را بعد از ادای نماز جمعہ به لحن دلکش و قواعد تجوید قرائت نمود، ہمۀ نمازگزاران از خواندن و به حال آمدن شان خُرسند شدند. دیری نگذشت که دوبارہ بابہ میر فقیر راه جنون در پیش گرفت، تا اینکه در سن ۸۰ سالگی در سال ۱۳۴۸ هـ.ش در قریۀ عنابہ در گذشت. قبرش در قریۀ مذکور می باشد.»^(۱۴)

مرحوم مولوی عبدالمنان نیز در این بارہ اشارتی دارد. او قبل از بیان سؤالات برخی از اہالی پنجشیر در صفحہ ۵۰ کتاب خود می نویسد: «بعد از این بیان، عنان بنان به طرف دفع اعتراضات منصرف می سازیم و باللہ التوفیق اعتراضات بعضی اہالی پنجشیر بر علمای وطن خود در تعرض بہ میر فقیر و حافظ جی و سالنگی و ہم قطاران شان:»^(۱۵) بنا بر این، واضح می شود کہ کتاب «النفع العام فی الدفع الاوہام» برای توضیح و تشریح واقعات، حوادث و حالات زندہ گی اشخاص مذکور در پرتو نصوص دینی و آثار عرفانی بہ نگارش در آمدہ است.

سال تالیف و طبع:

نظر بہ معلومات دکتور عادل پروانی «النفع العام فی الدفع الاوہام» در سال ۱۳۱۷ ہجری شمسی شیرازہ بندی شدہ و از اینکہ در آن موقع امکانات چاپ آن موجود نبودہ، مولوی صاحب بہ شاگردان و دوستان خویش ہدایت دادہ، تا نسخہ هایی از آن را برای خود بنویسند، تا از این طریق در معرض استفادہ جمع کثیری از مردم قرار گیرد.^(۱۶)

بعدها نسخہ قلمی کتاب «النفع العام فی الدفع العام» در سرزمین مہاجرت در پاکستان توسط دوتن از ارادتمندان آن مرحوم یعنی عبدالقدوس افغانی و

به همتِ عبدالرحیم آخندزاده لوگری به چاپ رسیده و نسخه چاپی آن فعلاً کمیاب می باشد.

نظریه علمای دینی:

«النفع العام فی الدفع الاوهام» از طرف اَعلَم علمای معاصر مؤلف مورد تأیید قرار گرفته است. متن تأییدیۀ علما در باره این کتاب، در نسخه طبع شده آن موجود نیست. در نسخه قلمی که به دسترس راقم این سطور قرار گرفته نیز امضای کسی دیده نمی شود. تنها در اخیر آن نوشته شده که مؤلفه مذکور قبل از نشر به جمعی از علمای مشهور آن وقت مانند؛ الداعی بالخیر مولوی محمد رفیق جمال آغه (منطقه یی در کوهستان ولایت کاپیسا)، مولوی عبدالغنی مشهور به مولوی صاحب قلعه بلند، مولوی محمد حسین مشهور به مولوی صاحب چیکل (منطقه یی در ولایت پروان)، مولوی محمد مراد خان از میانشاخ ولایت پروان، مولوی عبدالحی پنجشیری از ترتیب کننده گان تفسیر مشهور کابلی، مولوی امام الدین جبل السراجی ملقب به شاه حاجی، مولوی میر عبدالستار لوگری، ملا عبدالجلیل مدرس مدرسه ده نو لوگر، مولوی محی الدین لغمانی و مولوی عبدالرزاق نورستانی فرستاده شده و امضا و تأییدی آنها گرفته شده است.

در پایان این تذکر مسطور است که کتاب اخیراً به ملاحظه و امضای عالم فاضل مرحوم ملا بزرگ کفیل جمعیت العلمای وقت افغانستان رسیده و آن مرحوم، چاپ این رساله مفید را سفارش کرده است.^(۱۷)

منابع علمی: مؤلف کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» در تألیف اثر خویش بعد از نصوص شرعی (قرآن کریم و احادیث شریف) از کتاب های زیادی نقل قول و استفاده نموده است. مأخذ عمده این کتاب قرار ذیل است: شرح فقه اکبر ملا علی قاری حنفی هروی، بحر المورود فی المواثیق و العهود و خطبه عهد محمودیه تألیف امام عبدالوهاب شعرانی (رحمه الله)، رساله عقاید

نسفی تألیف نجم الملة والدين مفتی الثقلین عمر النسفی (رحمه الله)، رد
المختار فی الدر المختار علامه ابن عابدين شامی، رساله نیچریه در اخبار
نیچریان (دهریون) تألیف فیلسوف شرق علامه سید جمال الدین افغانی،
المطالب رشیدی شاه تراب علی قلندر، کشف فریمشن از منشی ظهیرالدین
خان، فتوح الغیب تصنیف امام عبدالقادر گیلانی (رحمه الله)، شرح فتوح الغیب
تألیف عبدالحق محدث دهلوی (رحمه الله)، رساله معارف لدنی و مکتوبات
تصانیف امام ربانی مجدد الف ثانی (رحمه الله)، دیوان ابوالمجد مجدد بن آدم
سنایی غزنوی (رحمه الله)، مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی (رحمه الله)،
بوستان افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (رحمه الله)، گلشن راز و
سعادت نامه شیخ محمود شبستری (رحمه الله)، دیوان خواجه حافظ شیرازی (رحمه
الله)، نان و حلوا شیخ بهایی (رحمه الله)، دیوان ابوالمعانی بیدل دهلوی (رحمه الله)،
مسلك المتقین صوفی الله یار خان نقشبندی (رحمه الله)، دیوان شاعر پشتو رحمن
بابا (رحمه الله)، شعر العجم علامه شبلی نعمانی و... قابل یادآوری می باشد.

تصنیف و بخش بندی: کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» به پنج بخش
که عبارت از: ۱ - مقدمه، ۲ - تنبیه، ۳ - فایده، ۴ - بیان سؤالات و اعتراضات
هفده گانه برخی از اهالی پنجشیر و ۵ - جواب به این سؤالات و اعتراضات می
باشد تقسیم شده و مؤلف ارجمند ما هر بخش را مطابق ذوق و سلیقه علمای
عصر خود ترتیب نموده است. از فحوای مطالب کتاب بر می آید که مرحوم
مولوی عبدالمنان (رحمه الله) این کتاب را جهت ترمیم و اصلاح برداشت های اشتباه
و خرافاتی عوام الناس در باره عرفان و تصوف اسلامی نوشته است.

نمونه هایی از متن «النفع العام فی الدفع الاوهام»

برای اینکه خواننده گان محترم به شکل مستقیم با محتویات کتاب آشنایی
پیدا کنند، ما چند نمونه از سؤال و اعتراض معترضین و پاسخ آنها توسط

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

مولوی صاحب مرحوم را از این کتاب نقل می کنیم. در ابتدا، سؤالات معترضین را می آوریم:

«اولاً: اینکه اهل عشق و معرفت مسلک علیحده دارند، اگر به شریعت موافق نباشند، چه باک. مولانای رومی می فرماید: ملت عاشق ز ملت ها جدا است / عاشقان را مذهب و ملت خدا است. پس مذهب اینان اگرچه سراسر مخالف دین، چرا مذهب عاشقان نیست؟

ثانیاً: اینکه خود را برهنه ساختن هم مقتضای عشق است. مولانای رومی می فرماید: عاشقان عریان همی خواهند تن / پیش عنینان چه جامه، چه بدن. پس برهنه گشتن شان از همین جهت است. (۱۸)

مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی (رحمه الله) در جواب فقره اول می نویسد: «جواب فقره اول: اینکه دین به نزد خداوند جل جلاله همین اسلام است و بس آیه وافی هدایه (۱۹) ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران / ۸۵] را خوانده باشید.

پس دین و ملت عاشقان و عارفان همین اسلام است، حاشا و کلا که غیر اسلام ملت ایشان باشد که غیر اسلام کفر است و اسلام عبارت از ارکان پنجگانه مشهور است: ۱ - کلمه شهادت، ۲ - نماز، ۳ - روزه، ۴ - زکوة، ۵ - حج. عارفان، متدین به همین امور اند، نه به ضد و نقیض آنها و معنی بیت مولانا این است که: تمامی مؤمنان که عاشقان و محبان الله اند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقره / ۱۶۵]

و ملت و دین ممتازه و جدا از ادیان دیگر دارند و آن عبارت از دین اسلام است. چرا که عاشقان را ملت و مذهب آن است که مرضی خداوند تعالی باشند و مرضی حق تعالی اسلام است و بس. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة / ۳]

«وَعَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا».^(۱۹) مولوی عبدالمنان در ادامه جواب به فقره سؤالیه اول می‌نگارد: «و در بین کفر و اسلام واسطه نیست الا عندالمعتزله. به هر تقدیر خارج نمودن عاشقان از اسلام یا قول به کفر اینها است و یا به اعتزال الی الضلال المنافی للکمال. و اگر مرادش خواص مؤمنان باشد که اولیاءالله است. آنها نیز ملت مغایره از کفر دارند نه از ملت اسلام. و اگر مرادش این باشد که ملت خواص مؤمنان از عوام جدا است، پس مراد جدایی در اکملیت است که خواص کامل الایمان اند از عوام که ایمان و اعتقاد شان مؤید به کشف است نه از عوام.»^(۲۰)

آن مرحوم در جواب به فقره نخست سؤال و اعتراض معترضین، بحث توافق یا تعارض وضعیّت سُکر و بیهوشی در احوالات عاشقان و محبان الهی با شرع مقدس را نیز روشن ساخته و می‌نویسد: «و اگر مرادش این باشد که بعضی اولیاء را حالت سُکر و بیهوشی عارض می‌گردد. فلیحتمل که بعضی از آداب از آنها فوت شود، معافش دارید، مانند شبان موسی علیه السلام که در حق او فرموده: موسیا آداب دانان دیگر اند / سوخته جان و روانان دیگر اند. پس مراد این شد که عاشقان اگرچه اهل اسلام اند و پابند احکام اند. لکن بعضی آنها را گاه بیهوشی پیش می‌آید، در آن وقت مزاحم او نشوید و معذور دارید. و نیست معنی او، اینکه مذهب عاشقان مخالف دین اسلام است. پس نماز و روزه وغیره فرایض و احکام بر آنها نیست که این الحاد و زندقه است. بلکه قبل از شروع قصه مناجات شبان، مولانا می‌فرماید:

اذکروالله شاه ما دستور داد اندر آتش دیده ها را نور داد
گفت اگرچه پاکم از ذکر شما نیست لایق مرا تصویرها

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

پس مقصود مولانا آن است که ذکر و عبادت حق بکنید، اگرچه لایق شأن او تعالی عبادت کرده نشود. چنانچه شبان بی مناسبت می گفت چون محبت داشت. حال درون او معتبر بود، شما هم که مؤمنان و محبان اید بی مناسبتی ظاهر اذکار را نظر نکنید، بجا بیاورید اعتبار حال اندرون تان است که صادق اید و مخلصان. ازین جهت بعد از چند ابیات می فرماید:

هان و هان گر حمد گویی ور سپاس هم چو نافر جام آن چوپان شناس
این قبول ذکر تو از رحمت است چون نماز مستحاضه رخصت است
والله اعلم بالصواب.» (۲۱)

مولوی عبدالمنان در جواب به فقره ثانوی و ردّ جواز برهنه گی و عدم رعایت پوشش برای مجاذیب و...، به استناد آیه یی از قرآن عظیم الشان، حدیثی از رسول مقبول (صلی الله علیه وسلم)، کتاب شرح فقه اکبر نگاشته ملا علی قاری در عقاید، کتاب مسلک المتقین صوفی الله یارخان نقشبندی (رحمه الله) و فتوح الغیب امام عبدالقادر گیلانی (رحمه الله) استدلالات زیبایی را ارایه داشته است که واقعاً خواندنی است. آن مرحوم می نگارد: «جواب فقره ثانیه: چون که اهل الله اکمل اهل الاسلام اند و در سایر امور اسلامی از عوام مؤمنین پیش قدم تر اند، خصوصاً در تقوی و پرهیزگاری که در معنی ولی تقوی مأخوذ است. آیه کریمه: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ﴾ [یونس / ۶۲] شاهد است برین مدعا.

در عقاید می آورد که: (الولی هو العارف بالله و صفاته حسب مایمکن المواظبة عالی الطاعات المجتنب عن السئیات المعرض عن الانهماک فی الذات و الشهوات و الفضلات و اللهوات... انتهى.) (ملا علی قاری شرح فقه اکبر). در مسلک المتقین می گوید:

ولی آن است بی شک و اشتباه باشد آن شخص عارف الله
دایماً باشد او مطیع امور از معاصی و غیر مرضی دور

تبیان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

هم کند اجتناب از شبهات از فرو رفت لذات و شهوات
یعنی آن مرد دین ز اصل و فرع نرود فقط بیرون از شرع
بلکه از اختلاف مسئله نیز سازد از ترس کبریا پرهیز

(انتهی مسلک المتقین.)

پس ستر عورت فرض اسلامی است و ترک آن حرام و سیئه و فحشا و بی حیایی است و «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَا جَمِيعًا، فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ»، حدیث نبوی است. [البیهقی، ج: ۱۰، ص: ۱۶۶]. نسبت این قباحت و فضاحت به عوام اهل اسلام موجب هزار ننگ و عار است کلا و حاشا که این قسم شنایع و فضایع متقضیات عشق باشد؛ بلکه ارتکاب آن به وجه استحلال موجب کفر است العیاذ بالله منه.

حضرت غوث الاعظم قدس سره الافخم در مقاله پنجاه و هفتم از فتوح الغیب شریف می فرماید: «بل الله اکرم و ولیه اعز علیه من ان یدخله فی مقام النقص و القبیح فی شرعه و دینه بل یعصمه من جمیع ما ذکرنا یصرفه عن سوء الفحشاء انه من عبادنا المخلصین. انتهی با اختصار.»

و معنای بیت مولانا صاحب این بوده که عاشقان از رذایل بشریه و اخلاق ذمیمه خود دلها را خالی و برهنه می سازد، تا متحلی به فضایل و اخلاق حمیده شده به کمال عرفان برسند. بیت:

تخلیه با تخلیه باشد ضرور تا نمایی بحر عرفان را عبور

و آنان که عنینان و نامردانِ طریقت اند، نزد اینها خالی شدن از رذایل و ملتبس بودن بر آن یکسان بود. نعوذ بالله من الزیغ و الزیل. و در جواب فقره یازدهم ان شاء الله تعالی زیاده تحقق نیز خواهد آمد. فانتظره. (۲۲)

به نظر می رسد مولوی مرحوم را انس و الفتی تمام با آثار عرفانی در ادبیات فارسی بوده و او پیوسته این آثار را می خوانده و با آنها محشور بوده است و این آشنایی و تبحر در جای جای این اثر گرانسنگ دیده می شود. در کتاب

«النفع العام فی الدفع الاوهام» دیده می‌شود که آن مرحوم بسیاری از تعبیر و استنباط‌های اشتباه از اشعار عرفانی را اصلاح کرده و معانی دقیق آنها را برملا ساخته است. به طور مثال نظر او در باره دو بیت معروف مولانا جلال الدین محمد بلخی (ما ز قرآن مغز را برداشتیم / پوست را بر دیگران بگذاشتیم/ ما بیرون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را) جالب توجه است.

یکی از سؤالات برخی از اهالی پنجشیر در واقعه میر فقیر، به استناد همین ابیات مولانا است. گفته بودند: «اینکه، نه اینها ترک علم قرآن و نه ترک عمل بر آن کرده اند که قرآن را ظاهر است و بطن بلکه بطون. علمای ظاهر به ظاهر آن عامل اند و اینها بر باطن آن عالم و عامل باشند. مولانای روم می فرماید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بر دیگران بگذاشتیم

ما بیرون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را»^(۲۳)

آن مرحوم در جواب این سؤال و اعتراض می نویسد: «اینکه نصوص محمول بر ظاهر اند تا که دلیل قطعی بر صرف نظر از ظاهر نباشد، عدول به معانی که ملاحظه ادعای آن می نمایند و می گویند که نصوص محمول بر ظاهر نیستند، کفر و الحاد است که مقصود شان نفی شریعت حقه است، چنانچه در شرح عقاید و شرح فقه اکبر ملا علی القاری و غیره کتب مذکور است. بیشک با وجود حمل به ظاهر معانی باطنیه که از قبیل اشاره و رموزات است، بعضی عارفین و محققین به طریقی که منافی ظاهر نباشد، استنباط می نمایند و آن از کمال ایمان و محض عرفان است، در آن مجال سخن نیست. و معنی ما ز قرآن مغز را برداشتیم این است که ما ظاهر شریعت را و ظاهر آن (قرآن) را با باطن جمع نمودیم و اکتفا به قشر مانند دیگران که به ظاهر قناعت کرده اند، نکرده ایم.

در مکتوب هفتاد و ششم از دفتر اول مسطور است، باید دانست که شریعت عبارت از مجموع صورت و حقیقت است. صورت ظاهر شریعت است، حقیقت

باطنِ شریعت؛ پس قشر و لب، هر دو اجزای شریعت اند. علما به قشر آن کفایت نموده اند و جمع دیگران گرفتار حقیقت آن گشتند؛ اما آن حقیقت را حقیقتِ شریعت ندانسته، بلکه شریعت را مقصود بر صورت دانسته اند و قشر انگاشتند و لب را ورای آن تصور نموده، مع ذالک سر موی از اتیان احکام شریعت نگذاشته اند و تارک احکام شرع را ابطال و منال شمرده اند، اینها نیز اولیای خدا جل سلطانه اند. انتهی به تغییر و اختصار.

پس حُسن ظنی که به مولانای روم داریم، این است که از علمای راسخین جامعین بین القشر و اللب است و لهذا ترجمهٔ این بیت را بر آن نمودیم که و اگر از جماعت ثالثه باشد، آنها نیز از اولیاءالله اند، تارک ظاهر شریعت نیستند. چنانچه گذشت باز مآل ترجمه به همان می شود و نیست معنای او اینکه، ما صورت را متروک ساخته، اکتفا به مغز نمودیم که این موجب الحاد و زندقه است.»^(۲۴)

شیخ الاسلام مرحوم برای وضاحت بیشتر در این رابطه، به ابیات منظومه گلشن راز تصنیف شیخ محمود شبستری که او نیز از عرفای کرام است، اشاره می نماید. می فرماید: «و آنچه صاحب گلشن راز فرموده:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد، طریقت
خلل در راه سالک نقص مغز است چه مغزش پخته، بی پوست نغز است
چون عارف به یقین خویش پیوست رسیده مغز گشت و پوست بشکست
پس مرادش آن است که شریعت به جمیع اجزای خود که علم دین است، نسبت به مقام اخلاص که ولایت و حقیقت است، مانند پوست نسبت به مغز است. لیکن یک واسطه در میان ایشان دیگر نیز است که عمل به شریعت عبارت از طریقت است که واسطهٔ نسبت به علم شریعت مغز و نسبت به اخلاص و حقیقت ولایت پوست. پس برای تربیت مغز حقیقت دو پوست در کار است که علم و عمل است و تا مغز پخته نگردد، از این پوست چاره نیست و نبود که می فرماید:

تَبَه گُردد سراسر مغز بادام گُرش از پوست بخراشی گهی خام ولی چون پخته شد، آن پوست نیکوست اگر مغزش تراشی برکنی پوست و پخته شدن آن وقت میسر می شود که به یقین یعنی موت پیوندد. در آن وقت مغز حقیقت رسیده و پخته شد، پوست عمل و علم بشکند و به فحوائی «الْمَوْتُ جَسْرٌ يُوَصَّلُ الْحَبِيبَ إِلَى الْحَبِيبِ» به مطلوب حقیقی حقیقتاً برسد، نه خیالاً. که من شوم عریان ز تن او از خیال / تا خُرامم در نهایت وصال. تا به موت نرسد، حقیقت اگرچه فی الجملة است چون امر خیالی است نه تحقیقی، خام است، لاجرم از تربیت به هردو پوست علم و عمل لاچاری است. و نیست مرادش اینکه به حقیقت و ولایت چون برسد، پخته گشت. قبل از موت پوست علم و عمل و شریعت و طریقت مطروح شد که این زندقه و الحاد است، چنانچه مکرر گذشت. والله اعلم بالصواب.»^(۲۵)

مطالب استنباطی از لابلائی کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام»

آشنایی مؤلف با آثار سید جمال الدین افغانی: این عالم بزرگوار با وصف زنده گی در یک دره دور افتاده از کابل با آثار مبارزین عصر به ویژه فیلسوف شرق علامه سیدجمال الدین افغانی^(رحمه الله) آشنایی داشته و از آن استفاده کرده است، چنانکه در جایی از این کتاب خویش می فرماید: «مأخذ این تفصیل، رسالته نیچریه مولفه فاضل محترم سید جمال الدین اسعدآبادی گُری است.»^(۲۶)

روش قناعت دهی مؤلف:

مولوی عبدالمنان^(رحمه الله) روش جالبی را در پاسخ به سؤالات و اعتراضات مردم عصر خویش اجرا کرده است. به طور مثال او بی آنکه به تهدید، تفسیق و تکفیر متعرضین بپردازد، وقتی به سؤالات و اعتراضات آنها بر مبنای اشعار و آثار عرفانی مواجه می شود، جواب آنها را نیز از خلال همین نوع اشعار ارایه کرده و اعتراضات بیجای آنها را به شکل مستند رد می نماید.

روش نگارش مؤلف:

مولوی مرحوم از واعظان بزرگ زمان خویش بود؛ بنابراین روش نگارش وی در کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» تبلیغی و تدریسی بوده و خلاصه نویسی و ایجاز و اختصار از ویژه‌گی‌های دیگر مؤلف این کتاب است.

علاقه مندی مؤلف به نثر مسجع:

مؤلف کتاب «النفع العام فی الدفع الاوهام» به نثر مسجع علاقه فراوانی داشته و در جای جای اثر خویش از این شیوه استفاده کرده. طور مثل او در جایی می‌نویسد: «بر ضمایر دیانت مظاهر تمامی برادران ایمانیان مخفی و پوشیده نماند که در این ایام محنت التیام از دستبرد کفار لئام، گونه‌گونه آلام و اسقام برای اهل اسلام رسیده و می‌رسد، حتی به امور دینی هم دست اندازی زیاد نموده اند و می‌نمایند.»^(۲۷)

استخدام اشعار توسط مؤلف:

یکی از شیوه‌های دیگری که مؤلف در کتاب خود «النفع العام فی الدفع الاوهام» از آن کار گرفته، استخدام اشعار شاعران به ترتیبی می‌باشد که منظور نظر مؤلف است. به طور مثال آن مرحوم، بیت مشهور شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی: (اگر بینی که نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشیند گناه است) را در نوشته خویش ذیلاً می‌نویسد: «چو دانستم که نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشینم گناه است»^(۲۸)

نتیجه:

مولوی صاحب عبدالمنان از علما، فقها و عرفای مشهور عصر خود به شمار می‌رفت و از جلوه‌های خدمات دینی، عرفانی و علمی آن مرحوم می‌توان به خطابت و امامت ۳۲ ساله وی در پنجشیر و ترویج طریقه شریفه قادریه در آن دره زیبا و خوش آب و هوا، تدریس و سرپرستی مدرسه مشهور دینی حمیدیه در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا، تألیف کتاب ارزشمند «النفع العام فی

الدفع الاوهام»، رسیده گی و حل و فصل دعاوی مردم و... برخی دیگر اشاره نمود.

از این جمله خدمت بزرگ وی در عصر زنده گی آن مرحوم، تألیف کتاب ارزشمند «النفع العام فی الدفع الاوهام» در باره اصلاح برداشت های نادرست عوام الناس در باره عرفان و تصوف اسلامی می باشد. تألیف این کتاب باعث در آن وقت (۱۳۱۷ هجری شمسی) سبب رفع یک سلسله سوءتفاهمات میان فقها، عرفا و عوام الناس شده و ضرورتی که جامعه به آن داشت رفع گردید. بدین ترتیب فرضیه تحقیق مبنی بر نقش مفید کتاب فوق در اصلاح رفتار و گفتار عوام در پیرامون عرفان و تصوف اسلامی تأیید می شود.

پیشنهادهای

۱. طوریکه لازم است اکثر عوام الناس مسائل عرفانی را بدون تحقیق و تفحص به شکل شفاهی و نقلی فرا گرفته و عملی می سازند و در معرض اشتباه و خطا واقع می شوند. بنا بر این علاقه مندان و سالکان محترم طریقت و عرفان را لازم است، به مطالعه دقیق نصوص شرعی (آیات قرآنی و احادیث نبوی) اهتمام ورزیده و از پرداختن به اموری که مخالف با ظاهر شریعت اسلامی تلقی می شود، خودداری کنند و عرفان و تصوف اسلامی را به شکل علمی و حقیقی آن به منصفه اجرا بگذارند.

۲- به علمای محترم دینی پیشنهاد می گردد که آثار عرفانی و شروح آنها را مطالعه فرمایند و از این طریق مشکل جامعه را در تشخیص مفاهیم و تعبیر درست اشعار عرفانی بر طرف ساخته و در ایجاد فضای تفاهم با اهل عرفان و تصوف تلاش نمایند. این موضوع در باره اهل عرفان و تصوف هم صدق می کند؛ یعنی آنها نیز مکلف اند آثار عرفانی را با شروح آنها بخوانند و معانی دقیق و واقعی آنها را استفاده و به کار ببرند.

۳- شخصیت بزرگ دینی، عرفانی و علمی مولوی عبدالمنان نجرابی ایجاب می کند، تا در کابل (پایتخت) یا زادگاهش ولایت کاپیسا، یکی از مکاتب و مدارس مشهور، به نام نامی وی مسمی شود. در این مورد مساعی مشترک مردم ولایت کاپیسا و وزارت معارف کشور لازم می باشد.

۴. همچنان لازم است تا علما و محققین در باره شخصیت و کارنامه های این عالم برجسته و عارف فرزانه مملکت به جستجو و تفحص بیشتر پرداخته و بر ابعاد ناشناخته زنده گی و آثارش روشنی اندازند.

۵- کتاب ارزشمند «النفع العام فی الدفع الاوهام» از زمان تألیف تا فعلاً یک مرتبه با قطع و صحافت پایین به شکل ادنا، بدون حروف چینی و آوردن منابع علمی و آمیخته با اغلاط تایپی و املائی به طبع رسیده و ایجاب می نماید، تا به کوشش یکی از علمای مخلص با رعایت شرایط تازه طباعتی منتشر شود و در معرض استفاده دوستداران شریعت و طریقت اسلامی قرار گیرد.

مآخذ

- (۱) (المجادله: ۱۱).
- (۲) انتظار، محمد هاشم، نگاهی به سرزمین پنجشیر، محل چاپ (بی نا)، ناشر (بی نا)، چاپ اول، ۱۳۵۳ هجری شمسی، ص ۵۴
- (۳) اظهارات شفاهی محترم ملا فضل الرحمن فرزند مولوی عبدالمنان، باشنده قریه ملاخیل ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا
- (۴) نگاهی به سرزمین پنجشیر، همان اثر، صص ۵۴ - ۵۵
- (۵) خلیلی، خلیل الله، شیخ الاسلام صاحب مبارک تگاب، به اهتمام محمد علی صدیقی، پشاور، انجمن علمی و ادبی قیام اسلامی در افغانستان، تاریخ چاپ (بی تا)، صص ۱۱۲ - ۱۱۳
- (۶) رحیمی، نیلاب، مدرسه قابضان و نقش روشنگری آن در پنجشیر و منطقه، مجله کتاب، شماره ۹، سال ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۳۴

تبيان _____ مرحوم مولوی عبدالمنان نجرابی...

- (۷) انتظار، محمد هاشم، نگاهی به سرزمین پنجشیر، همان اثر، ص ۱۲۵
- (۸) نگاهی به سرزمین پنجشیر، همان اثر، صص ۵۶ - ۵۷
- (۹) خلیلی، خلیل الله، شیخ الاسلام صاحب مبارک تگاب ص ۱۱۲
- (۱۰) پروانی، عادل، د فخرالمشایخ میاگل صاحب پیژندنه، پشاور، د اسلامی آثارو د ساتلو علمی او ادبی تولنه، د ۱۳۶۲ هجری لمریز، ص ۱۰
- (۱۱) ابلاغ، عنایت الله، یادی از مجاهد کبیر و مؤسس نهضت اسلامی افغانستان مولوی صاحب قلعه بلند به اهتمام الحاج کفایت الله ابلاغ، پشاور، مؤسسه علمی دارالمعرفه ابلاغ، ۱۳۷۹ هجری شمسی، ص ۸
- (۱۲) رحیمی، غلام فاروق نیلاب، مدرسه قابضان و نقش روشنگری آن در پنجشیر و منطقه، همان اثر، صص ۳۳ - ۳۴
- (۱۳) پروانی، عادل، د فخرالمشایخ میاگل صاحب پیژندنه، همان اثر، ص ۲۲
- (۱۴) نگاهی به سرزمین پنجشیر، همان اثر، صص ۱۲۴ - ۱۲۵
- (۱۵) نجرابی، عبدالمنان، النفع العام فی الدفع الاوهام، به اهتمام محمد عبدالقدوس الافغانی الموسوی و عبدالرحیم آخندزاده لوگری، محل چاپ (بی نا)، ناشر (بی نا)، تاریخ (بی تا)، ص ۵۰
- (۱۶) پروانی، عادل، د فخرالمشایخ میاگل صاحب پیژندنه، همان اثر، ص ۲۱
- (۱۷) النفع العام فی الدفع الاوهام، نسخه قلمی، کاتب (بی نا)، ص ۳۹
- (۱۸) نجرابی، عبدالمنان، النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، ص ۵۱
- (۱۹) النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، صص ۶۵ - ۶۷
- (۲۰) نجرابی، عبدالمنان، النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، ص ۶۷
- (۲۱) النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، صص ۶۷ - ۶۹
- (۲۲) النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، صص ۶۹ - ۷۲
- (۲۳) نجرابی، عبدالمنان، النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، ص ۵۸
- (۲۴) النفع العام فی الدفع الاوهام، همان اثر، صص ۱۱۹ - ۱۲۱

تبيان_____مرحوم مولوى عبدالمنان نجرابى...

- (٢٥) النفع العام فى الدفع الاوهام، همان اثر، صص ١٢٥ - ١٢٧
- (٢٦) نجرابى، عبدالمنان، النفع العام فى الدفع الاوهام، همان اثر، ص ١٤
- (٢٧) نجرابى، عبدالمنان، النفع العام فى الدفع الاوهام، همان اثر، ص ١
- (٢٨) نجرابى، عبدالمنان، النفع العام فى الدفع الاوهام، همان اثر، ص ٦٣

احمدالله صابري

د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې چارې (طريقي)

ملخص البحث:

هذا البحث يتناول الطرق المؤدية إلى معرفة مقاصد الشريعة، وهي ضرورة لفهم الحكمة والغاية من الأحكام الشرعية. قُسمت الطرق إلى قسمين: طرق صحيحة وطرق موهومة. الطرق الصحيحة: الاستقراء: تحليل النصوص الشرعية وعلل الأحكام لتحديد المقاصد العامة للشريعة، النصوص الصريحة: الاعتماد على آيات القرآن الكريم والأحاديث النبوية التي توضّح مقاصد الشريعة مباشرة، علل الأوامر والنواهي: دراسة الأسباب وراء تشريع الأحكام الشرعية، اللغة العربية: الإلمام بقواعد ومعاني اللغة لفهم النصوص الشرعية بشكل صحيح، فقه الصحابة رضوانه الله تعالى عنهم: الاعتماد على فهم الصحابة الذين عاشوا في زمن الوحي لفهم مقاصد الشريعة، المقاصد الأصلية والفرعية: يجب أن تدعم المقاصد الفرعية المقاصد الأصلية دون التعارض معها. الطرق الموهومة: الاعتماد على الأوامر والنواهي بشكل ابتدائي دون النظر إلى عللها و تأويل النصوص بشكل يخرجها عن سياقها ومقاصدها الشرعية.

لنډيز:

دا مقاله د شرعي مقاصدو د پېژندلو پر لارو چارو تمرکز کوي، چې د شريعت د حکمتونو، اهدافو، او مصلحتونو د معلومولو لپاره اساسي دي. مقاله موضوع په دوه برخو وېشي: سمې لارې او موهومې لارې. سمې لارې: استقراء: د شرعي نصوصو او د احکامو د علتونو تحليل کول د شريعت عمومي اهداف څرگندوي، صريح نصوص: په قران کریم او نبوي سنتو کې هغه آيتونه او

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

احاديث چې د شريعت اهداف په مستقيم ډول بيانوي، د امر او نهې علتونه د شرعي احكامو د وجوهاتو يا علتونو پېژندنه چې د اصول فقهي علموو كې مشهورې دي. عربي ژبه: د عربي ژبې د مهارت پراختيا د شريعت د مقصدونو پوهېدو لپاره اړينه ده، د صحابه كرامو پوهه: د صحابه كرامو رضوان الله تعالى عنهم علم او فقه د شريعت د مقصدونو په فهم كې يوه مهمه مرجع گڼل كېږي، اصلي او فرعي مقاصد:

فرعي مقاصد بايد اصلي مقاصدو ته خدمت وكړي او ورسره په ټكر كې واقع نه شي. موهومې لارې: په ابتدايي ډول د امر او نهې پر بنسټ ناسمې پايلې اخیستل او د نصوصو د اصلي مقاصدو ناسم تعيرونه يا د شخصي خواهشاتو سره سم تحريفونه.

سريزه:

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين محمد وعلى اله وأصحابه اجمعين، أما بعد:

د شرعي احكامو څخه د شارع مقاصدو د ډولونو او قواعدو پېژندنه د ډېرو مهمو او گټورو موضوعاتو څخه ده ځكه د دې په واسطه شريعت، د شريعت منزلت او مقام په عامو احكامو او خاصو احكامو كې د شارع حكمتونه او اسرار پېژندل كېږي، دې سره دا خبره اثبات ته رسېږي چې مقدس شريعت د هغه ذات لخوا راغلي چې هغه ډېر عليهم دي، او هغه ذات په دې شريعت او شرعي احكامو كې خپلو بنده گانو لپاره داسې مصلحتونه اوگټې ايښي دي چې د ټولو مكلفينو سره په هر مكان او زمان كې ورسره مناسبې دي، د اسلامي امت علماء په دې اتفاق لري چې دا شريعت د بنده گانو د دنيا او اخرت په مصلحتونو، رحمتونو، حكمتونو او منافعو پوښل شوي، د شريعت ټول احكام كه زموږ په فهم كې راځي او كه نه راځي، په دې ټولو صفتونو موصوف دي.

تبیان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

د خپرنې ارزښت او مبرمیت:

د شریعت مقاصد په شرعي احکامو باندې د عاقل، بالغ، انسان مکلف کول او خپلو شرعي مسؤلیتونو ته متوجه کول او شرعي احکام هر مکلف انسان ته هغه حکمتونه، اسرار، فلسفه او فایده په گوته کوي، کومې چې دې احکامو کې پرتې دي، د شرعي احکامو محاسن ورته د دې لپاره ورپېژني چې الله تعالی ته د دې انسان بنده گي په ښه شان تحقق پیدا کړي، طبعي خبره ده چې دا د هر عادي، فقیه او مجتهد مسلمان ستره ارزو ده، له دې کبله د دې موضوع پلټنه او خپرنه هر مجتهد، فقیه، متدین، دعوت گر او هر مسلمان ته ډېره مهمه ده، لکه څرنګه چې امام شاطبي رحمۃ اللہ علیہ په خپل کتاب (الموافقات) کې فرمایلي دي:

«فإن المقاصد أرواح الأعمال»^(۱) (مقاصد د عملونو روح دي). له همدې کبله امام ابن القيم الجوزي رحمۃ اللہ علیہ فرمایلي دي: «مجتهد ته د مقاصدو او هغه د اهدافو زده کړه اړینه ده ځکه چې د شریعت بنسټ او اساس حکم او د بنده گانو د دنیا او آخرت مصلحتونه دي»^(۲).

لومړۍ: اصلي پوښتنه:

څنګه کولای شو چې شرعي مقاصد وپېژنو؟

دویم: فرعي پوښتنه:

د شرعي مقاصدو د پېژندلو طریقې څومره او کومې دي؟

موخې:

د شرعي مقاصدو پېژندنه: د شریعت حکمتونه، اهداف او مصلحتونه څرګندول.

د صحیحو لارو پېژندنه: د شریعت د مقاصدو پېژندلو لپاره د سمې علمي لارې څرګندول.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

د موهومو لارو مخنيوی: د هغو ناسمو تعبیرونو او طریقو ردول چې د شریعت له مقاصدو سره په ټکر کې دي.

د دیني نصوصو صحیح فهم: د قران کریم، نبوي سنتو او صحابه کرامو رضوان الله تعالیٰ عنهم د فقهي طریقو د ژور فهم لپاره د لارې هوارول. او د اسلامي شریعت مقام روښانه کول دي.

د څېړنې منهج (تگلاره):

دې څېړنیزه مقاله کې له تحلیلي-توصیفي تگلارې څخه استفاده شوې ده.

د مقاصدو معنا:

مقاصد د مقصد جمع ده او مقصد مصدر میمی ده د قَصَد له فعل څخه اخیستل شوی دی، ویل کیږي قَصَدٌ یَقْصِدُ قَصِداً وَمَقْصِداً^(۴). نو قصد او مقصد دواړه یوه معنا ده.

مقاصد په اصطلاح کې:

د اصول فقه متقدمینو علماوو په کتابونو کې د شریعت د مقاصدو اصطلاحې معنا نه لیدل کیږي، خو متأخرینو علماوو په اصول فقه او یا د شریعت د مقاصدو په علم کې تصنیفات کې او د شریعت د مقاصدو اصطلاحې تعریفونه یې کې دي، چې په لاندې ډول دي: (۱) ابن عاشور رحمه الله علیه وایي: «د شریعت عام مقاصد عبارت له هغه معناگانو او حکمتونو څخه دي، چې شارع د شریعت یوې خاصې نوعې احکامو پورې نه، بلکې په ټولو او یا اکثره احکام کې په نظر کې نیولي دي»^(۵). (۲) علال الفاسي یې داسې تعریف کوي: «د شریعت د مقاصدو څخه مراد د شرعي احکامو هغه غایي او رازونه دي، چې شارع د احکامو په هر حکم کې ایښي دي»^(۶). چې په دې تعریف کې عام او خاص دواړه شامل دي. خو کیدای شي د پورته ذکر شوو تعریفونو څخه یو جامع تعریف وکړو: د شریعت مقاصد د هغه لوړو او سترو معانیو او اوچتو حکمتونو څخه عبارت دی چې شارع د شرعي احکامو په

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

تشریح کې په عام او خاص ډول د بنده گانو د مصلحتونو د تحقق په خاطر په نظر کې نیولې او هغه یې مراعت کړي وي^(۷).

د شرعي مقاصدو د پېژندلو طریقې (لارې):

علماوو دې لپاره ځینې لارې او طریقې ذکر کړي دي چې عبارت دي له: نص، استقراء، اجماع، مجرد ابتدائي صریح امر او نهې، هغه تعبیرات چې په هغه سره مقاصد پېژندل کېږي، سکوت الشارع عن التسبب او عن شرعية العمل مع قیام المعنی المقتضى له و انتفاع المانع منه، عربی ژبه، د شارع د فرمان سیاق، د صحابه کرامو رضوان الله تعالی عنهم اجمعین پوهه او د هغوی فقه او په اصلي مقاصدو باندې د تبعی مقاصدو لپاره استدلال کول.

لومړۍ طریقه استقراء:

استقراء په لغت کې تتبع ته وایي، لکه چې ویل کېږي: «استقراءُ الأشياء: تتبعت أفرادها لمعرفة أحوالها وخواصها»^(۸). (د شیانو استقراء مې وکړه یعنې د هغه د حالاتو او ځانگړنو د پېژندلو په خاطر مې د هغه د افرادو تتبع وکړه). د استقراء اصطلاحې معنا: الاستقراء: «هو تصفح الجزئيات لإثبات حكم كلي»^(۹). د یو کلي حکم د ثابتولو لپاره د هغه د جزئیاتو پلټنې او څېړنې ته استقراء ویل کېږي. استقراء په دوه ډوله ده: استقراء تامه او استقراء ناقصه.

تامه استقراء:

«وهو تتبع اكثر الجزئيات ماعدا صورة النزاع» (د نزاع د صورتونو پرته د ټولو جزئیاتو تتبع ته تامه استقراء ویل کېږي). دا ډول استقراء د اکثر و علماوو له انده د نزاع په صورت کې د حکم د اثبات لپاره قطعي دلیل دی.

ناقصه استقراء:

«وهو تتبع اكثر الجزئيات» (د اکثر و جزئیاتو تتبع ته ناقصه ویل کېږي). فقهاوو دیته «الحاق الفرد بالاعلم» هم وایي، او دا ډول استقراء ظني دلیل دی^(۱۰).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

دلته د دې خبرې مقصد دا دی چې استقراء د هغو لارو څخه یوه لاره ده چې د شریعت مقاصد ورباندې د نصوصو په تتبع د هغه د احکامو علتونو پېژندل کېږي د شرعي نصوصو د علتونو د استقراء له مخې مور په ډېره اسانۍ د شریعت مقاصد پېژندلی شو، ځکه که مور د ډېرو متماثلو علتونو استقراء د دې لپاره چې دا د یوې متحد حکمت ضابطه ده نو وموشو کولای چې د دې څخه یو حکمت په لاس راوړو او دا په جزم سره ووايو چې دا د شارع مقصد دی^(۱۱).

د مثال په توګه، د رسول الله صلی الله علیه وسلم د ایماء د لارې چې په حدیث کې راغلي فرمایي: «أليس ينقص الرطب، إذا جف؟» قالوا: نعم، قال: «فلا إذا»^(۱۲) نو معلومیږي چې د مزابنې د تحریم علت یو د عوضینو د مقدار جهالت دی. که دې ته وګورو نو د دې نهې علت په عوضینوکې د غرر باطلوالی دی نو هرې راکړې ورکړې په ثمن، مثن او نیټه کې چې غرر شتون ولري نو دا راکړه ورکړه باطله ده، همدارنګه یوې مرکې باندې بله مرکه کولو او د یو په نرخ باندې بل چا نرخ د نهې علت که وګورو نو دا به راته ثابت شي چې د نهې علت د ورورولۍ ختمیدل دي، پس هره معامله کې چې ورورولي ختمیږي هغه معامله جایزه نه ده^(۱۳).

دویمه طریقه (لاره): صریح نصوص: قران کریم او نبوي سنتو کې ډېر نصوص په دې واضح دلالت کوي، لکه د الله تعالی دا قولونه:

۱. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^(۱۴).
۲. ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^(۱۵).
۳. ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾^(۱۶).
۴. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱۷).

۲- د نبوي سنتو څخه: رسو الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «إن الدين يسر، ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا، وأبشروا، واستعينوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة»^(۱۸)

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

(بې شکه دين آسان دى په دين كې كه څوك سخته لار پيدا كړي، نو دين به هغه مغلوب كړي، نو ځكه د افراط او تفريط نه بغير صحيح او د اعتدال لار اختيار كړئ، كه په پوره افضل باندې نشئ تلای نو د هغې سره نږدې نږدې ووسئ، د ثواب په اميد باندې خوشحاله ووسئ او نورو ته هم زيرى اوروى چې د الله تعالى لپاره په اخلاص سره د عمل كولو مقام ډېر اوچت دى، اگر كه هغه عمل لږ ولې نه وي، د صبا د وخت نه او د ماښام د وخت نه او د شپې د آخرې څه برخې نه مرسته واخلى، يعنې په دې وختونو د خوشحالى كې د الله تعالى عبادت كوي).

په بل ځاى كې فرمايلي دي: «يسروا ولا تعسروا، و بشروا، ولا تنفروا»^(۱۹).

(آسانې كوي، سختې مه كوي، خوشخبرې يا زيرې وركوي او نفرت مه پيدا كوي).
دربيمه طريقه: د امر او د نهې د علتونو د پېژندلو لارې: له دې څخه دلته مراد د شرعي احكامو د علتونو د پېژندلو لارې دي چې د اصول فقهي علماوو په نزد (مسالك العلة) په نوم يادېږي. د اصول فقهي علماوو په دې اتفاق دى چې احكام په ټوله كې په دوه ډوله دي: (۱) تعبدى احكام (۲) معلل احكام.

تعبدى احكام:

تعبدى احكام هغه احكامو ته ويل كېږي چې مور د هغې علتونه نشو معلومولى، يعنې مور په دې نه پوهېږو چې شريعت دا احكام په دې شكل، طريقه او صفت ولې مشروع گرځولي دي، كيدای شي مسلمانان د يو عبادت اصلي مقصد ځانته معلوم كړي خو دا نشي معلومولى چې دا عبادت په دې شكل ولې مشروع شوى دى.

خو د دې خبرې معنا دا نه ده چې تعبدى احكام دې د مقاصدو څخه خالي وي، مقاصد په كې شته خو مور پرې نه پوهېږو چې ولې دا تعبدى احكام په دې ډول او په دې شكل مشروع شوي دي.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

مُعَلَّل احكام:

هغه احكامو ته ويل كيږي چې علت او سبب يې معلوم وي، علت به يې يا له نص څخه معلوميږي يا به هم د دې شرعي حكم د فائدو په هكله په فكر كولو سره لاسته راځي او يا به دا علت د نورو لارو په ذريعه پېژندل كيږي. او دا چې د شارع د شريعت ټول احكام او افعال مُعَلَّل كړي دي او كه نه؟ علماوو په دې كې اختلاف دى. په دې كې درې نظره دي:

لومړى نظر:

اهل سنت والجماعت د الله تعالى په احكامو كې د علتونو موجوديت ثابتوى او وايي چې «شارع ټول حكمونه د علتونو او مقاصدو څخه خالي نه دي خو عقل به كله د دې علتونو ادراك كولاى شي او كله به يې نشي كولاى».

دويم نظر:

د اشاعره وو دى هغوى مقاصد ثابتوي خو د شرعي احكامو د تحليل څخه انكار كوي.

درېيم نظر:

امدي او زرکشي هم په دې باندي اجماع را نقل كړى ده چې ټول احكام د بنده گانو د مصلحتونو د راجلبولو او د هغوى څخه د شر او فساد د دفعه كولو لپاره مشروع گرځولي، مگر د دې سره سره بيا هم د احكامو د تحليل څخه په دې معنا منكر دي چې د شارع احكام په اغراضو باندي معلل نه دي.

البته دا اوږده مسئله ده خو په مختصر ډول دا دى، چې د شرعي نصوصو د تحليل څخه انكار د شرعي مقاصدو څخه انكار نه دى او نه د دواړو ترمنځ كوم تعارض شته، ځكه دوى د دې انكار ترڅنگ په دې اقرار هم كوي چې شرعي احكام د بنده گانو د مصلحتونو په خاطر را ليږل شوي دي او ټول شرعي احكام د مصلحتونو په جلبولو او د فساد په دفعه كولو سره معلل شوي دي،

تبیان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

خو پدې کې اختلاف لري چې آیا دا د مصلحت جلبول او د فساد دفعه کول په الله تعالی باندې واجب دي او که نه؟ او یا هم د هغه له طرفه فضل او احسان دی؟ په دې کې د علماوو درې نظره دي:

لومړۍ نظریه:

اهل سنت والجماعت په دې نظر دي چې دا په الله تعالی باندې واجب نه دی، بلکې د الله تعالی له طرفه یو فضل او احسان دی چې پر بنده گانو یې کړی دی.

دویمه نظریه:

معتزله په دې نظر دي چې دا په الله تعالی باندې واجب دي، دلته له واجب څخه مطلب هغه اصطلاحې واجب نه دی چې په کولو کې یې ثواب او په نه کولو کې عذاب دی، بلکې د دې وجوب څخه مقصد عقلي وجوب دی او وایي الله تعالی حکیم او علیم ذات دی، نو ضرور به یې په احکامو کې د مصلحتونو رعایت موجود وي.

درېیمه نظریه:

هغه په ظاهریه وو کې د ابن حزم دی هغه وایي: الله تعالی شرعی احکام د خاصو سببونو په خاطر را لیږلی دي خو پدې اسبابو باندې د نورو شیانو د قیاس کولو څخه انکار کوي.

خو په ټوله کې مور و منله چې شرعي احکام په مصلحتونو سره معلل دي، اوس په شرعي نصوصو کې دا علتونه څنگه پېژندلی شو^(۲۰) په لنډ ډول یې د اصول فقهي د کتابونو څخه دلته را اخلو، د علت پېژندلو ډېرې لارې چارې

دي چې مشهورې یې په لاندې ډول دي:

د علت د پېژندلو لومړۍ طریقه: نص:

د علت د پېژندلو په اعتبار نص په دوه ډوله دی:

تبیان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

لومړی: قاطع نص:

په دې نص کې د حکم علت په غوڅه توګه بیان شوی وي چې د بل شي احتمال پکې نه وي. د علت د معلومولو الفاظ غالباً عبارت دي له: **كَيْ، لَاجِلْ، اِذَنْ، لَعَلَّةَ كَذَا، لِسَبَبِ كَذَا، لِمُؤْتِرِ كَذَا، لِمَوْجِبِ كَذَا** او همداسې نور، مثالونه یې: **كَيْ: د مثال په ډول الله تعالی په قران کریم کې فرمایلي دي: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^(۲۱).**

(ترڅو چې هغه یوازې ستاسې د بدایانو ترمنځه گردش کوونکی نه وي). د **كَيْ (لا)** نه وروسته ذکر شوی وصف د تیر حکم علت دی دلته الله تعالی د **فِي** د مال مستحقینو بیان او بیا یې وفرمایلي، دا د دې لپاره چې دولت د مالدارو په لاس کې پاتې نه شي، نو د مالدارو په لاس کې د دولت نه پاتې کیدل د **فِي** د ویش علت دی. **مِنْ أَجْلِ** او **لِاجِلْ**: الله تعالی فرمایلي دي: **﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۲۲).**

(له همدې امله مور پر بني اسرائیلو دا حتمي ګرځولي دي چې چا یو انسان د وینې د بدلې پرته یا په ځمکه کې له فساد خورولو لپاره څوک ووژه، داسې وګڼه لکه چې هغه ټول انسانان ووژل). او رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: **«إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَةِ الَّتِي دَفَّتْ عَلَيْكُمْ، فَكَلُوا وَتَصَدَّقُوا وَاذْخَرُوا»^(۲۳).**

(ما تاسې د هغه وډونود راتګ له امله چې مدینې منورې ته راغلي وو، د قربانۍ د غوښو د وچولو څخه منع کړی وی، اوس هغه علت اوسبب ختم شو او تاسې د قربانۍ غوښې وچې کړئ). دلته د قربانۍ د غوښو وچولو د منعې سبب مدینې منورې ته د وډونو او زیاتو میلمنو راتګ دی کله چې علت بیا موجود شي نو حکم به موجود او که علت موجود نه وو حکم موجودیت نه لري.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

دويم: ظاهري نص: په ظاهري نص کې نص په علت باندې دلالت کوي خو مرجوح احتمال په کې د بل شي هم شته دا ډول نص په دوه ډوله دی: (۱) **معين الفاظ:** چې د حروفو د تليل څخه عبارت دي، لکه لام، باء، اِن، اُن، اِنَّ، اِنَّ، مشددة.

د لام مثال: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُكْرِ الشَّمْسِ﴾ (۲۴).

(قائموموه) سم ودر وه له ټولو حقوقو) لمونځ وروسته له زواله... دلته لام د تليل لپاره استعمال شوی دی خو همدا لام د نورو معنا لپاره هم استعمالیږي، لکه ملکیت «أنت ومالك لأبيك» (۲۵)، (ته او ستا مال ستا د پلار دي)، اختصاص لکه: «اللجام للفرس»، د عاقبت لکه: ﴿فَالْتَقَطَهُ آتَانَ فِرْعَوْنُ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا﴾ (۲۶).

(پس وموند دغه) او ونيو تابوت د موسی) کورنۍ د فرعون د پاره د دې چې شي دغو(فرعونيانو) ته دښمن او (سبب د غم). د باء مثال: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ﴾ (۲۷).

(نو په سبب د ظلم له هغه کسانو چې يهودان دي حرام کړل موږ پر دوی باندې طيبات(هغه ډېر پاک شيان) چې حلال کړې شوې وو دوی ته). دلته (فبظلم) کې باء حرف د تليل لپاره استعمال شوی دی خو همدا باء د الصاق لپاره هم استعمالیږي، لکه «مَرَرْتُ بِرَيْدٍ» په زيد باندې تير شوم، د استعانت لپاره هم استعمالیږي لکه: «كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ» په قلم سره وليکل. د اُن مثال: ﴿مَنَاعَ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٍ، عُنْتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٍ﴾ (۲۸).

(منع کوونکی د خیر له حده تیریدونکی) (په ظلم کې) ډېر گنهگار بدخوی سخت ویونکی وروسته له دې ټولو عیبو حرام زاده).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

دلته له انْ خُخه وروسته علت بيان شوی دی. د انْ مشدده مثال: د رسول الله صلی الله علیه وسلم خُخه پوښتنه وشوه، چې د پیشو جوته پاکه ده که نه؟ هغه وفرمایل: «**انْهَا مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ وَالطَّوَّافَاتِ**»^(۲۹).

نو د انْ خُخه وروسته چې طواف ذکرشوی دی هغه د حکم علت بلل کیږي^(۳۰).

(۲) هغه نص چې د ایماء (اشاره، تنبیه)

په توگه د حکم په علت باندې دلالت کوي، دا ډول نص په درې ډوله دي: (۱) دا چې د پوښتنې په ځواب کې واقع شي، لکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ته یو اعرابي (اطرافي) راغی او ورته یې وویل چې، هلاک شوم، رسول الله صلی الله علیه وسلم ورڅخه پوښتنه وکړه چې څه شي هلاک کېږي؟ هغه وویل چې د روژې په ورځ مې د خپلې میرمنې سره قصداً جماع وکړه، هغه ورته په ځواب کې وویل: «**فَاعْتَقِ رَقَبَةً**»^(۳۱) نو د مریې د ازادولو حکم او د دې علت د روژې په میاشت کې په قصدي ډول د میرمنې سره جماع کول دي، نو تقدیر د عبارت به یې دا شي (اذا واقعت فاعتق رقبة).

(۲) او یا حکم د وصف سره یوځای راشي، دا په دوه ډوله دي: ا- کله چې د حکم او د وصف ترمنځ مناسبت موجود وي، لکه «لا يقضي القاضي بين اثنين وهو غضبان»^(۳۲) (قاضي به د دوو کسانو ترمنځ د غصې په حالت کې پرېکړه نه کوي)، نو غضب وصف او دا وصف د حکم د نه کولو علت او د حکم او وصف ترمنځ مناسبت موجود دی په دې وصف باندې نور شيان لکه بې خوبې، لوړه، تنده، مرض او داسې نور شيان چې ذهن په تشویش کې اچوي قیاس کیدلی شي.

ب- کله چې حکم په وصف باندې بناء وي او د دواړو ترمنځ جدا والی د «فاء» په حرف سره راغلی وي، لکه «**وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا**»^(۳۳).

(او غل (نارینه) او غله (نبخه) نو پرې کړئ تاسي لاسونه د دوی (دواړو).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

او رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»^(۳۴). چاچې مړه (شړه) ځمکه آباده کړه، دهغه ده. په ایت کې حکم د لاس غوڅول او علت یې غلا کول دي. په حدیث کې حکم د ځمکې د ملکیت اثبات او علت یې د مړې ځمکې ژوندې کول دي او په ټولو کې د حکم او علت وصف ترمنځ جدا والی د «فاء» په حرف سره راغلی دا دې ته اشاره کوي چې همدا وصف د حکم علت دی^(۳۵).

۳) یا دا چې شارع د دوه حکمونو ترمنځ فرق د وصف په ذکر کولو سره وکړي، دا هم په دوه ډوله دی:

۱. د دوو مسئلو څخه د یوې مسئلې حکم د وصف سره ذکر او د بلې مسئلې حکم نه وي ذکر شوی، د مثال په ډول:

لومړۍ مسئله داده چې ایا قاتل د میراث مستحق دی او که نه؟ دویمه مسئله دا ده چې ایا غیر قاتل د میراث مستحق دی او که نه؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم د لومړۍ مسئلې په هکله فرمایلي دي: «القاتل لا يرث»^(۳۶). دلته میراث نه اخیستل حکم او قاتل او قتل وصف دی او دا وصف د حکم سره ذکر شوی، خو د دویمې مسئلې حکم نه دی ذکر شوی او شارع په کې سکوت اختیار کړی په لومړۍ مسئله کې د قتل د وصف ذکر په دې دلالت کوي چې دا وصف (قتل) د حکم (عدم میراث) علت دی.

۴) چې د دواړو مسئلو حکم د وصف سره ذکر شوی وي او دا پنځه ډولونه لري:

۱. د دوه شیانو ترمنځ جدا والی د شرط په واسطه راغلی وي، د بیلگې په ډول: «الذهب بالذهب، والفضة بالفضة، والبر بالبر.. فإذا اختلفت هذه الأصناف، فبيعوا كيف شئتم، إذا كان يدا بيد»^(۳۷). دلته د دوو شیانو ترمنځ فرق د شرط په واسطه (فاذا) وشو، دا دوه شیان عبارت دي د دوه هم جنسو (بر په بر باندې) او دوه مختلفو جنسونو (برپه شعیر باندې). د لومړۍ صورت حکم عدم جواز او د دویم صورت حکم د تقابض په صورت کې جواز دی او

تبیان _____ د شرعي مقاصدو د پیژندنې لارې...

د(فاذا اختلفت) شرط نه دا معلومیږي چې د دواړو حکمونو ترمنځ د فرق علت همدا اختلاف د جنسونو دی.

۲. د دوو شیانو ترمنځ جداوالی د غایې په ذکر کولو سره، لکه: ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾^(۳۸).

۳. (او مه نږدې کیږئ) په جماع سره) دوی ته تر هغه چې (نښې) پاکې شي). دلته دوه شیان عبارت دي له طهر او حیض څخه او حکمونو یې د طهر په حالت کې د جماع کولو جواز او د حیض په حالت کې د جماع کولو څخه منع ده او د دواړو حکمونو ترمنځ فرق د(حتی) په لفظ سره چې د غایې لپاره استعمالیږي، راغی، نو د منعي علت حیض دی.

۴. چې د دواړو ترمنځ فرق د استثناء په ذکر کولو سره راشي، لکه دا قول د الله تعالی: ﴿فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ
النِّكَاحِ﴾^(۳۹).

۵. (نیمایې د هغه څه چې ټاکلې) (مقرر) مو وي مگر که عفو وکړي دا ښځې (چې ټول میړه) (خاوند) ته ور پرېږدي) یا عفو وکړي هغه سړی (میړه) چې په لاس د ده کې ده غوټه د نکاح (چې کامل مهر ورکړي). دلته دوه حکمونه عبارت دي د مهر نیمایې او یا د خاوند د عفو په صورت کې د ټول مهر اسقاط او د دواړو ترمنځ تفرقه د استثناء (الا) په ذریعې سره راغله نو د ټول مهر د اسقاط سبب د استثناء څخه وروسته د وصف ذکر کول (دخاوند عفو) ده.

چې د دواړو ترمنځ تفرقه د استدارک په واسطه راشي، لکه (لکن) لفظ دې قول د الله تعالی کې: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ﴾^(۴۰).

(نه نیسي) الله تعالی په لغو (او په گمان) سره په قسمو ستاسي کې او لیکن نیسي (الله تعالی) تاسي په هغه (قسم) چې قصد کړی وي (د هغه) زړونو او الله

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

تعالی بڼه مغفرت کوونکی (د خطیئاتو) بڼه تحمل کوونکی دی (په تاخیر د عقوبت لپاره د انابت).

دوه شیان چې عبارت دي له یمین اللغو او یمین المنعده (المواخذة) څخه او د دواړو حکمونو ترمنځ تفرقه (په یمین لغوه کې کفارہ نشته او په یمین منعده کې کفارہ شته) د استداراک حرف (لکن) سره راغله نو په یمین منعده کې د کفارې علت (عقدتم الايمان) دی.

۶. چې د دوو مسئلو ترمنځ تفرقه په داسې ډول راشي چې د یوې مسئلې حکم او وصف ذکر او بیا د بلې مسئلې حکم او وصف چې علت لپاره مناسب وي، هم راشي، لکه « **وسهمان لفرسه، ولراجل سهم** »^(۴۱)

۷. دلته راجل او فرس دوه وصفونه او سهم او سهمان دوه حکمونه دي، د لومړۍ وصف او حکم بیان ذکر او بیا یې ورپسې دویم وصف او حکم بیان شو او دواړه وصفونه (راجل او فرس) د علت جوړیدو لپاره مناسب دي.

د علت د پېژندلو دویمه طریقه، اجماع ده:

هغه دا چې د اسلامي امت مجتهد فقهاء په یو معین وصف باندې اجماع وکړي او ووايي؛ دا وصف د دې حکم علت دی، لکه صغر په صغیر باندې د مالي ولایت علت دی، نو په دې مالي ولایت باندې د زواج ولایت هم قیاس کیږي. او یا هم سکه ورور په ناسکه ورور باندې په میراث کې مقدم او علت یې د دوو جهتونو څخه قرابت دی او قیاساً د سکه ورور زوی د ناسکه ورور په زوی باندې مقدم دی^(۴۲).

د علت د پېژندلو درېیمه طریقه، تقسیم او سبر ده:

تقسیم دېته وایي چې په یوه مسئله کې ډېر او صاف ذکر وي او مجتهد دا اوصاف راجمع کړي. او سبر دېته وایي چې مجتهد دا هر وصف وگوري، فکر په کې وکړي، کوم وصف چې د علت لپاره مناسب دی هغه پرېږدي او نورو باندې خط کش کړي^(۴۳).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

د علتونو د پېژندلو څلورمه طريقه، مناسبت دی:

د علت د پېژندنې د طريقو څخه يوه طريقه هم مناسبت دی چې دې طريقې ته اخالة، مصلحة، استدلال، د مقاصدو د رعايت او تخريج المناط هم ويل کيږي. مناسبت په لغت کې: المشاکلة والموافقة والملاءمة^(۴۴). عامه اصطلاح ده چې وايي د اوږي لپاره سپينې جامې مناسبي يعنې ملايمي دي نو د وصف مناسبت والی د حکم سره د وصف د ملايمت څخه عبارت دی. مناسبت په اصطلاح کې: د اصول فقهيې علماوو داسې تعريف کړی دی: « تعيين العلة في الأصل بمجرد إبداء المناسبة بينها وبين الحكم من ذات الأصل لا بنص، ولا بغيره »^(۴۵). نو مناسبت د وصف او حکم ترمنځ هغه ملايمت ته وايي چې د شريعت په حکم باندې هغه مصلحت چې د شريعت هدف او مقصد وي لاس ته راشي، دا مصلحت عبارت دی د جلب المنفعت او دفع المفسده څخه، لکه نشه دا وصف د شرابو د حراموالي لپاره ملايم وصف دی، مایع والی، رنگ، بوی او خوند يې مناسبت وصف نه دی نو په هر وصف کې چې د دين، نفس، عقل، مال، نسل او ناموس حفاظت موجود وي هغه وصف د حکم د علت لپاره مناسبت او گټور دی.

د علتونو د پېژندلو پنځمه طريقه، مجرد، ابتدايي، صريح او نهې ده: ^(۴۵) دا څرنگه خبره ده امر او نهې په لغت کې طلب لپاره وضع شوي په امر کې د يو فعل د کولو او په نهې کې د يو فعل د نه کولو طلب موجود وي، د امر په صورت کې د يو کار کول شارع ته مقصود او نه کول يې شارع ته مقصود نه دی او د نهې په صورت کې د يو فعل نه کول شارع ته مقصود او کول يې شارع ته مقصود نه دی، له همدې کبله امام شاطبي رحمته الله عليه د امر او نهې لپاره دوه قيدونه ايښي دي: لومړی قيد: چې د امر او نهې دواړه ابتدائي وي يعنې په ابتداء کې پرې امر او نهې شوي وي، د بل لپاره وسيله او يا د بل امر لپاره تاکيد نه وي، د بيلگې په توگه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ

تبیان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

(ای هغو کسانو چې ایمان ئې راوړی دی (یعنې ای مؤمنانو) کله چې (اول) آذان وویلې شي د پاره د لمانځه په ورځې د جمعې کې نو ځغلی منډې وهی طرف د ذکر د الله تعالی ته او پریردی (بیع او شراء پلور او پیرودل) دا (تک لمانځه ته) خیر بهتر ډېره غوره ده تاسې ته که چیرې ئې تاسې چې پوهیږئ (په اخروي نفع او نقصان خپل). دلته له بیعې څخه نهې نه ده، بلکې د سعې او د جمعې د لمانځه د امر لپاره تاکید دی، ځکه دا امر بې له دې چې بیعه پرینودل شي، سرته نه رسیږي. دلته د اول قصد له مخې بیعه نه ده منع شوې، بلکې دویم قصد په اعتبار منع شوې.

دویم قید: چې امر اونې صریح وي، لکه ماموربه له اذدادو څخه منع او یا هغه امر چې په ضمنې ډول په کې د یو شي څخه نهې پرته وي دلته امر او نهې اولنې قصد سره مقصود نه و، بلکې په دویم قصد سره مطلوب و، همدارنگه (ما لایتم الواجب الا به فهو واجب) هم دویم قصد سره مطلوب دی (۴۷).

د علتونو د پېژندلو شپږمه طریقه:

هغه تعبیرات دي چې د هغه په واسطه مقاصد پېژندل کیږي، نو دا په دوه ډوله دي:

(۱) په شرعي ارادې او دې ته ورته تعبیرونو سره، دا د شرعي مقاصدو د پېژندلو د طریقو او لارو څخه یوه مهمه طریقه ده، ځکه شارع د خپل مقصود په هکله په نص سره وضاحت کوي په دې دلالت کوي چې دا په یقیني ډول د هغه مقصود دی، ځکه د ارادې او قصد ترمنځ ترادف موجود دی او دلته اراده په شرعي سره مقیده گرځیدلې، ځکه ارده په دوه ډوله ده:

(۱) قدری، کوني او کوني اراده: دا اراده د ټولو مخلوقاتو لپاره د شامل مشیئت څخه عبارت ده، لکه چې الله تعالی فرمایلي دي:

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا ﴿٤٨﴾ .

(پس هر هغه چې اراده و فرمايي الله تعالى چې هدايت وكړي ده ته نو پراخوي سينه(زړه) دده لپاره(د قبلولو) د اسلام او هر هغه چې اراده وفرمايي(الله تعالى) د گمراه كولو د هغه(د ايمان له لارې) گرځوي(الله تعالى) سينه(زړه) د ده تنگ نهايت تنگ). په بل ځاى كې الله تعالى فرمايلي دي: ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (٤٩).

(او نه نفع در رسوي تاسي ته نصيحت زما كه اراده وكړم زه چې نصيحت وكړم تاسي ته كه وى الله تعالى چې اراده لري د دې چې گمراه وفرمايي تاسي، هم دى دې رب ستاسي(هر څه چې غواړي هغه ستاسي سره كولى شي) او خاص هم ده ته بيرته بيولى كيږئ(پس له مرگه په قيامت كې).

دا اراده د شارع په قصد دلالت نه كوي او نه د هغه د محبت مستلزمه ده.

٢) ديني شرعي امري اراد: لكه دا قول د الله سبحانه وتعالى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ
الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (٥٠).

٣) اراده لري الله تعالى په تاسي د آسانتيا(چې مسافر او مريض يې مخبر كړ) او اراده نه لري په تاسي باندې د سختۍ). او ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ
عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ (٥١).

٤) (او الله تعالى اراده لري چې رجوع وكړي په رحمت سره پر تاسي باندې، او اراده لري هغه كسان چې متابعت كوي د شهواتو(د نفس د آرزوگانو) د دې چې كارې شئ تاسي(د حق له لارې څخه) په كړيدلو ډېرو او لري سره. دلته له ارادې څخه مراد شرعي اراده ده).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

د علتونو د پېژندلو اوو مه طريقه:

د مصالحو او مفسدو تعبير په خير او شر، نفعه او ضرر او دېته ورته الفاظو سره.

که چرته دا خبره معلومه وي چې د شريعت مقصد د مصالحو جلبول او د مفسدو لرې کول دي، نو د هغه الفاظو پېژندل چې د هغه په واسطه د مصالحو او مفسدو تعبير ورباندې کيږي، هر هغه چا ته ضروري دي چې د شريعت په مقاصدو باندې ځان پوه کوي.

العزبن عبدالسلام وايي: «د مصالحو او مفسدو تعبير په خير او شر، نفعه او ضرر، حسناتو او سيئاتو سره کوي، ځکه ټول مصالح خيرونه، نفعي او حسنات دي او ټول مفسد شرونه، ضررونه او سيئات دي او په قران کریم کې په مصالحو کې حسنات او په مفسدو کې سيئات زيات ذکر شوي دي»^(۵۲). د بيلگې په ډول، الله تعالى فرمايلي دي: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۵۲).

فرض کړی شوی دی پر تاسي باندې جنگ کول (له کفارو سره) حال دا چې دغه (جهاد) بد ښکاري تاسي ته او ښايې چې بد به گڼئ تاسي شی. حال دا چې هغه ډېر بهتر وي تاسي لره او ښايې چې ښه وگڼئ تاسي يو شی حال دا چې هغه به ډېر بد وي تاسي ته او الله تعالى عالم دی (په خير ستاسي) او تاسي نه پوهيږئ (په خير خپل). او ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^(۵۳). (ښايې چې نه به خوښوئ تاسي يو شی حال دا چې گرځولی به وي الله تعالى په دې شي کې خير ډېر). او ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۵۴).

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

(پس هر څوک چې پخپله خوښه (زيادت) وکړي کومه نيکي نو دغه بهتره ده ده لره او روژه نيول (سره د افطار له رخصته) ډېر بهتر دی تاسي ته (له خوړلو څخه) که چېرې يې تاسي پوهيرئ (د روژې په فضيلت).

او داسې نور ډېر مثالونه چې په هغه کې د دنيا او آخرت د اصلاح لپاره يې تعبير د خير په لفظ سره کړی. همدا راز د مصلحت او د فساد تعبير يې په منفعت او اثم (گناه) سره کړی، لکه دې قول د الله تعالی کې: ﴿يَسْتَأْنِفُكَ عَنْ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ نَفْعِهِمَا﴾ (٥٥).

(پوښته کوي دوی له تان (ای محمده! (له حکمه د څښلو)، د شرابو او (له کولو د) قمار نه، ووايه (ای محمده! دوی ته) په دې دواړو کې گناه لويه ده او گټې دی له پاره د خلقو او گناه د دې دواړو ډېره لويه ده له گټه د دې دواړو نه).

اتمہ طریقه:

شارع په داسې حال کې چې مانع هم نه وي او د هغې د معنا غوښتنه هم موجوده وي د حکم څخه سکوت وکړي.

هغه احکام چې د مقاصدو پېژندنه په کې مراد ده له دريو حالاتو څخه به خالي نه وي:

لومړۍ حالت:

چې شارع يې د اثبات د طريقو څخه په يوه طريقه ثابت او مشروع وگرځوي، د بيلگې په ډول په امر سره د دې کار غوښتنه وکړي، يا د فضايلو په بيانولو سره د دې کار په کولو کې رغبت څرگند کړي او يا د دې کار د کوونکو او يا يې څارونکو صفت بيان کړي، يا ووايي، چې دا کار خوښوم او يا ماته مطلوب دی، واجب يې وگرځوي او يا اقلأً د مندوباتو له جملې څخه يې وشماري، يا

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

يې د پريښودونکو مذمت وکړي، يا يې پريښودونکو ته وعيد ورکړي، نو په دې ټولو صورتونو کې د شارع قصد پټ نه دی.

دويم حالت:

يا يې شارع په نهې، وعيد، د فعل په ذم، د فعل د کوونکي په ذم يا يې د نفې د طريقو په هره طريقه چې وي، نفې کړي، حرام او يا حد اقل مکروه يې وبولي، نو په دې ټولو صورتونو کې د شارع مقصد چې د دې فعل نه واقع کيدل دي، واضح دی او واقع کيدل يې د شارع د مقاصدو خلاف کار دی.

درېيم حالت:

يا يې شارع د حکم په هکله سکوت اختيار کړي، نه يې نفې کړي او نه يې ثابت کړي، نو دا ډول احکام هم په دوه ډوله دي: (۱) دا چې شارع په کې د باعث او تقاضا د نه شتون له کبله سکوت اختيار کړي، لکه نوازلو مسائل چې رسو الله صلی الله عليه وسلم له وفات څخه وروسته را پيدا شوي او د هغه په وخت کې نه وي وجود ته راغلي، داسې مسائلو ته علماوو نظرونو ته اړتيا لري او هغوی د شريعت د کلياتو په نظر کې نيولو سره ورته حکم پيدا کوي. سلفو چې کوم شيان را منځته کړي همدې ډول ته راجع دي، لکه د قرآن کریم راجمع کول، د علومو تدوينول او داسې نور... چې د رسو الله صلی الله عليه وسلم په زمانه کې يې ذکر نه وو شوی او نه د هغه په زمانه کې موجود وو او نه داسې موجب موجود وو چې خلکو ورباندې عمل کړی وی، نو دا ډول فروع د شريعت په مقرر اصولو باندې بې له کوم اشکاله چليري. (۲) باعث او تقاضا يې موجوده وه خو د دې سره سره شارع په کې سکوت اختيار کړی دی، دلته د شارع سکوت د نص پشان دی، زيادت او نقصان په کې جواز نه لري، ځکه د تقاضا د موجوديت سره سره شارع پکې د حکم بيان نه دی کړی، دا د دې خبرې دليل دی چې په دې باند زياتوالی بدعت او د

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

شارع د قصد مخالف عمل دی، ځکه د شارع د قصد څخه دا معلومه شوه چې باید په دې حد باندې د زیادت او نقصان پرته توقف اختیارکړي^(۵۶).

اتمه طریقه:

عربي ژبه ده، د عربي ژبې ضبط او هغه معناگانې چې د عربي په الفاظو کې پرتې دي، د شارع د مقاصدو د پېژندلو او په هغه باندې پوهیدلو د مهمو لارو څخه یوه لاره ده^(۵۷). د عربي ژبې د پراخۍ او د عربي ژبې الفاظ د زیاتو معناگانو د درلودلو له کبله دا ژبه د تحریف یوه ذریعه هم ګرځیدلی شي، لکه څرنګه چې باطنيانو، معتزلوو، جهميانو او داسې نورو ډلو دا کار کړی او عربي الفاظ یې د خپلو نفسي خواهشاتو او اغراضو مطابق تحریف کړي او تأویل یې په کې کړی دی. د عربي ژبې زده کړه اړینه او د علم یوه برخه ده، په قران کریم او سنتو کې د شارع په مقاصدو باندې پوهیدلو او د شارع د فرمان څخه د شارع د مراد د پېژندلو لپاره د عربي ژبې زده کړه واجب ده، ځکه د عربي ژبې د زده کړې پرته د داسې شيانو پېژندنه ناممکن ده، کله چې د دین د احکامو او د شریعت د مقاصدو پېژندنه واجب او دا کار به له دې چې عربي ژبه زده شي نا ممکن دی، نو د عربي ژبې زده کړه هم واجب ده، خو د ځینې احکامو زده کړه به عیني واجب او د ځینو به کفایي واجب وي. د شارع د مقاصدو په پېژندلو کې اصل دا دی چې شارع هغه مور ته د خپلو تصرفاتو او عادتونو له مخې وښايي او عربي ژبه د دې تصرفاتو او عادتونو بڼه وسیله ده، خوکه د شرعي الفاظو معناگانې د رسول الله صلی الله علیه وسلم له خوا مور ته را وپېژندل شي نو بیا د عربي ژبې د پوهانو په اقوالو باندې استدلال کولو ته اړتیا نشته^(۵۸).

لسمه طریقه: د صحابه کرامو رضوان الله تعالی عنهم اجمعین پوهه او د هغوی فقه ده. دا ځکه چې هغوی پر عربي ژبه مهارت درلود، د نبی کریم صلی الله علیه وسلم سره یې ناسته زیاته وه د هغه په مقاصدو، سیرت او خبرو

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

له هر چا څخه ښه پوهيدل، د قرآن کریم په فهم د سنتو په حالاتو باندې د متأخرينو په نسبت يې له هر چا څخه زياته پوهه درلوده. نبي کریم صلی الله عليه وسلم يې ليدلی وو، او د ايتونو د نزول څرنگوالی او د احاديثو د ورود اسباب ورته معلوم وو، هغوی د الفاظو معناگانو او مقاصدو ته زياته پاملرنه کوله. **يوولسمه طريقه: پر اصلي مقاصدو د تبعي مقاصدو لپاره استدلال کول.** ځکه چې اصلي مقاصد فرعي او تبعي مقاصدو ته ثبات ور په برخه کوي او فرعي مقاصد اصلي مقاصد تکميلوي او ساتنه ترينه کوي، خو په دې شرط چې فرعي مقاصد د اصلي مقاصدو سره په تناقض او ټکر کې واقع نه شي او که دا سې وي نو بيا فرعي مقاصد لغوه گڼل کېږي. د بيلگې په توگه د لمانځه اصلي مقصد د الله تعالی عبادت او د هغه ذکر کول دي، خو تبعي مقصد چې عبارت د فحشاوو او منکراتو څخه دي، په کې منع ده، دا فرعي او تبعي مقصد اصلي مقصد ته قوت ورکوي، ځکه په زړه کې د الله تعالی ويره او د هغه عظمت پيدا کېږي او دا د فحشاوو او منکراتو د پرېښودلو سبب گرځي^(۵۹). **پايله:** د پورته ليکنې څخه ماته دا نتيجه په لاس راغله، مختصر ډول يې يادونه کوم:

۱. اسلامي شريعت د خلکو د ابرو، عقل، نسل، ځان او مال ساتنې ته چې انسان ته ډېر ارزښتمن او مهم دي، خاصه پاملرنه کړې، شرعي مقاصد هم د هغه احکام دي کوم چې په پورته ارزښتونو باندې د رعايت د ساتلو لپاره رامنځته کېږي.

۲. د تکليفي احکامو د تطبيق لپاره شارع خپلو بنده گانو څخه ډېر داسې عملونه سرته رسول غواړي او په هغه باندې ورته کله امرکوي او کله نهې چې په هر يو امر او نهې کې انسان ته په هر وخت او هر ځای کې يو مقصد پروت دی او هغه دا چې انسان ته مصلحت جلب، نيمگړتيا يې کامله او فساد ورڅخه دفعه او که په کلي توگه نه دفعه کيده، کم تر کمه کم يې کړي.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

۳. د دې انسان د ژوند د پنځوو ضرورتونو(دين، نفس، عقل، نسل او مال)حفاظت وکړي، هغه ضرورتونه چې په موجوديت سره يې انسان د وحشت د ژوند څخه د انسانيت ژوند ته را وځي، د ځمکې په سر هر انسان په اطمینان او هوساينې سره ژوند وکړي، خپل او پردي حقوق و پېژني او د هغې احترام وکړي او ادب يې وکړي چې د دې په نتيجه کې به هر مکلف انسان د بل څخه راضي او د اخوت او ورورگلوۍ فضا به قايمه وي. **وړاندیزونه: لومړی:** د افغانستان علومو اکاډمي ته مې دا وړاندیز دی، چې د علماوو، څېړونکوو او پوهانو ته دې د څېړنيز او د خپلو رتبو د ترفيع په بهير کې د « شرعي مقاصدو» په اړه د لا ډېرو څېړنو لپاره پروژې ورکړي. دا به د اسلامي علومو د ودې او ديني موضوعاتو د لا ښه پوهيدو سره مرسته وکړي. **دویم:** د افغانستان علومو اکاډمي څخه مې دا هېله ده، هغه ليکنې چاپ کړي چې ټولنيزو ستونزو ته حلونه وړاندې کوي او لوستونکو ته دې خپاره کړي ترڅو گټور معلومات ټولني ته ورسېږي.

درېيم: د اسلامي علومو معاونيت څخه مې غوښتنه دا ده چې ټولني ته اړوندو نوو موضوعاتو باندې تمرکز وکړي او څېړونکو ته لارښوونې ورکړي چې په دې موضوعاتو ژور تحقيقات ترسره کړي. پ

مأخذونه

۱. الشاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد الخمي، الموافقات، تحقيق: ابو عبيده مشهور بن حسن ال سلمان، ط ۱، دار ابن عفان، مصر ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م، جلد(۳)، ص ۴۴.
۲. الجوزي، شمس الدين ابى عبدالله محمد بن ابى بكر ابن قيم، اعلام الموقعين، ط ۱، دار الجبل، بيروت ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، جلد(۲) ص ۲۱۹.
۳. الحنفي، قاسم بن عبد الله بن أمير علي القونوي الرومي الحنفي، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، تحقيق: يحيى حسن مراد، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۴م- ۱۴۲۴هـ، جلد(۱)، ص ۱۱۶.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

٤. الرازي، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني ، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م ، جلد(٥)، ص٩٥.
٥. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ). مقاصد الشريعة الإسلامية، تحقيق: محمد الحبيب ابن الخوجة، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م ، جلد(ب)، ص٥١.
٦. الفاسي، علاء، مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها، المغرب ١٩٧٩ م ، الرباط، مطبعة الرسالة، ص٣.
٧. دكتور فخر الدين قانت، د شرعي احكامو مقاصد، ط١، جلال اباد ١٣٩٨ هـ ش ، مسلم خپرونديه ټولنه، ص ٣٣.
٨. الحموي، أحمد بن محمد ، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، المكتبة العلمية ، بيروت، ص٢٥٩.
٩. التهانوي، محمد بن علي ابن القاضي محمد حامد بن محمد صابر الفاروقي الحنفي، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقيق: د. علي دحروج، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت (١٩٩٦م)، جلد(١)، ص١٧٢.
١٠. الشاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد الخمي، الموافقات، تحقيق: ابو عبيده مشهور بن حسن ال سلمان، ط١، دار ابن عفان، مصر ١٤١٧هـ/ ١٩٩٧م، جلد(٢)، ص٥١.
١١. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ). مقاصد الشريعة الإسلامية، تحقيق: محمد الحبيب ابن الخوجة، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م جلد(٣)، ص٥٦.
١٢. محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (١٤١٤ - ١٩٩٣). صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، جلد(١١)، ص٣٧٢.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې...

١٣. الشاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد الخمي، الموافقات، تحقيق: ابو عبيده مشهور بن حسن ال سلمان، ط١، دار ابن عفان، مصر ١٤١٧هـ / ١٩٩٧م، جلد (٢)، ص ٥١..

١٤. [البقرة: ١٨٥].

١٥. الحج: ٧٨].

١٦. [المائدة: ٦].

١٧. [البقرة: ١٧٩].

١٨. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ط١، دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ، جلد (١)، ص ١٦.

١٩. مخكنى مأخذ، جلد (١٩)، ص ٢٥.

٢٠. أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، المستصفى، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، (-)، دار الكتب العلمية، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م، ص ٧٤.

٢١. [الحشر: ٧].

٢٢. [المائدة: ٣٢].

٢٣. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي، صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م، جلد (١٣)، ص ٢٥٠.

٢٤. الاسراء: ٧٨.

٢٥. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ط١، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠هـ -

٢٠٠٩م، جلد (٣)، ص ٣٩١.

٢٦. القصص: ٨.

٢٧. النساء: ١٦٠.

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې... د

- ٢٨ القلم: ١٢-١٣.
- ٢٩ السُّجِسْتَانِي، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، (-)، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م، جلد (١)، ص ٥٦.
٣٠. تقي الدين أبو الحسن علي بن عبد الكافي بن علي بن تمام بن حامد بن يحيى السبكي، الإبهاج في شرح المنهاج، دار الكتب العلمية، بيروت (١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م)، جلد (٣)، ص ٥٠.
٣١. صحيح البخاري، رقم الحديث: ٥٣٦٨.
٣٢. صحيح ابن حبان - مخرجا، جلد (١١٩)، ص ٤٥٠.
٣٣. [المائدة: ٣٨]
٣٤. صحيح البخاري، جلد (٣)، ص ١٣٦.
٣٥. الإبهاج في شرح المنهاج، جلد (٣)، ص ٥٠.
٣٦. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردِي الخراساني، أبو بكر، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، لبنان، دار الكتب العلمية، بيروت (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م)، جلد (٦)، ص ٣٦١.
٣٧. صحيح البخاري، جلد (٣)، ص ٧٤.
٣٨. البقرة: ٢٢٢.
٣٩. البقرة: ٢٣٧.
٤٠. البقرة: ٢٢٥.
٤١. سنن الترمذي ت بشار، جلد (٣)، ص ١٧٦.
٤٢. المستصفى للغزالي، جلد (٢)، ص ٧٦.
٤٣. عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين، البرهان في أصول الفقه، تحقيق: صلاح بن

تبيان _____ د شرعي مقاصدو د پېژندنې لارې... د

محمد بن عويضة، لبنان، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ -
١٩٩٧ م، جلد (٢)، ص ٣٥.

٤٤. الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، القاموس
المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، لبنان، مؤسسة
الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، (١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م)،
جلد (١)، ص ١٣٧، او لسان العرب، جلد (١)، ص ٧٥٦.

٤٥. مقاصد الشريعة الاسلامية لابن عاشور، جلد (٣)، ص ٦٥.

٤٦. الجمعة: ٩.

٤٧. الموافقات للشاطبي، جلد (٢)، ص ٣٩٣-٣٩٦.

٤٨. الانعام: ١٢٢٥.

٤٩. هود: ٣٤.

٥٠. البقرة: ١٨٥.

٥١. النساء: ٢٧.

٥٢. البقرة: ٢١٦.

٥٣. النساء: ١٩.

٥٤. البقرة: ١٨٤.

٥٥. البقرة: ٢١٩.

٥٦. الموافقات، جلد (١)، ص ٣٦٠.

٥٧. الموافقات، جلد (١)، ص ٣٦٢.

٥٨. مقاصد الشريعة الاسلامية لابن عاشور، جلد (٣)، ص ٧٩.

٥٩. البدوي، يوسف احمد محمد، مقاصد الشريعة عند ابن تيمية،

دارالنفائس، الاردن، ص ٢١٤.

نبوی ارشاد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا » رواه مسلم

(له یو بل سره حسد او کرکه مه کوی او یو بل ته شا مه اړوی، بلکې ورونه او د الله تعالیٰ بنده گان جوړ شی).

Editor in Published: Academy of science of Afghanistan

chief: Professor Abdul Raouf Hajrat

Assistant: Research fellow Esmatullah Rahmatzay

Editorial Board:

Professor Abdul Wali Basirat

Professor Said Habib Shaker

Professor Abdul Rahman Hkimzad

Ehsannllah Sadeqi

Ahmadullah Sabiri

Mohmmad Nabi AL Maidani

Composed & Designed By:

Abdul Raouf Hajrat

Annual Subscription:

Kabul: ۳۲۰ AF

Province: ۴۸۰ AF

Foreign Countries: ۲۰ \$

Price of each issue in Kabul: ۸۰ AF

- For Professors, Teachers and members of Academy of science of Afghanistan: ۷۰ AF
- For the disciples and students of schools: ۴۰ AF
- For other Departments and offices: ۸۰ AF